

هشدار امام!

قلم شیطان

((... به همه آقایان می گویم با هم جنگ نکنید. روزنامه ها را
پر نکنید از بدگویی از هم... انتقاد غیر انتقامجویی است.
انتقاد، انتقاد صحیح باید بشود. هر کس از هر کس می تواند
انتقاد صحیح بکند اما اگر قلم دستش گرفت انتقاد کند برای
انتقامجویی، این همان قلم شیطان است...))

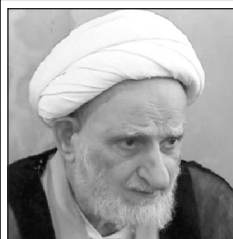
صحیفه نور، جلد ۱۳ صفحه ۷۸



سپاسی. اسلامی. فرهنگی

سال سی و یکم / شماره ۹
شماره مسلسل ۱۳۸۵
نیمه دوم مرداد ماه ۱۳۸۹

۱۵۰ تومان



مهدویت از دیدگاه حضرت
آیت الله بهجت (ره):
ما رییس خود را
زندانی کرده ایم

صفحه ۱۶



عضو هیأت علمی دانشکده حقوق
پردیس قم:
جریان شیخ فضل الله
نوری برای جامعه
امروز عبرت است

صفحه ۷



داستان
چاه مسجد
جمکران
حجت الاسلام والمسلمین جعفریان

صفحه ۱۶



تحول در متون درسی
حوزه، ضرورت ها و
آسیب ها
نویسنده: حجت الاسلام و
المسلمین مبلخی

صفحه ۱۲



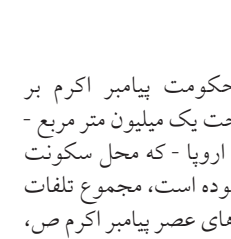
گفتگویی با استاد سید هادی خسروشاهی:
چه کسی مجوز ترور را داده بود؟

صفحه ۶



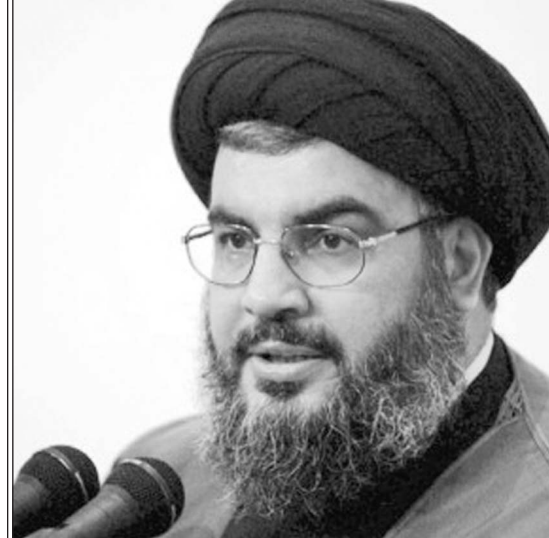
گفت و گویی به مناسبت سالگرد درگذشت
استاد علی حجتی کرمانی:
انتقاد را بپذیریم، امور اصلاح می شود!

صفحه ۱۴



گزارشی از حضور سفیران
تقریب ایران در سوریه و لبنان

صفحه ۸



دبیر کل حزب الله لبنان:

اوضاع منطقه به سمت نابودی
اسرائیل پیش می رود

صفحه ۲

عذر تقصیر به پیشگاه محمد (ص) و قرآن



مولف: جان دیون پورت
مترجم: سید غلامرضا
سعیدی
به کوشش سید هادی
خسروشاهی
وزیری، چاپ اول، ۳۷۵
صفحه، ۳۲۰۰۰ ریال
این مجموعه شامل سه
کتاب درباره اتهامات غرب
بر ضد قرآن و پیامبر
اکرم (ص) و توطئه های
خاورشناسان علیه اسلام و
مسلمین و علل پیشرفت
سریع اسلام می باشد.

نخستین بخش این مجموعه عذر تقصیر به پیشگاه حضرت
محمد (ص) و قرآن می باشد که اصل این کتاب در سال ۱۳۳۸ به چاپ
رسیده است لیکن با توجه به اوضاع و احوال کنونی که توطئه جدید
نشر اکاذیب و اتهامات علیه قرآن و اسلام و پیامبر (ص) اوج گرفته
ضرورت دارد کتبی این چنین که به قلم متفکر حق شناس غربی به
رشته تحریر درآمد در دسترس اهل ایمان و فرهنگ قرار گیرد تا
واقعتهای دنیای اسلام از زبان غربیان منصف و خداجوی به مخاطبین
عرضه گردد.

در این مجموعه که با عنوان عذر تقصیر به پیشگاه محمد (ص) و
قرآن منتشر شده دو ضمیمه مفید نیز با عناوینی چون "توطئه
خاورشناسان از مارگرت مارکوس و پیشرفت سریع اسلام" از دکتر
واگلیری در کنار آن قرار گرفته است که با توجه به توطئه های جدیدی
که علیه اسلام در سطح اروپا و آمریکا به پیش کشیده می شود از
ویژگی های زمان حال نیز برخوردار باشد.

جنگ و صلح در قانون اسلام

طول ده سال حکومت پیامبر اکرم بر
سرزمینی به مساحت یک میلیون متر مربع -
معادل تمام خاک اروپا - که محل سکونت
میلیون ها انسان بوده است، مجموع تلفات
انسانی در جنگ های عصر پیامبر اکرم ص،
از طرفین، فقط یک هزار و هیجده نفر بوده
است... رقمی که اسرائیل در عرض چند
روز دو برابر آن را با بمب های حقوق
بشری آمریکا و غرب، فقط در غزه قتل عام
کرد... و آمریکا خود در عراق در ده سال
گذشته بیش از یک میلیون نفر را به قتل
رسانده و صدها هزار نفر را آواره و معلول
ساخته و در افغانستان تعداد کشته های
جنگ تبهکارانه آمریکا و هم پیمانان آن،
بیشتر و افزون تر از رقم مقتولین و معلولین
عراق است...

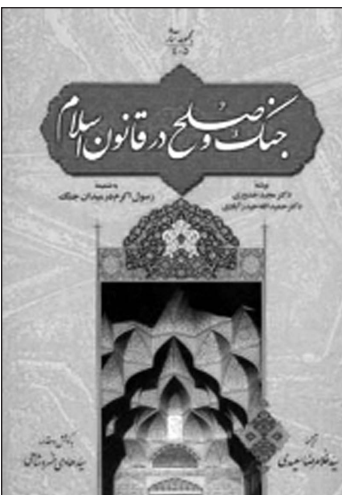
پس این دو کتاب را حتماً بخوانید تا
بدانید که اسلام چه می گوید؟ و آدمخواران
دنیا ی متمدن هوادار آزادی و دمکراسی چه
می کنند؟

کتاب در ۴۲۸ صفحه و به قیمت چهار
هزار و پانصد تومان در اختیار علاقمندان
قرار گرفته است.

کتاب را در قم از کلبه شروق، خیابان
صفائیه و در تهران از انتشارات مؤسسه
اطلاعات مقابل دانشگاه تهران و در
شهرستان ها از نمایندگی های روزنامه
اطلاعات تهیه نمایید.

آفریقا، قتل عام شده و می شوند و این جنگ
نفرت انگیز بشر، هم اکنون نیز در صومال،
افغانستان، فلسطین، عراق و... ادامه دارد..
رهبری واتیکان و سران سیاسی
امپریالیسم غرب، اسلام را دین جنگ و
مسلمانان را تروریست نامیدند و ضمن
اهانت به پیامبر اکرم (ص) آن حضرت را
فردی "جنگجو" نامیدند و بیشرمانه
خواستار حذف آیات جهاد از قرآن مجید
شدند؟..

دکتر مجید خدوری یک مسیحی مقیم
امریکا کتابی درباره قانون جنگ و صلح در
اسلام نوشته و پرفسور حمیدالله
حیدرآبادی، استاد دانشگاه سوربن، کتاب
دیگری تحت عنوان رسول اکرم در میدان
جنگ تألیف نموده که هر دو کتاب بیانگر
حقیقت جنگ و جهاد در اسلام است و
خوشبختانه این دو کتاب با ترجمه استاد
سید غلامرضا سعیدی و به کوشش استاد
سید هادی خسروشاهی از سوی مؤسسه
انتشارات اطلاعات و به عنوان جلد ۴ و ۵ از
مجموعه آثار استاد سعیدی منتشر شده
است... مطالعه این دو کتاب را به همه
علاقمندان به حقوق بین الملل و ماهیت
جنگ و صلح در اسلام و قانون بشر متمدن
غرب امروز، توصیه می کنیم تا بدانند که
طبق نوشته کتاب هایی مانند بحارالانوار
و تواریک معتبری مانند طبری، واقدی، در



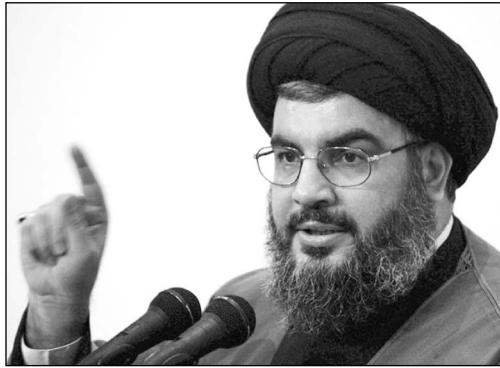
طبق آمار رسمی منتشر شده، در جنگ
جهانی اول ۹ میلیون انسان در میدان های
جنگ به قتل رسیدند، ۵ میلیون نفر
مفقودالثر شدند و ۲۲ میلیون نفر معلول
گشتند و هزینه جنگ بالغ بر چهارصد
میلیارد دلار گردید... در جنگ جهانی دوم
مجموع تلفات انسانی بالغ بر ۳۵ میلیون نفر
گردید و ۲۰ میلیون نفر معلول شدند و چند
هزار میلیارد دلار هزینه جنگ شد...

و در عصر ما و در جنگ صلیبی! اعلام
شده توسط جناب پاپ بندیکت و بوش
کوچولو، میلیون ها انسان مسلمان در
کشورهای عربی و اسلامی، در آسیا و

دیر کل حزب الله لبنان:

اوضاع منطقه به سمت نابودی اسرائیل پیش می رود

سخنرانی منتشر نشده سید حسن نصر الله در مسجد دانشگاه تهران بعد از آزادی جنوب لبنان



آمد، تحولات زیادی در منطقه و در کل جهان ایجاد شد. معادلات جهانی و محاسبات جهانی عوض شد.

من می توانم بگویم که از مهم ترین مناطق دنیا، که با انقلاب و حضرت امام و این فرهنگ همراهی می کردند و از آن متأثر بودند، منطقه ی ما یعنی لبنان و فلسطین و شامات بود و آن منطقه تحت تأثیر قرار گرفت.

می دانید کسانی که ضعیف، ذلیل و مأیوسند، بالاخره این ها منتظر غیبند. این عطیه الهی به مسلمین جهان، همین انقلاب اسلامی و وجود مقدس امام (قدس سره الشریف) بود و تحول بزرگی در منطقه ی ما به وجود آمد. در درجه اول تحول فرهنگی یعنی طرز تفکر، افکار و مفاهیم، داشت در منطقه ما عوض می شد و از پیروزی انقلاب و حرکت حضرت امام (قدس سره) الگوهای زیادی گرفتند. این خیلی مهم بود.

تا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، ۲۳ سال اسرائیل به لبنان حمله می کرد و می-خواست لبنان را تصرف کرده و همه آن را اشغال کند. یک دولت مزدور لبنانی بر او بسازد و این دولت مزدور لبنانی بپاید و با اسرائیل سازش کند و یک قرارداد صلح با اسرائیل امضا کند و دیگر لبنان مبدل بشود به یک کشور غیر اسلامی، که کاملاً تابع اسرائیل باشد و یک دولت طایفی بر آن حاکم باشد. حالا من نمی خواهم در این جزئیات وارد شوم. اسرائیل به لبنان حمله کرد. متأسفانه سازمان های فلسطینی تا یک حد کم جنگیدند و دیگر تسلیم شدند. احزاب لبنانی هم، تعداد زیادی از این احزاب تسلیم شدند. فشار شدیدی بود و ارتش اسرائیل توانست بیشتر از ۵۰ درصد از سرزمین لبنان را اشغال کند و بقیه مواضع که آزاد بود آماده تسلیم شدن بود، یعنی روحیه مقابله و مقاومت نداشتند.

این حرکت اسرائیلی که به ظاهر یک کار خطرناک بود- حالا من زیاد نمی توانم با زبان فارسی توصیف کنم- یعنی ظاهرها العذاب ولی باطنها کان رحمه باطنش رحمت بود! او همان جا هم، همان حرف امام درست شد "الخير في ما وقع" همان جا هم حاصل شد. و عسی ان تکرهوا شی و هو خير لكم همان جا هم حاصل شد.

تشکیل حزب الله

حمله اسرائیل به لبنان یکی از علت های اصلی تسریع در تشکیل جریان حزب الله و مقاومت اسلامی شد. یعنی قبل از آن حمله وسیع اسرائیل چیزی به نام حزب الله و جریان جهادی انقلاب اسلامی در لبنان اصلاً وجود نداشت.

آن زمان یک جمعی از علما و مؤمنین و مجاهدین و در خط مقدم آن سیدالشهدای مقاومت اسلامی شهید سید عباس موسوی آمدند خدمت حضرت امام که لبنان اینجوری شد و سازمان های فلسطینی این طور کردند؛ سازمان های لبنانی این طور کردند، تسلیم شدند و لبنان افتاد دست اسرائیل و بیشتر از این هم دولت لبنان به اسرائیل وابسته شده، و در ارتش لبنان هم یک عده کنار ایستادند. یک عده هم با اسرائیل همکاری کردند. یک عده از مردم لبنان،

به گزارش بولتن متن کامل این سخنرانی به این شرح است:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
بسم الله الرحمن الرحیم
والحمد لله رب العالمین و الصلاة و السلام علی سیدنا و نبینا، شفیع ذنوبنا و حبیب قلوبنا ایا القاسم المصطفی ابن عبدالله (ص) و علی آله الطیبین الطاهرین

السلام علیکم و رحمہالله و برکاته
من با اینکه خیلی به زبان فارسی وارد نیستم ولی تصمیم گرفتم که ان شاء الله در این مجلس با این زبان مبارک صحبت کنم. یقین دارم که آن مطالب و مسائل که قصد دارم بیان کنم، نمی توانم بیان کنم. ولی فکر کردم اگر با زبان عربی صحبت کنم و ترجمه بشود، هم مجلس شاید یک کمی تلخ شود و از یک طرف دیگر اگر من با فارسی شکسته مستقیماً با زبان فارسی صحبت کنم شاید حرف از دل، به دل بنشیند. خلاصه اگر بعضی کلمات یا جملات خیلی روشن نبود یا ناقص بود مخصوصاً از علما و اساتید و همه ی برادران و خواهران معذرت می خواهم که شما هم قبول دارید. اگر معذرت مرا نمی پذیرید باید به زبان عربی حرف بزنم.

من دوست دارم که در این فرصت کنونی یک مختصری از منطقه یمان بگویم، جدا از بحث های فکری و فرهنگی که الحمدلله این جا شما از علما و اساتید بهره مند هستید.

اوضاع لبنان قبل از انقلاب اسلامی ایران
قبل پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام (قدس سره الشریف) منطقه ی ما به مرحله یأس و ناامیدی رسیده بود و اسرائیل بر فلسطین و یک قسمت هایی در سرزمین های اسلامی در لبنان، سوریه و اردن کاملاً مسلط شده بود.

دولت های عربی به این نتیجه رسیدند که با اسرائیل نمی شود جنگید و باید تسلیم شد و باید برویم در خط مذاکره. آن ها منتظر بودند یک فرصتی برای این چنین کاری -یعنی مذاکرات صلح- آماده بشود.

ملت ها هم مأیوس شدند. از یک طرف ظلم رژیم های عربی به این ملت ها بود، که دیگر آن ها روحیه ی شان را از دست دادند. فرهنگ غیر اسلامی ای که بر جوامع عربی غالب شد، تأثیر داشت.

کسی نبود بپاید به این ملت ها و این دولت ها نشان بدهد که نه! می شود با اسرائیل مبارزه کرد، می شود در مقابل اسرائیل ایستاد و می شود او را شکست داد. منطقه و ملت ها، خصوصاً کشورهای عربی منتظر چنین چیزی بودند و الا اوضاع همیشه به این سمت پیش می رفت و بالاخره همه تسلیم می شدند، هم دولت ها هم ملت ها. در این میان حتی آن روزها سازمان آزادی بخش فلسطین به ریاست یاسر عرفات به این نتیجه رسیده بودند و به دنبال بهانه برای مذاکره با اسرائیل بودند و دیگر بحث نابودی اسرائیل، در آن جا مطرح نبود. اگر کسی در آن منطقه می آمد و می گفت، باید کاری بکنیم که اسرائیل نباشد به او می گفتند "دیوانه!" اصلاً غیر واقعی فکر می کنند.

در این میان انقلاب اسلامی ایران پیروز شد. یک قدرت عظیمی برای اسلام به وجود

خواست یک جایی مخفی شوند و فرار بکنند، کسی از مردم آن ها را نمی پذیرفت، در می زدند ولی آن ها را رد می کردند. می ماندند در خیابان، اسرائیلی ها هم می آمدند و آن ها را دستگیر می-کردند. خیلی مظلومانه هم مبارزه می کردند. ولی به خاطر صداقت این مجاهدین، خلوص، عشق به شهادت، پیروی صادقانه از حضرت امام، علاقه به امام حسین(ع)، امیدی که در دل هایشان به حضرت مهدی (عج) بود، این جریان جهادی را ادامه دادند.

عملیات استشهادی سلاح پیروزی!

یک نوع جدیدی از عملیات به نام عملیات استشهادی در صحنه عمل کرد که در تاریخ مبارزه با اسرائیل نبود. ۵۰ سال قبل از حزب الله، نشد کسی با یک ماشین پر از مثلاً مواد منفجره بپاید یا این که مواد را به خودش ببندد و مثلاً به کاروان نظامی یا دفتر نظامی یا اردوگاه نظامی حمله کند و خودش را با بشر و خوشحالی و چهره خندان منفجر کند. این در تاریخ جنگ بین اعراب و اسرائیل نشده بود. خلاصه در این مبارزات خدا کمک کرد و واقعاً یک پیروزی عظیمی برای مقاومت اسلامی فقط در طول ۳ سال حاصل شد. اسرائیلی ها کشته دادند، زخمی دادند و خودشان می-گویند که اگر خساراتی که در لبنان به ما وارد شد و خساراتی که در کل جنگ های عرب و اسرائیل وارد شده را حساب کنیم، بیشتر در لبنان خسارت دیدیم. چون لبنان کوچک و ضعیف است و چیزی نداشت و آن ها مجبور شدند که بعد از کمتر از ۳ سال به این منطقه ی کوچکی که امروز می گویند "کمر بند امنیتی جنوب لبنان" عقب نشینی کنند. به این بهانه که می خواهند برای دفاع از شهرک های شمال فلسطین و مرزهای شمالی فلسطین که مجاهدین به شمال فلسطین حمله نکنند و از جنوب لبنان برای چنین عملیاتی استفاده نکنند، آنجا حضور داشته باشند. این پیروزی بزرگی بود؛ اول برای امام، حرف امام، خط امام، تفکر امام و برای مومنین و مجاهدین که این پیروزی را واقعاً خدا داد. ما اصلاً فکر نمی کردیم حتی آن لحظه که اسرائیلی ها اعلام کردند ما عقب نشینی می کنیم، ما فکر کردیم دارند دروغ می گویند، ولی عقب نشینی کردند، باذلت، اصلاً می شود گفت فرار کردند نه اینکه عقب نشینی کردند.

نقشه دشمن نقش بر آب شد!

خوب بعدش ما در این چند سال اخیر ادامه دادیم تا به این مرحله رسیدیم. حالا اینجا مرحله کنونی چیست؟

پنج سال قبل، مذاکرات صلح شروع شد. آمریکا خیلی روی این قضایا زحمت کشید و همه دنیا جمع شدند تا این مذاکرات به یک نتیجه مثبتی برسد، مثبت به معنی تامین منافع آمریکا و اسرائیل در منطقه و اینکه دولت های عربی و ملت های عربی سازش را می پذیرند، همین. یعنی منظور از نتیجه مثبت این است، و بعد از جنگ دوم در خلیج فارس، معروف به "عاصفه الصحرا" وضع ملت های عربی و دولت های عربی خیلی بد شد. اصلاً نه می شد مقابله کرد نه می شد مبارزه کرد ولی حرکت و مجاهدات حزب الله در لبنان و مجاهدات

بعضی جریانات طایفی هم با اسرائیل همکاری کردند، هماهنگ کردند. بالاتر از این نیروهای چند ملیتی (نیروهای آمریکایی، فرانسوی و دیگران) برای تقویت و حمایت اسرائیل از دولت لبنانی وابسته به اسرائیل به لبنان آمدند.

شما از صفر شروع کنید!

شرایط آن روز خیلی سخت بود. خیلی دشوار بود. ما که چیزی نداشتیم معجزه ی الهی اینجاست. قضیه حزب الله اینجاست. حالا ما نمی خوئیم زیاد در مسائل سیاسی بحث کنیم. ما آمدم گفتیم وظیفه ما چیست؟ و ما مقلد شما هستیم، تابع شما هستیم. هر چه بفرمایید ما می رویم آن جا عمل می کنیم. گفتیم ما چیزی نداریم. تعدادمان کم است امکانات نداریم و از لحاظ مادی چیزی نیستیم مخصوصاً در مقابل اسرائیل و نیروهای عظیمی که به لبنان آمدند. خب این مسئله فقیه می-خواهد. ولی امر می خواهد. باید یک روحانی به لبنان بپاید به جوانان لبنانی و ملت لبنان بگوید باید ایستاد، باید مقاومت کرد، باید شهید داد. با اینکه تعداد زیادی از روشنفکران و حتی علما با این نوع مبارزه مخالفند. می گویند این "القا النفس فی التهلكه" است، این خودکشی است. یعنی مبارزه با اسرائیل در منطقه مخصوصاً با آن شرایط، در جامعه ی ما خودکشی تلقی می شد.

حضرت امام فرمودند: وظیفه ی شرعی و اصلی شما این است که بروید مبارزه کنید، بجنگید، مقاومت کنید. لبنان را به یک قبرستان یهودی تبدیل کنید. یعنی لبنان باید یک قبرستان برای سربازان اسرائیل باشد. کار شما این است. وظیفه تان این است.

امام می دانست ما چیزی نداریم و نداشتیم. می گفت: "شما از صفر شروع کنید ولی بدانید که پیروزی از آن شماست. بروید و این کار را بکنید. زیاد حرف نزنید بروید کار کنید و مبارزه کنید، جهاد کنید."

برادران برگشتند و این جریان جهادی تشکیل شد و مبارزه شروع شد. آن روزها کسی ما را قبول نمی کرد. نه حرف ما را و نه منطق ما، و به ما می گفتند که تو حزب الله نیستی -حزب المجانین هستی- دیوانگان. می گفتند شما چند جوان دیوانه، روحانی جوان، مجاهد جوان و استاد جوان آمدید اینجا و می خواهید در این کشور خرابی ایجاد کنید.

مقاومت مظلومانه

مجاهدین حزب الله در سال های اول وقتی که مبارزه می کردند خیلی مظلوم بودند. نه فقط از طرف دشمن از طرف دوست هم مظلوم بودند. یعنی وقتی که هسته ای از هسته های مقاومت یک عملیاتی انجام می داد و می

برادران ما در حماس و جهاد اسلامی در فلسطین، این جریان را عوض کرد. مذاکرات صلح به بن بست رسید و حالا در بدترین شرایط، الحمد لله. اسرائیلی ها از آن روزی که به سرزمین لبنان وارد شدند و با حزب الله جنگیدند یعنی سیر صعودیشان پایان یافت و سیر نزولی یشان آغاز شد.

اسرائیل کبری ساقط شد!

اسرائیل ده-دوازده سال قبل به خاطر فشار و مبارزات حزب الله مجبور شد عقب نشینی کند، این به معنای انتهای اسرائیل کبری است، یعنی آنها یک برنامه داشتند به عنوان اسرائیل کبری از نیل تا فرات. این در لبنان دفن شد، این در لبنان تمام شد. دیگر اسرائیلی ها چنین فکری حداقل در کوتاه مدت یا در میان مدت نمی توانند بکنند چرا؟

اسرائیل کبری که باید از نیل تا فرات تشکیل شود باید نیروهای مسلح حضور و امکانات و تسلط کامل در منطقه داشته باشد، خوب وقتی که ارتش اسرائیل نتوانست بر پنجاه در صد از سرزمین لبنان تسلط پیدا کند، نتوانست در مقابل چند صد نفر مجاهد بایستد و نتوانست در مقابل یک تشکل و یک جریان جهادی انقلابی نه در مقابل یک ارتش، نه در مقابل یک دولت، در مقابل یک تشکل و یک جریان جهادی بایستد و مجبور شد عقب نشینی کند، پس چگونه می تواند از نیل تا فرات دولت تشکیل بدهد. این دولت بزرگ ساقط شد، یعنی این جوانان مبارز حزب اللهی، برنامه های بزرگ اسرائیل را خراب کردند و شکست دادند. غیر از اسرائیل کبری، یک برنامه دیگر به نام "اسرائیل عظمی" مطرح است.

اسرائیل کبری! اسرائیل عظمی!

فرق بین اسرائیل کبری و اسرائیل عظمی چیست؟

اسرائیل کبری این است که اسرائیل یک کشور بزرگی باشد یک مرزش نیل و یک مرزش فرات است. یعنی یک کشور. کشورهای دیگر ادغام بشوند. یعنی دیگر چیزی به نام لبنان، مصر، سوریه و اردن و اینها نیست، یک کشور بزرگی در منطقه به نام کشور اسرائیل بوجود آید. این اسرائیل کبری است.

اسرائیل عظمی یک چیز دیگری است. و آن این است؛ همین فلسطین اشغالی، آنجا اسرائیل باشد یعنی دولت و ارتش و جامعه، ولی اسرائیلی ها بیایند بر کل منطقه خاورمیانه مسلط بشوند، دست بالایی داشته باشند از طریق دولت ها، سازمان های امنیتی، اقتصاد، رسانه های گروهی، احزاب، فرهنگ، آن چیزی که آقای شیمون پرز به عنوان خاورمیانه نو عنوان کرد. این اسرائیل عظمی است. یعنی اسرائیل یک کشور است در فلسطین ولی اقتدار و تسلط بر منطقه دارد، لذا حذف کشور لبنان و کشور سوریه و مصر و ...

و مکروا و مکر الله...

آن ها می خواستند از طریق مذاکرات صلح به نتیجه برسند، ولی عملیات استشهادی داخل فلسطین و تقریباً یک سال و نیم پیش اگر یادتان باشد، جنگ در ماه آوریل - ما می گوئیم نپسان- هم ت ه اسم جنگ ۱۶ روزه تعریف شد. که حزب الله در مقابل اسرائیل ۱۶ روز ایستاد. از نیروی هوایی، تانک و ابزارهای پیشرفته در مقابل این جوانان حزب الله. ۱۶ روز نتوانستند کاری انجام دهند و بنابراین شیمون پرز هم ساقط شد و همه ی روسای دنیا در شرم الشیخ اگر یادتان باشد، جمع شدند. آنجا جمهوری اسلامی را به عنوان حامی تروریست جهانی و

منطقه ای متهم کردند و تصمیم گرفتند در مقابل جمهوری اسلامی بایستند و تصمیمی گرفتند که حزب الله و حماس و جهاد اسلامی را نابود کنند و این سازمان ها و جریان ها باید از بین بروند. در شرم الشیخ همه ی دنیا جمع شدند ولی خدا به این مجاهدین نصرت عطا کرد. شیمون پرز شکست خورد و یک کسی مثل آقای نتانیاهو آمد سرکار که آن جا هم مذاکرات صلح به بن بست رسید و عامل اصلی به بن بست رسیدن مذاکرات سازش همین مبارزات مجاهدان در فلسطین و لبنان بود که حالا من نمی-گویم برنامه ی اسرائیل عظمی شکست خورد ولی من می گویم به بن بست رسید در کوتاه مدت و میان مدت. این هم یک پیروزی عظمی بود. ولی بالاتر از آن تحول عظیم فرهنگی در منطقه ی ما، در ملت های ما، در ملت های عربی، چه شیعه باشد چه سنی، مسلمان باشد یا مسیحی، بود. یک تحول عظیم فرهنگی آنجا به وجود آمد. و یک تحول عظیم فرهنگی در داخل جامعه ی اسرائیل هم به وجود آمد و این نکته که حالا می خواهم بگویم نکته ی خیلی امیدبخش است. خیلی نکته ی مهمی است. این نکته ی مهم چیست؟

می شود! می توانیم!

در بین ملت ها، ملت لبنان، سوریه، اردن، فلسطین، مصر، مخصوصاً در آن منطقه حالا هر جا بروید، سیاسیون، احزاب، روشنگران، مردم معمولی، عامه مردم، می-گویند می شود با اسرائیل مبارزه کرد. این تحول عظیم است. بله می شود با اسرائیل مبارزه کرد، اصلاً می شود اسرائیل را شکست داد.

بالاخر، حالا سیاسیون و تحلیل گران در منطقه می گویند در وضعیت جدید که پیش آمده، ما بالاتر از این حرفها هم می توانیم بزنیم. آن چیست؟ می شود اسرائیل را نابود کرد و حتی من از بعضی از سیاستمداران بزرگ منطقه شنیدم. ایشان به من گفتند. حالا اسم نمی برم، به من گفت و این را هم ایشان فقط فرهنگ جدید در منطقه است.-گفت: "من فکر می کردم یک روزی خواهد آمد در منطقه که اسرائیل از بین برود. ولی آن روز در زمان ما نخواهد بود. در زمان فرزندان ما نخواهد بود. ممکن است در زمان فرزندان فرزندان ما باشد. ولی آن تحولات اخیر، آن مبارزات اخیر، آن پیروزی های اخیر چه در فلسطین، چه در جنوب لبنان و به بن بست رسیدن مذاکرات سازش در منطقه. من دارم احساس می کنم وقتی نگاه می کنم به حزب الله و امثال حزب الله احساس می کنم که نه! اسرائیل در زمان ماها از بین خواهد رفت." این تحول خیلی بزرگی است. ما چند سال پیش باید می آمدم به جوانان لبنانی می گفتیم که برادران عزیز بیایید بجنگید، مبارزه کنید، باید آن ها را قانع می کردیم، حالا به یک مرحله ای رسیدیم که مشکل داریم. به کار گرفتن این جوانان لبنانی برای ما مشکل است. خیلی زیادند. خیلی ها می خواهند مبارزه کنند. از همه طوایف، نه فقط شیعه، نه فقط حزب اللهی-ها، همه. خب این چیزی عظیمی است که در منطقه به وجد آمده، مخصوصاً بعد از شهادت این جوان (سید هادی). برای همه اثبات شد. برای بنده، حزب الله و بچه-های حزب الله و برادران و خواهران حزب الله چیز طبیعی بود. ما در این زمان امام را داشتیم که پسرشان را برای اسلام از دست داد. در تاریخ حسین(ع) داریم، زینب(س) داریم، کربلا داریم. برای ما این

چیزها خیلی عادی و طبیعی است. ما هم فکر نمی کردیم چیز غیرعادی و غیر طبیعی انجام دادیم. ولی برای دیگران یک چیز خیلی عجیبی بود که حالا من با زبان فارسی نمی توانم توضیح بدهم و یک تحول بزرگی در منطقه به وجود آمد.

حالا همه چیز تغییر کرده!

اصلاً برای دشمن و دوست ثابت شد که مقاومت حزب الله یک مقاومتی نیست که به دنبال منافع سیاسی مبارزه کند. یک مقاومت جدی، صادقانه، مخلصانه و خیلی بالاتر از این حرف ها که من گفتم، لسانم عاجز است و از لحاظ امکانات زبانی نمی-توانم تبیین کنم. در منطقه ی ما خیلی مهم شد.

ما امروز نه فقط برادران ایرانی، از همه جهان عرب، از همه جهان اسلام با ما تماس می گیرند، برای ما نامه می فرستند که ما می خواهیم بیایم لبنان مبارزه کنیم، با شما مقاومت کنیم، با اسرائیلی ها بجنگیم، ما حاضریم عملیات استشهادی را انجام دهیم. از زن و مرد، از برادر و خواهر که اصلاً امکانات آنجا و صحنه ی آنجا تحمل این را نمی کند. خب من هم به شما می گویم که ۱۵ سال قبل کسی که حاضر بود تفنگ به دست بگیرد و با اسرائیل مبارزه کند چند صد نفر بودند. حالا به شما می-گویم چه در لبنان چه در فلسطین هزاران نفر حاضرند تفنگ به دست بگیرند و مبارزه کنند. حاضرند بروند شهید بشوند و عملیات استشهادی انجام بدهند. به این شکلند. این خیلی امیدوارکننده است.

فرق این مقاومت با آن مقاومت

در مقابل خود وزیر دفاع اسرائیل، ما می گوئیم وزیر جنگ اسرائیل در دو-سه هفته قبل اعلام کرد ما مشکل داریم. بحرانی در ارتش و جامعه داریم. آن چیست؟ این که می گوید جوانان اسرائیلی دیگر انگیزه ندارند در ارتش بیایند یا در نیروهای مختلف وقتی آن کسانی که در ارتش هستند انگیزه ندارند، لبنان و جنوب لبنان آنجا حتی برای نگهداری بروند نه برای انجام عملیات در پشت جبهه، حاضر نیستند. خانواده اسرائیلی ها صدها هزار دلار و ده ها هزار دلار دارند می دهند تا برای پسرانشان از ارتش (سربازی) معافی بگیرند یا حداقل به ارتش می گویند بچه های ما را به لبنان نفرستید. در خود تلویزیون اسرائیل این را گفت. حتی در خود تلویزیون اسرائیل نشان می دهند. مثلاً یک خبرنگار اسرائیلی از مادر یک سرباز اسرائیلی پرسید (این مطلب فرهنگی خیلی مهم است). شما برای چه چیز دعا می کنید؟ آرزویات چیست؟ گفت: آرزوی من این است که پسر من از جنوب لبنان زنده برگردد. بعد یک پسر گریه می کرد و در آن لحظه مصاحبه پسرش هم کشته نشده بود و زنده بود و او هم اطلاع داشت که پسرش زنده است ولی گریه می کرد خیلی زبونانه و ضعیفانه و بعد می گوید: من دوست دارم پسر من اینجا باشد دیگر به لبنان نرود. در مقابل آن ها از بعضی تلویزیون های بین المللی استفاده می کنند، می آیند لبنان با ما مصاحبه می کنند. با مادر یکی از مجاهدین ما که پسرش زنده بود، در جبهه هم بود در مقابل از آن مادر پرسیدند: آرزویات چیست؟ گفت: که آرزوی من این است که پسر من در راه اسلام و جهاد به شرف یعنی درجه ی عظیم شهادت برسد و بیض و جهی یوم القیمه عند فاطمة الزهراء (س) یعنی روی من در روز قیامت در نزد حضرت زهرا (س) سفید باشد. به این فرهنگ می گویند. به نظر برادران کدام فرهنگ غلبه خواهد کرد. چه کسی پیروز

خواهد شد؟ این پیروزی ها که امروز در جنوب لبنان می شنوید به خاطر این فرهنگ است. حالا ما چیزی هم نداریم. همان کلاشینکف که فلسطینی ها داشتند. همان آری جی ۷ که سازمان های فلسطینی داشتند. همان کاتیوشا برای جنگ جهانی دوم. همان که داشتند. ولی فرق این مقاومت با آن مقاومت ها و آن جریانات در ظاهر و شکل نیست. در ماهیت است.

وقتی پسر من هادی شهید شد...

سید هادی در در جبهه بود، داخل مناطق اشغالی نه در خط مقدم. در عملیات پشت خط بود و ایشان و دو نفر از رزمندگان مقاومت اسلامی شهید شدند. اسرائیلی ها خیلی ترسیدند و یکی از مقامات عالی نظامی یشان در مصاحبه در تلویزیون، همان شب با چنین لحنی گفت: ما اطلاع نداشتیم که پسر فلانی است، ما قصد نداشتیم که او را بکشیم. در درگیری بود و کشته شد. خیلی ذلیل می گفت. یعنی این ها می خواهند بگویند اتفاقی بود. آقای فلان

ما هم نمی خواهم کاری بکنیم. بالاخره ما افتخار می کنیم که ایشان در این راه شهید شد. افتخار می کنیم که ایشان تا حالا جسدشان دست اسرائیلی هاست. ما خیلی از خانواده های شهیدایمان اجساد فرزندانسان در دست اسرائیلی ها ماند. یک عده ۱۰ سال ماندند. از یک سال پیش یک مبادله داشتیم که ۱۲۰ تا از این اجساد شهدا را پس گرفتیم. حالا هم ۱۰ ها جسد شهید پیش اسرائیلی ها مانده است. حالا فرض کنید که این ها ۳۰ تا بودند شدند. ۳۱

با امیدواری ادامه خواهیم داد...

همین است و ما ان شاء الله نه حالا، از ۱۹ سال قبل وقتی که با حضرت امام بیعت کردیم و بعد از رحلت حضرت امام با مقام معظم رهبری بیعت کردیم، با خدایمان و با محمد(ص) و آل محمد (ع) چنین عهده بستیم که ما ان شاء الله ادامه خواهیم داد و از آن روزی که چیزی نداشتیم امیدمان خیلی زیاد بود، چه رسد به حالا که ما در منطقه غریب نیستیم. در منطقه تنها نیستیم. حداقل از ما به عنوان عقلا تعریف می کنند که قبل از آن ۱۲ سال می گفتند مجانین و دیوانگان و نسبت به گذشته ها شرایط مان خیلی خوب است. البته الان در منطقه وضع سخت است، درگیری هست. من نمی گویم که اسرائیل فردا و پس فردا از بین خواهد رفت، من می گویم حالا در این راه داریم حرکت می کنیم. در این سمت اوضاع منطقه دارد پیش می رود. حالا ۵ سال یا ۱۰ سال یا بیشتر. به هر حال این مسیر نزولی شروع شده است. این نقطه تحول عظیمی است که این پیروزی های اخیر و شهادت این عزیزان تاثیر فراوانی داشت. خدا به این خون شهدان برکت داد. این قدر ما از خون شهدان الطاف و برکات دیدیم که واقعاً باورمان نمی شود، و حزب الله و اسلام و شیعیان اهل بیت را در منطقه خیلی عزیز کرد. ظاهراً یک مقداری طول کشید. ان شاء الله ما با امیدواری ادامه می دهیم. شما هم خیلی امیدوار باشید. من این نکته را تکرار می-کنم که این ها فقط چند جوان لبنانی و فلسطینی با حمایت شما، مقام معظم رهبری، رئیس جمهور، مسئولین و ملت و همه و همه است که می گویند از مبارزات حزب الله و مقاومت اسلامی و جوانان لبنانی و فلسطینی حمایت می کنیم و در این شکی نیست و کسی در دنیا غیر از این در مورد جمهوری اسلامی و دولت بقیه الله، و این کشور امام خمینی فکر نمی کند.

من از همه تشکر می کنم و التماس دعا دارم. السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

تاریخچه

سفیر رژیم صهیونیستی در باکو به تازگی در گفت وگو با خبرگزاری تُرند، با اعلان پیشنهاد لغو روادید برای دیپلمات‌های دو طرف، از تمایل مقامات این رژیم برای گسترش روابط باجمهوری آذربایجان خبر داد.

بیس‌ت و نهم تیرماه سال جاری «میخائیل لاوون- لوتن» سفیر رژیم اشغالگر قدس در گفت وگو با خبرگزاری تُرند جمهوری آذربایجان× اعلان داشت که پیشنهاد وزرات امور خارجه این رژیم در پیوند با لغو روادید در حال بررسی از سوی مقامات آذری است. وی در ادامه افزود که در نشست ۲۵ و ۲۶ تیرماه، وزرای امور خارجه سازمان امنیت و همکاری اروپا در اَلمانیّ «قزاقستان، اَلمار محمدیاراف» و «ویگدور لیبرمن» وزیران امور خارجه جمهوری آذربایجان و اسرائیل با هم دیدار و در خصوص مسائل دو جانبه گفت وگو کرده‌اند. به گفته وی، همزمان با تحولات مهم منطقه ای و بین المللی، دیدار دو وزیر امور خارجه دارای اهمیت خاصی بوده است.

پس از نخستین سفر لیبرمن به عنوان وزیر امور خارجه به باکو در بهمن ماه ۱۳۸۸، سفیر رژیم صهیونیستی عنوان کرد که دستگاه سیاستگذاری خارجی این رژیم از هر فرصتی برای مهیا کردن زمینه های دیدار مقامات دو طرف برای رازینی و گفت وگو استفاده خواهد کرد.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تشکیل جمهوری های استقلال یافته از قلمرو آن، رژیم صهیونیستی برنامه ی ویژه ای را برای برقراری روابط با این کشورها به منظور نفوذ در آسیای مرکزی و قفقاز در دستور کار سیاست خارجی خود قرار داد. این برنامه ی ویژه با حمایت های ایالات متحده آمریکا در زمینه های گوناگون در پی دست یافتن به اهدافی بود که در زمان استقرار نظام سیاسی اتحاد جماهیر شوروی ناممکن به نظر می رسید. در این راستا با توجه به منافع و فرصت هایی که رابطه با جمهوری آذربایجان نصیب رژیم صهیونیستی می کرد، این کشور به مقصد ویژه ای جهت فعالیت های سیاست خارجی صهیونیست ها تبدیل شد. نمایش ویژه ی صهیونیسم در ترغیب باکو به گشودن درهای مراوده دو جانبه، حمایت از مواضع جمهوری آذربایجان در بحران قره باغ بود. صهیونیست ها، اشغال ۲۰درصد از خاک جمهوری آذربایجان در جریان مناقشه با ارمنستان را مانند اشغال سرزمین به اصطلاح موعود یهود معرفی می کنند. در این باره صهیونیست ها سعی دارند دشمن شماره یک خود یعنی جمهوری اسلامی ایران را عامل ایجاد بحران در جمهوری آذربایجان و سرزمین های اشغالی قلمداد کنند.

اهداف صهیونیست ها در جمهوری آذربایجان
از جمله اهداف عمده ی اسرائیل از حضور همه جانبه در جمهوری آذربایجان و مرزهای شمالی ایران، اعمال فشار بر جمهوری اسلامی و هدایت فعالیت های اطلاعاتی و امنیتی علیه کشورمان می باشد.

نیاز رژیم صهیونیستی به منابع انرژی جمهوری آذربایجان از یک سو و بازار مصرف این کشور دلیل دیگری برای جلب نظر مقامات آذری برای گسترش روابط است . سرزمینی که اینک زیر اشغال صهیونیست ها قرار گرفته است در میان قلمرو کشورهای عربی محصور شده و محدودیت های ژئوپلیتیک و ژئو اکونومیکی که از سوی کشورهای عربی بر اسرائیل اعمال می شود، در زمینه ی برآوردن نیاز به انرژی فشار زیادی را بر صهیونیست ها وارد می آورد. هزینه ی سنگین تامین سوخت از کشورهایی مانند مصر در کنار این موضوع که مقامات رژیم صهیونیستی نگران وابستگی صنایع رو به رشد خود به منابع محدود و نامطمئن هستند باعث شده تا تامین بخش بزرگی از نیاز های این رژیم از طریق خط لوله ی تغلیس- باکو- جیحان به صورت جدی در دستور کار قرار گیرد.

اسرائیل، جمهوری آذربایجان را پل ارتباطی خود با کشورهای آسیای مرکزی تلقی می کند. در این خصوص راه اندازی صنایع نفتی و تولیداتی

سیاست های جمهوری آذربایجان در قبال اسرائیل

کشورهای منطقه راه رسیدن صهیونیست ها به منافع اقتصادی دریای خزر و کشوری چون آذربایجان را هموار خواهد کرد. تلاش برای تبدیل شهر «سومقایت» در ۲۰ کیلومتری باکو به منطقه ی آزاد تجاری جمهوری آذربایجان که قرار است از طریق شرکت های اسرائیلی انجام شود، دلیلی بر این مدعا است.

صهیونیست ها به این وسیله با کنترل مسیر فعالیت های تجاری کشورهای حوزه ی خزر بازار بزرگ منطقه را به دست گرفته و همچنین جلوی نفوذ اقتصادی، سیاسی و حتی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران را در کشورهای تازه استقلال یافته سد می کنند.

یکی از بزرگترین نگرانی های رژیم صهیونیستی گسترش نفوذ ایرانی و اسلامی در جمهوری های جدید است. از سوی دیگر تلاش برخی دولت های عربی در دهه ی پایانی قرن بیستم برای وارد کردن کشورهای تازه استقلال یافته به کشمکش های عربی -اسرائیلی موجب شد تا در بعد سیاسی -امنیتی و نیز فرهنگی -اجتماعی دغدغه های جدیدی برای تل آویو ایجاد شود.

در خصوص روابط نظامی اسرائیل با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به خصوص جمهوری آذربایجان باید گفت که این همکاری ها تا حد ممکن به صورت مخفیانه صورت می گیرد. حمایت سیاسی برخی کشورهای اروپایی به خصوص فرانسه از مواضع ارمنستان و به نتیجه نرسیدن مذاکرات صلح بین دو کشور در زمینه ی مناقشات مربوط به قره باغ باعث شده تا مولفه های ذکر شده بر روابط تل آویو و باکو و همچنین روابط این دو با برخی از کشورهای اروپایی سایه گستر شود.

رژیم اشغالگر قدس از طریق طرحی موسوم به «موشاو» که زیر عنوان فعالیت های کشاورزی و تولیدی صورت می گیرد، سعی دارد فعالیت های اطلاعاتی در شمال مرزهای ایران را گسترش دهد. در این زمینه واگذاری اجاره ای زمین های بین رودخانه ی ارس و «کورا» به شرکت های اسرائیلی موجب نگرانی کشورهای همسایه جمهوری آذربایجان شده است.

ایزارهای صهیونیست ها برای رخته در جمهوری آذربایجان

بهره گیری از احساسات قوم گرایانه برخی مقامات آذری به خصوص در زمان ریاست جمهوری نخستین رییس دولت در جمهوری آذربایجان باعث شد تا شرایط نفوذ صهیونیست ها در این کشور فراهم شود. اَبوالفضل ایلچی بیگ که در سال ۱۳۷۰ شمسی در جمهوری آذربایجان به قدرت رسید تا زمان متواری شدن از این کشور با درآمیختن احساسات ضد ایرانی خود با حمایت های صهیونیستی موجب به وجود آمدن چالش های فراوانی در روابط باکو- تهران شد. از سوی دیگر اختلافات باکو و ایروان که منجر به مناقشات بر سر ناگورنو قره باغ شد، زمینه های حضور و حمایت های صهیونیست ها از قومگرایان آذری را فراهم ساخت. توسل به ترندهای سیاسی و تبلیغاتی علیه همسایگان جمهوری آذربایجان و بزرگ نمایی تهدیدات مشترک عاملی بود که از ابتدا موجب تیره شدن روابط باکو با کشورهای همسایه در جهت خواست و اهداف صهیونیست ها شد.

مقامات رژیم صهیونیستی در سال ۱۳۸۶ با تشکیل مجمع جهانی اسرائیل و آذربایجان تلاش کردند تا یهودیان آذری را برای مهاجرت به سرزمین های اشغالی سازماندهی و از این حربه برای توسعه نفوذ خود استفاده کنند. به کار گیری نهاد های این چنینی در کنار اقداماتی نظیر تاسیس جمعیت دوستی جوانان اسرائیل و آذربایجان، کمک های مالی مستقیم و غیر مستقیم به جراید و احزاب نزدیک به محافل صهیونیستی از جمله ابزار های فرهنگی- اجتماعی برای جذب نخبگان سیاسی و اقتصادی و جلب نظر افکار عمومی و مقامات جمهوری آذربایجان برای گشودن درهای این کشور به روی

جهان اسلام

صهیونیست ها در تلاش برای گذر از دروازه ی باکو

صهیونیست ها بود.

در بعد اقتصادی نیز بهره گیری از توان و امکانات اسرائیل برای بازسازی اقتصاد داخلی آذربایجان و استفاده از نفوذ محافل صهیونیستی در بازارهای جهانی برای اغوای مقامات آذری مورد توجه صهیونیست ها بوده است.

جمهوری اسلامی ایران و مساله نفوذ صهیونیسم در مرزهای شمالی

اگرچه رژیم صهیونیستی از ابتدای استقلال جمهوری آذربایجان کوشیده است تا از تمامی امکانات خود برای رسوخ در این کشور استفاده کند، اما عواملی چند باعث شده که تاکنون این رژیم موفق به تاثیر گذاری منفی بر جمهوری اسلامی از طریق مرزهای شمالی نشود.

باکو به وضوح نقش و جایگاه روبه رشد ایران در جایگاه ژئوپلیتیکی جهان را درک می کند و با توجه به توان و منابع این کشور و ویژگی های دیگر، به نقش فعال تهران در حل و فصل درگیری جمهوری آذربایجان و ارمنستان به صورت جدی امیدوار است. از طرف دیگر جمهوری آذربایجان حدود واکنش منفی ایران را در صورت همکاری با اسرائیل و آمریکا درک می کند.

دلیل دوم که مانع از تیره شدن روابط ایران و جمهوری آذربایجان می شود، روسیه است که از نزدیکی بیش از حد باکو با اسرائیل خرسند نمی شود. روسیه می تواند تا حد معینی در برابر آمریکا کوتاه بیاید

چهره‌ای گندمگون، لهجه ای انگلیسی و ادبیاتی پرحرارت. اینها خصوصیات یکی از شناخته‌شده‌ترین و پراوازه‌ترین اسلام شناسان معاصر است یعنی طارق رمضان، مسلمانی مصری تبار، چند سالی است که به پای ثابت گروه عمده‌ای از میزگردهای تلویزیونی، کرسی‌های اسلام پژوهی و کنفرانس‌های بین‌المللی در عرصه مطالعات دینی در غرب تبدیل شده است.وی استاد ممتاز مطالعات اسلامی تطبیقی در دانشگاه آکسفورد و نواده حسن النبا، رهبر اخوان المسلمین مصر است. طارق هم اکنون در عداد شخصیت‌های قابل توجه مسلمان در دانشگاه های غربی محسوب می شود و آثار قلمی قابل توجهی را نیز عرضه داشته است. طارق رمضان در دانشگاه ژنو در رشته‌های فلسفه و ادبیات فرانسه تحصیل و دو مدرک دکترا در رشته‌های فلسفه و مطالعات عربی و اسلامی از این دانشگاه دریافت کرد. او در دانشگاه الازهر قاهره نیز در رشته پژوهش اسلامی به تحصیل پرداخت. رمضان چند سالی به تدریس فلسفه در کالج دسوسور ژنو اشتغال داشت و پروفوسور مطالعات اسلامی دانشگاه فریبورگ بود. او در سال در بخش مطالعات اسلامی موسسه مطالعات بین المللی صلح گروک نوتردام به سمتی دست یافت اما چند ماه بعد ویزای آمریکایی اش لغو شد. دولت آمریکا در این باره اظهار داشت که به دلیل کمک مالی رمضان به گروه‌های پشتیبان حماس، ویزای او را لغو کرده‌است. رمضان نیز چندی بعد از سمت خود در نوتردام استعفا داد. او از آن تاریخ، به عنوان پژوهشگر ارشد بنیاد لوکاهی لندن و مدرس کالج سنت آنتونی آکسفورد به فعالیت پرداخته‌است. هفته‌نامه تایم وی را در سال جزو ۱۰۰تاثیرگذارترین شخصیت‌های جهانی شناخته است.

از جمله این آثار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: چگونه یک مسلمان اروپایی می‌توان بود، مسلمانان غربی و آینده اسلام، جای پای پیامبر ، اصلاحات رادیکال: دانش اخلاق اسلامی و آزادی، معتقد من چیست؟

هر چند طارق رمضان در عرصه های متعدد علوم انسانی و ارتباط آن با غرب اهل بحث و نظر است ولی جدی‌ترین حوزه‌تامل وی راباید مطالعه ومباحثه‌درارتباط باحضور مسلمانان در اروپا دانست. وی بر این باوراست که هم‌اکنون اسلام، دینی اروپایی به حساب می آید و

پانویس

منابع

از جمله در خصوص مساله ایران ولی در عین حال به هیچ وجه نمی‌خواهد کشورمان را بعنوان یک شریک از دست بدهد. این به نفع روسیه نیست زیرا هر تهدیدی علیه ایران به صورت غیر مستقیم و یا مستقیم ممکن است به منافع مسکو صدمه بزند. بر عکس روسیه علاقمند است که با حل مشکلات خود با آمریکا هر چه سریعتر روابط خود با ایران را به صورت کامل از سر گیرد. اگر جمهوری آذربایجان بخواهد اقدامی علیه جمهوری اسلامی ایران انجام دهد واضح است که این عمل مطابق منافع روسیه نخواهد بود.

علت سوم که مانع از فعال شدن رابطه جمهوری آذربایجان با اسرائیل می‌شود ترس باکو از این است که دیر یا زود به جنگ با ایران کشانده شود. موضوع این است که ایران یک کشور چند ملتیی است و بخشی از جمعیت این کشور را آذری زبانها تشکیل می‌دهد. سیاست ملی در جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب اسلامی بسیار مذبذرانه و متعادل اعمال می‌شود، بنابراین اقوام مختلف، ایران را به عنوان تنها وطن اصلی خود می‌دانند. همه ی اقوام با گرایشهای دینی مختلف در ایران خود را در درجه نخست ایرانی احساس می‌کنند و آماده‌اند تا به هر قیمتی از وطن خود دفاع کنند. در کنار این مسائل، ملاحظات تجاری و اقتصادی، باکو را از فرو رفتن به چاه تنش با جمهوری اسلامی ایران از طریق طناب رژیم صهیونیستی باز می‌دارد.

نواده حسن البنا مبلغ اسلام اروپایی

مسلمانان بخشی جدی از جامعه بومی شده اروپا هستند. او بر توانمندی دو جانبه‌ای تاکید می‌کند که باید سراغ آن را در میان مسلمانان اروپایی و اروپاییان غیر مسلمان گرفت. به اعتقاد او هم مسلمانان ساکن اروپا و غیرمسلمانان اروپایی باید از سعه صدری افزون تر برای فهم همدیگر و احترام نهادن به تفاوت‌ها برخوردار باشند.

درنگاهی تخصصی تر طارق رمضان را باید محقق دانست که می‌کوشد جایگاه مسلمانان را در غرب به مثابه اقلیت بر پایه ارجاع به الهیات اسلامی و زمینه های مورد تاکید در آن بازشناسی کند و ذیل رویکردی فلسفی امکان حضور اجتماعی مسلمانان در غرب را رصد و معرفی کند.همچنین یادآوری این نکته نیز خالی از لطف نیست که طارق رمضان اجرا کننده برنامه ای موفق برای شبکه پرس تی وی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران است. عنوان برنامه وی اسلام و زندگی (Islam Life) است. در این برنامه وی از مناظر متعدد به مباحث مرتبط با اسلام می‌پردازد. با این حال تم اصلی برنامه بررسی زندگی مسلمانان در جامعه غربی است. طارق رمضان در گفت‌وگویی درباره تاثیر پذیری خود از پدربزرگش حسن البنا گفته است: در خانه ما همیشه صحبت او بود، چه از طرف پدرم و چه مادرم. او پدربزرگ مادری‌ام و آموزگار روحانی پدرم بود. پدرم را از ۱۴ سالگی اش می‌شناخت و او را تعلیم داده‌بود و آنها با هم خیلی صمیمی بودند. حسن البنا یک عارف بود و میزان ایمان و خداپرستی اش پدرم را تحت تاثیر قرار داده‌بود. بنابراین درک من از حسن البنا از ابتدا درک مثبتی بود. نخستین باری که به مصر رفتم، افرادی را دیدم که او را می‌شناختند و سخنان آنها هم درباره این که کارهای البنا برای کشورش مهم بوده‌است، درک مثبتی را که از او داشتم، تایید کرد. او مخالف استعمار بود و مدرسه، موسسه مردمی و بیش از بنگاه تجاری تاسیس کرده بود. آن وقت به اروپا برگشتم و نظراتی را شنیدم که پدربزرگم را دیو صفت جلوه می‌دادند. آنها ادعا می‌کردند که پدربزرگم یک بنیادگرا بوده و همه کارهایش اشتباه بوده‌است. این نظرات را به ویژه در زمان انقلاب اسلامی ایران در سال که هنوز نوجوان بودم می‌شنیدم. من رویِ رسائل او کار کردم که آن را در دهه‌های و نوشته بود و نه تنها با آن ارتباطی شخصی ایجاد کردم که به درکی عقلانی از اندیشه او رسیدم.

حرکت های افراطی نمی تواند معارف دینی را انتقال دهد

مدیر مرکز مطالعات راهبردی خیمه، اظهار نظر در مسائل دینی را نیازمند یک نگاه عمیق، کارشناسانه و دقیق دانسته وگفت: حرکت های افراطی و تنگ نظرانه نمی تواند معارف دینی را آن گونه که شایسته است، به دیگران انتقال دهد.

حجت الاسلام مرتضی وافی، اظهار داشت: اظهار نظر در بسیاری از مسائل دینی نیازمند یک نگاه عمیق، کارشناسانه و دقیق است.

وی گفت: در اظهار نظرهای دینی، همانگونه که حرکت های افراطی جواب نمی د هد، دید تنگ نظرانه نیز نمی تواند معارف دینی را آن گونه که شایسته است، به دیگران انتقال دهد. مدیر مرکز مطالعات راهبردی خیمه با اشاره به ضرورت بررسی فرهنگ سیدالشهداء از ابعاد مختلف، خاطرنشان کرد: باید از منظرهای گوناگون آن واقعه مهم را مورد بررسی قرار دهیم، چرا که بخش های مختلفی از این واقعه مربوط به مباحث کلامی، فلسفی، تاریخی و ... است. حجت الاسلام وافی افزود: کسانی که می خواهند در فرهنگ سیدالشهداء(ع)، کار کنند، لازم است آن را از ابعاد مختلف مورد بررسی قرار دهند، تا بتوانند، دید جامع و کاملی را نسبت به آن بیابند.

وی با انتقاد از آسیب شناسی هایی که اخیرا در مورد عزاداری ها و توسل بر اهل بیت(ع) و مخصوصا عزاداری های سیدالشهداء(ع) صورت می گیرد، اظهار داشت: متأسفانه در آسیب شناسی فرهنگ عزاداری، که در مورد توسل به اهل بیت(ع)، به ویژه مجالس امام حسین(ع) انجام می گیرد، این آسیب شناسی ها، خود نیازمند آسیب شناسی است.مدیر مرکز مطالعات راهبردی خیمه، ادامه داد:کسانی که در بحث های تاریخی ورود پیدا می کنند، باید مطالعات اجتماعی و مردم شناسانه را نیز بدانند و علاوه بر آن دلیل و وضعیتی را که لازم است به سمت استفتا و فتوا و یا رجوع به علما است را بیابند، چرا که هرجایی جای رجوع به علما نیست.

حجت الاسلام وافی خاطر نشان کرد: در هر عرصه ای باید به سراغ اهل فن رفت و این نکته را هم مدنظر داشته باشیم که هر موضوعی از هر شخصی قابل قبول نیست.

نیازمند ۷هزار مبلغ در فضای مجازی هستیم

جهت حضور در جنگ سایبری، نیازمند مبلغان توانمند در یاهو، ۱۵۰۰مبلغ در وبلاگ و ۵هزار مبلغ در فضای اشتراکی و ... هستیم که جمعا بین ۵الی ۷هزار مبلغ مجازی است.

رییس اداره اطلاع رسانی دفتر تبلیغات اسلامی قم در همایش طلایه داران هدایت در مشهد گفت: جنگ نرم سایبری یک عملیات روانی در جامعه اطلاع رسانی است و مخاطبان آن نوجوانان هستند. سید محمد رضا طباطبایی با بیان اینکه متولیان جنگ نرم از سالیان گذشته در فکر مدیریت جنگ سایبری بوده اند اظهار داشت: یکی از ابزارهای جنگ نرم مدیریت سایبری است که در حال حاضر گوگل با ۵۳درصد مخاطبین اینترنت را پوشش می دهد و اگر واژه اسلام، شیعه یا جهاد را سرچ کنیم تصاویری از یک فردی در حال قمه زدن یا تصاویر نامطلوب و خشونت بار مشاهده می کنیم.

طباطبایی با اشاره به اهمیت رصد کردن رسانه و برنامه ریزی در تبلیغ افزود: یک مبلغ فرهنگی باید برای ورود به عرصه سایبری برنامه داشته باشد همان طوری که یک کشیش مسیحی در کنار کار فرهنگی خود یک وبلاگ دارد و فعالیت می کند اما ما با تجربه های بالا از فضای اینترنت استفاده نمی کنیم و این فرصت را از دست می دهیم.وی در ادامه یادآور شد: جهت حضور در جنگ سایبری، نیازمند مبلغان توانمند در یاهو، ۱۵۰۰ مبلغ در وبلاگ و ۵هزار مبلغ در فضای اشتراکی و ... هستیم که جمعا بین ۵الی ۷هزار مبلغ مجازی است.

وی تاکید کرد که ما باید یک جهاد اینترنتی داشته و از خواص تبلیغ مجازی اعم از ماندگاری آن استفاده کنیم زیرا دارای محدودیت زمان و مکانی است.

درخواست یکی از شخصیت های حوزوی از ائمه جمعه:

بیان حقایق، بدون دخالت دادن جریان های سیاسی

یکی از اعضای شورای عالی حوزه های علمیه بر بیان حقایق و سیاست های کلی نظام، بدون دخالت دادن بازی ها و جریان های سیاسی، توسط ائمه جمعه تاکید کرد.

حجت الاسلام والمسلمین سید محمد غروی اظهار داشت: این نماز پر فیض عبادی و سیاسی دارای آنچنان جایگاهی است که یکی از سوره های قرآن به نام آن می باشد و علاوه بر آن روایات بسیاری بر اهمیت و جایگاه آن وجود دارد.

عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در ادامه سخنان خود با اشاره به برخی از خصوصیات یک نماز جمعه موفق، تصریح کرد: لازم است ائمه جمعه به آخرین وقایع و اتفاقات کشورهای جهان واقف بوده و مردم را نیز با مسایل ایران و جهان آشنا سازند. حجت الاسلام والمسلمین غروی تاکید کرد: خطبای جمعه باید به تبیین ارزش های اسلامی پرداخته و حقایق و سیاست های کلی نظام را نیز بدون دخالت دادن جریان های سیاسی به مردم باز گو کنند.

وی یادآور شد: نماز جمعه تعلق به افراد خاصی نداشته و ائمه جمعه نباید وارد بازی های جناحی و گروهی شوند؛ چرا که در این صورت قداست این نماز عبادی و سیاسی از بین می رود. عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در ادامه با اشاره به نقش نماز جمعه در همبستگی بین مردم و دولت گفت: حضور مردم و مسئولین در نماز جمعه و در کنار هم علاوه بر ارائه گزارش توسط مسئولین، باعث ایجاد یک فضای صمیمی نیزمی گردد. وی همچنین نماز جمعه را عاملی برای تقویت ارزش های اسلامی مخصوصاً مسئله ولایت فقیه دانسته و ابراز داشت: با توجه به این که ائمه جمعه نمایندگانی از ولی فقیه هستند، بنابراین ضمن تبیین احکام اسلامی مخصوصاً مسئله ولایت، سطح آگاهی و بصیرت مردم را نیز افزایش دهند .

حوزوی

آیت الله صافی گلپایگانی:

حوزه باید در مقابل رفتارها و سخنان غیر دینی بایستد

خود را صرف احیای امر اهل بیت علیه‌م السلام و رساندن پیام شیعه به جهان نمایند.

ایشان با اشاره به دسترسی آسان همه ی مردم دنیا به وسایل ارتباطی، رسالت حوزویان در شرایط فعلی را جهانی دانسته و گفتند: امروز طلاب باید با شبهه ها و عقاید باطله آشنا شوند و تحت نظر اساتید مجرب و مسلط، جواب این شبهات را فرا گیرند تا با شبهاتی که از طریق ماهواره ها و سایت های اینترنتی منتشر می شود مقابله نمایند و بدین وسیله برخورد علمی با این گونه افکار باطل انجام شود.

ایشان با تاکید بر عدم هراس از فرد یا گروهی در برابر حفظ ارزش های اسلامی یادآور شدند: در راه دین و دفاع از حدود و ثغور اسلام و هویت اسلامی از کسی نهراسید و رضایت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را سرلوحه ی عمل خود قرار دهید.

آیت الله مکارم شیرازی:

منتظران، گرفتار افراد دجال صفت نشوند

شده بودند.

ایشان افزودند: برخی از عالمان اهل سنت نیز، احادیثی در مورد حضرت مهدی(عج) که شامل روایاتی از پیامبر(ص) است را جمع آوری کرده اند، از این امر می توان نتیجه گرفت که در اصل مسئله مهدویت، هیچ گونه تردید و شبهه ای وجود ندارد، بلکه اختلاف تنها در جزئیات آن است.

آیت الله مکارم شیرازی در بخش دیگری از سخنان خویش، با ابراز تأسف از گرفتار شدن افراد بدون اطلاع در دام دجال صفتان بیان داشتند: این که امروزه بعضی از افراد به سبب پایین بودن معرفت و شناخت راجع به امام زمان(عج) و فرهنگ صحیح مهدویت فریب می خورند، وظیفه همگان را در کسب معرفت صحیح دوچندان می کند.

آیت الله استادی:

ادعای تعیین زمان ظهور کذب محض است

روایات شود، مگر این که در اصل خداشناسی و پیامبر شک کند. وی در ادامه با اشاره به برخی از شبهات موجود در زمینه امام زمان (عج) تصریح کرد: این که برخی می گویند امام عصر (عج) بعد از مرگ امام حسن عسکری (ع) به دنیا آمده، کذب بوده،زیرا ایشان در زمان حیات امام یازدهم شیعیان چشم به جهان گشوده اند.

آیت الله استادی همچنین در خصوص تعیین زمان ظهور توسط برخی از افراد گفت: هیچ کس زمان دقیق ظهور این امام همام را ندانسته و هر کس در هر موقعیتی ادعایی در خصوص زمان ظهور داشته باشد، کذب محض است.

وی در بررسی علل طولانی شدن زمان ظهور نیز ادعان داشت: عدم آمادگی جامعه و مردم دلیل اصلی طولانی شدن ظهور است و این که غیبت آن حضرت به طول کشیده، مصلحتی از طرف خداوند است و هیچ کس از راز آن باخبر نیست.

استاندار قم:

نقش حوزویان در ترویج فرهنگ تشیع بی بدیل است

اصول و ارزش های اسلامی و انقلابی اهتمام ویژه ای داشته باشند.

استاندار قم در ادامه گزینش مبلغان اعزامی به خارج از کشور را مهم و حساس عنوان کرد و گفت: روحانیون اعزامی باید نسبت به احکام و مبانی دینی و فرهنگ و هنجارهای محل تبلیغی خود کاملا آگاه و هوشیار بوده و در رفتار، گفتار و منش زندگی بسیار باتقوا و دین دار باشند.

استاندار قم در خاتمه سخنان خود خاطر نشان کرد: طلاب خارجی در هنگام بازگشت به کشورهای خود و همچنین مبلغان اعزامی به دیگر کشورها باید از جهت علمی و معنوی کاملا پشتیبانی شده و از منابع به روز علمی، اجتماعی و سیاسی برخوردار شوند.

حضرت آیت الله صافی گلپایگانی با تاکید بر این که در راه دفاع از دین،نباید از کسی هراسید، تصریح کرد: حوزه در برابر رفتارها و سخنان غیر دینی مقاومت کند تا دین، منحرف نگردد. این مرجع تقلید، طلاب را فرزندان معنوی حضرت ولی عصر (عج) دانسته و با اشاره به برخی رفتارها و سخنان مغایر دین در جامعه خاطر نشان کردند: اگر می خواهیم اسباب خوشحالی حضرت ولی عصر (عج) که صاحب این حوزه ها می باشند را فراهم کنیم باید در برابر این اعمال و گفتارهای غیر دینی مقاومت کنیم تا دین در کشور، از مسیر اصلی خود منحرف نشود.

ایشان همچنین با اشاره به این که حوزه های علمیه پاسداران مرزهای عقیدتی شیعه می باشند، اظهار داشتند: امروزه به برکت وجود حوزه علمیه، معارف شیعه در جهان در حال گسترش است و طلاب باید با همت و تلاش، همه ی وقت

حضرت آیت الله مکارم شیرازی ترویج خرافات در عرصه مهدوی را ناشی از پایین بودن معرفت و شناخت جامعه نسبت به امام زمان(عج) دانستند و گفتند:منتظران با معرفت افزایی، گرفتار افراد دجال صفت نشوند.

ایشان اظهار داشتند: با تمام تصوراتی که مردم از قیام حضرت مهدی(عج) دارند و بیشتر آن را قیامی نظامی می دانند، اما باید گفت که این قیام، نظامی نیست، بلکه قیامی به تمام معنا فرهنگی است.

حضرت آیت الله مکارم شیرازی گفتند: مسئله مهدویت مخصوص جهان تشیع و قدمت آن پس از دوران امام عسکری(ع) نیست، بلکه در تمام اسلام مطرح بوده و حتی در زمان پیامبر اسلام(ص) هم مردم با قیام امام مهدی(عج)، آشنا

آیت الله استادی، ادعای تعیین زمان دقیق ظهور حضرت ولی عصر (عج) توسط برخی افراد را کذب محض دانست.

عضو جامعه مدرسین حوزه، در مراسم جشنی که به مناسبت نیمه شعبان در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه (س) برگزار شد، طی سخنانی با اشاره به این مطلب که امام زمان (عج) به نظام اسلامی عنایت ویژه دارد، اظهار داشت: اظهار علاقه مردم به امام عصر (عج) و برگزاری جشن های نیمه شعبان، جامعه و کشور را از توطئه ها و دسیسه های دشمنان محفوظ نگه می دارد. وی افزود: وظیفه ما در زمان غیبت این امام همام، توجه ویژه به ایشان است؛ البته امام عصر (عج) نیز عنایت خاصی به این کشور دارند.

عضو شورای عالی حوزه های علمیه در ادامه با بیان این مطلب که بیش از ۵۰۰روایت از پیامبر اکرم (ص) در مورد امام زمان (عج) وجود دارد، گفت: هیچ مسلمانی نمی تواند منکر این

گفتگویی با استاد سید هادی خسروشاهی

چه کسی مجوز ترور را داده بود؟

محسن کمالیان



باشند، اما فرزندان و دامادهای آن بزرگوار که محرم اسرار پدر بودند، بی اطلاع مانده باشند!

گفت و گوی اول به صورت تلفنی انجام گرفت، گفت و گوهای دوم و سوم نیز به ترتیب به صورت حضوری و مکتوب انجام گرفتند.

بدیهی است که پاسخ های مندرج در گفت و گوهای سه گانه^۳ به معنای کفایت پژوهش در باب موضوع فوق الذکر نیست.

امید آنکه پژوهشگرانی صبور و منصف، رابطه آیت الله العظمی صدر و فدائیان اسلام را در تمامی ابعاد آن، در آینده نزدیک به طور جامع مورد بررسی قرار دهند.

نیازی به این فتوا نداشتند گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین سید هادی خسروشاهی

استاد سید هادی خسروشاهی در تبریز به دنیا آمد. دروس حوزوی را در حضور اساتیدی چون آیت الله بروجردی، امام خمینی، علامه طباطبایی و بزرگانی دیگر گذراند. تألیفات استاد به زبان فارسی و عربی بالغ بر ۸۰ جلد است. علاوه بر تألیفات و ترجمه ها، ۱۲۰ عنوان کتاب دیگر نیز با تحقیق، توضیح یا مقدمه و اشراف ایشان منتشر شده است.

استاد پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نخست به مدت دو سال به عنوان نماینده امام در وزارت ارشاد اسلامی و سپس به مدت پنج سال به عنوان سفیر ایران در واتیکان و سه سال در قاهره، به فعالیت پرداخت.

استاد پس از مراجعت از واتیکان، در دانشگاه تهران از جمله دانشکده حقوق و علوم سیاسی و دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه به تدریس پرداخت.

آقای عبدخدایی در مجله "شاهد یاران" مدعی شده اند فتوای ترور دکتر فاطمی را آیت الله صدر داده است. شما که با اندیشه های ایشان آشنا بودید تا چه حد این ادعا را منطبق بر واقعیت می دانید؟

آقای عبدخدایی در دوران جوانی یا نوجوانی، یک اقدامی به دستور مرحوم شهید آقا عبدالحسین واحدی انجام داد، چون در آن زمان شهید نواب صفوی در زندان مصدق و ملی گرایان بود که حدود ۲۲ ماه تمام هم، طول کشید!!

یعنی مرحوم نواب در این قصه نقشی نداشت؟

بلی نقشی نداشت چون از داخل زندان نمی توانست دستوری بدهد. البته آقای عبدخدایی مدعی بود که ایشان [مرحوم نواب] در آنجا به او گفته بود که یک مأموریتی به تو خواهند داد، آن را

اشاره: طی دو دهه گذشته برخی مورخان و نیز بعضی بزرگان انقلاب در خاطرات خود آورده اند که مرحوم آیت الله العظمی سید صدرالدین صدر - پدر امام موسی صدر - از معدود مراجع بزرگوار تقلید بودند که به جمعیت "فدائیان اسلام" توجه و محبت داشتند، آنها را مورد حمایت قرار می دادند و حتی شماری از آنان مقلد ایشان به شمار می رفتند. اگر چه کلیت این موضوع محرز به نظر می رسد، اما جزییات آن به رغم گذشت بیش از نیم قرن همچنان مبهم و در زوایای تاریک تاریخ پنهان مانده است.

از جمله سوالات مهم در این زمینه آن است که حدود حمایت آیت الله العظمی صدر از فدائیان اسلام تا کجا بود و آیا اقداماتی چون ترور کارگزاران نظام شاه، از جمله مصدیقی چون دکتر حسین فاطمی - یار صدیق و وزیر خارجه دولت دکتر مصدق - را در بر می گرفت؟

اگرچه تاکنون پژوهش درخوری در پاسخگویی به سوال فوق انجام نشده است، اما طی چند سال اخیر برخی بازماندگان فدائیان اسلام در قالب گفت و گو با برخی نشریات، مسائلی را در زمینه سوال فوق مطرح ساخته اند که از جهاتی محل تأمل است.

از جمله این بازماندگان آقای محمد مهدی عبدخدایی - ضارب دکتر حسین فاطمی - است که در گفت و گوی خود با مجله "شاهد یاران" تصریح کرده است:^۱ او [مرحوم سید عبدالحسین واحدی] پیشنهاد کرد که من فاطمی را با تیر بزنم. گفتم اجازه گرفته اید؟ گفت: ما از آیت الله صدر اجازه هایمان را می گیریم. عبدخدایی در ادامه افزوده است: بعد از اینکه من فاطمی را ترور کردم، پدرم (مرحوم آیت الله شیخ غلام حسین تبریزی) در نامه ای به آیت الله صدر نوشت: شما که چنین فتوایی برای بچه های مردم می دهید، نسبت به بچه های خودتان هم چنین فتوایی می دهید؟ البته این کار را از روی علاقه پدری انجام داده و گفته بود شما خودتان هم فرزند پسر دارید، برای آنها هم چنین فتوایی بدهید.^۲

سخنان جناب عبدخدایی، که بعدها با تعبیری دیگر توسط برخی دیگر از بازماندگان یا بستگان فدائیان اسلام تکرار شد^۲، از جهات مختلف محل تأمل و بلکه تردید است.

اولاً هیچ سندی دال بر صحت این سخنان ارائه نشده است.

ثانیاً آیت الله العظمی صدر را بزرگان امروز و دیروز حوزه علمیه قم، یک صدا در: قضاقت، حسن اخلاق، مردم داری، سعه صدر، گذشت و مهرورزی ستوده اند.

سوالات فوق را با سه تن از صدر شناسان بزرگ ایران در میان گذاشتم و نظر آنها را درباره روایت جناب عبدخدایی جویا شدیم؛ آیت الله سید مرتضی مستجابی، حجت الاسلام والمسلمین سید هادی خسروشاهی و دکتر سید صادق طباطبایی. این عزیزان نه تنها دهه های متممادی با فرزندان و دامادهای آیت الله العظمی صدر، خصوصاً آیات عظام: آقا رضا صدر، آقاموسی صدر و سید محمد باقر سلطانی طباطبایی، از نزدیک حشر و نشر داشته اند، بلکه با بزرگان فدائیان اسلام نیز رابطه تنگاتنگ داشته اند یا لاقبل به عنوان فعال سیاسی و پژوهشگر در تاریخ، درباره آنها اطلاعات کافی دارند.

با باور نگارنده بعید است بازماندگان و بستگان فدائیان اسلام از نظرات آیت الله العظمی صدر درباره مسائل حساس کشور و روز مطلع

اقدام کن.!

بدیهی است که پشت آن میله های آهنی در محل ملاقات ها، که پلیس نیز در وسط ایستاده است، شهید نواب نمی توانسته این نوع مسائل را مطرح کند و مثلاً داد بزند تا طرف بشنود! چون ما وقتی به دیدن آیت الله طالقانی و دوستان شان می رفتیم، میان میله ها پلیس ایستاده بود، آن طرف آقای طالقانی و آقای بازرگان و دوستان دیگر بودند و این طرف هم ما... در چنین شرایطی ما تنها می توانستیم احوالپرسی کنیم و یا حرف های کلی درباره کتاب و حوزه و احوال علماء، بزنیم و برگردیم.

از این نوع جملات را که مأموریتی به تو خواهند داد اقدام کن^۳ و امثال آن، در آن شرایط نمی شد بیان کرد و معقول نیست. البته در اینکه این دستور را مرحوم واحدی داده است، تردیدی نیست.

اما با توجه به نوشته های خود شهید نواب - که نسخه خطی آن پیش من موجود است - ایشان معتقد بود در دفاع از سرزمین و جامعه اسلامی نیازی به اجازه مجتهد نیست. اگر دشمنان بر بلاد اسلامی هجومه کنند بر زن و مرد و کوچک و بزرگ واجب است که همه دفاع کنند. این در تمام کتب فقهی ما هست که در چنین شرایطی احتیاجی به اجازه کسی نیست.

مرحوم نواب می گفتند اکنون کفار هجومه بر اسلام کرده اند، و اینهایی که جلو افتاده اند از قبیل رئیس الوزرا و امثال او، مسلمانانی هستند که سپر دفاعی کفار تلقی می شوند.

این مطلب در کتاب "شرح لمعه" ما حوزویان هم هست و ایشان آن را از خود نگفته است.

"شرح لمعه" اولین کتاب فقهی درسی ما است. در آنجا به صراحت آمده است: اگر کفار در هجوم خود، مسلمین را سپر قرار دادند: "یحجب قتلهم جمیعاً". این عین جمله ای است که من نیم قرن پیش و در اوائل در دوران طلبگی در مدرسه حجتیه آن را خوانده ام و هنوز هم عیناً یادم هست. پس در واقع شهید نواب صفوی معتقد بود که اینها یعنی کارگزاران ارشد رژیم شاه، سپر دشمن هستند و هجومه دشمن هم صورت گرفته است.

بله؟

ایشان معتقد بود وضع کشور ما اکنون این طور است... بنابراین نیاز به کسب اجازه و فتوا نداشتند. در مرحله اول که به کسروی مربوط بود، ایشان خودشان از نجف آمدند و اقدام کردند.

البته یک بیست دیناری را هم گویا مرحوم آیت الله شهید سید اسدالله مدنی، مرحوم علامه امینی و بعضی هم می گویند مرحوم آیت الله خویی کمک کرده بودند... ایشان در تهران رفتند و چند جلسه ای با کسروی مباحثه کردند و چون نتیجه مثبت نبود و کسروی بر عقاید خود اصرار ورزید، اقدام کردند.

در این زمینه البته مرحوم نواب گفته بودند آقایان نجف فتوا داده اند که اگر کسروی اصلاح و هدایت نشد اعدام او اشکالی ندارد، برای اینکه مهاجم و مرتد است. در بقیه ترورها من فکر نمی کنم که آنها به اجازه خاصی احتیاج داشتند. برای اینکه اجتهاد و برداشت آنها از اسلام این بود که با مهاجم باید برخورد کرد. این مطالب در کتاب اصلی فدائیان اسلام هست و من عین جملات ایشان را نقل کرده ام.

در آخرین دفاعیه ایشان هم که در زندان شاه آن را در زندان و پس از محاکمه در دادگاه نظامی و صدور حکم اعدام نوشته است: هست که من اینها

را مهاجم می دانستم و چنین و چنان، و به همین دلیل قدم کوچکی برداشتیم. بهر حال: واحدی هم آن طور که شهید مهدی عراقی در خاطرات خود می نویسد با تحریکات دیگران بود که ایشان را تشویق کردند برای این اقدام. حالا چرا مرحوم دکتر فاطمی را انتخاب کردند؟ نمی دانم؟

می گویند چون مصدق را گیر نیاوردیم، این را زدیم! ولی آیا این حرف منطقی است! که چون آن را گیر نیاوردیم، این را زدیم!...! اگر علت چنین باشد این اقدام طبق موازین شرعی نبوده است.

به نظر می رسد با شخصیت آیت الله صدر سازگار نیست که چنین اجازه ای دهند؟

مرحوم آیت الله صدر یا آیت الله خوانساری در عین اینکه فدائیان اسلام را تأیید می کردند، در امر این گونه اقدامات قطعاً هیچ گونه دخالتی نداشتند. چندی قبل در این باره یک دوست عرب می گفت: میلیون مره فی المائه! یعنی یک میلیون درصد! من نیز می گویم میلیون فی المائه، چنین اجازه ای از آیت الله صدر صادر نشده است. البته آقای عبدخدایی به دستور شهید واحدی یک اقدامی کرده و بعد هم پشیمان شده است و در دو سه جا، از جمله در مجله "شهروند" نیز عذرخواهی کرده که "من موجب ناراحتی ایشان شدم!" البته اینکه کسی را بخواهیم بکشیم و بعد عذرخواهی کنیم که موجب ناراحتی او شده ایم!، منطق جدیدی است.

بیخشد حاج آقا، خود امام موسی صدر آن زمان موضع شان در قبال دکتر مصدق، آیت الله کاشانی، فدائیان اسلام و اختلافات فیما بین آنها چگونه بود؟

گرایش ایشان گرایش صدری بود. یعنی گرایش والد ایشان هرجور بود، گرایش ایشان نیز همان طور بود، البته مرحوم آیت الله حاج آقا رضا صدر یک بار که خدمت شان بودیم، فرمودند: چه کسی گفته است آقا موسی طرفدار فدائیان اسلام بود؟ آقا موسی "مصدق یی" بود. آن کسی که طرفدار فدائیان اسلام بود، من بودم.

درواقع باید گفت: مرحوم آیت الله صدر، چون طرفدار کل نهضت ملی بودند، آقازاده های ایشان نیز چنین بودند. بعداً که اختلاف بین آقایان ایجاد شد، یا ایجاد کردند - و به قول مرحوم آیت الله طالقانی هر دو طرف در دام افتادند و نتیجه اش را همه دیدیم و همه دیدند -! عده ای با مرحوم آیت الله کاشانی مخالف شدند، اما عده زیاد دیگری هم احترام ایشان را داشتند، اگر چه ممکن بود در عین حال اعتقاد هم داشته باشند که نهضت ملی که توسط دکتر مصدق ادامه داشت، باید با آن نیز همکاری کرد.

بی تردید روش امام موسی صدر هرگز این نبود که به ظاهر مسائلی سیاسی با کسی طرف شود و بچنگد! انسان وقتی بر می دارد به اسدالله علم نامه می نویسد که در مصر شنیدم راجع به شاه چنین کردند و چنان گفتند و من مسرور شدم، چنین آدمی را ما می گویم "صلح کل" یا "قوی الخطوط". یعنی با همه خط ها ایشان در ارتباط بود. البته کسی که می خواهد کار بکند، باید هم این طور باشد. مثل آقای شیخ محمد تقی... وقتی در قاهره با فاروق یا عبدالناصر می خواهد درباره تقریب بین مذاهب اسلامی کار کند و در ایران با شاه، باید با اینها ارتباط داشته باشد، نمی تواند نداشته باشد و چاره ای هم جز این نیست.

البته اینکه انسان خودش را در مقابل آنها ببازد یا خودش را در اختیار آنها قرار دهد، طبیعتاً غلط و

مقدس می رفتیم به دیدن ایشان می آمد. ایشان عالمی نبود که بردارد و به مرجعی چنین نامه ای بنویسد که چرا برای پسر خود فتوا ندادی که برود اقدام کند... این لحن سخن اصولاً در بین علما ما وجود نداشت... البته این را می دانم که ایشان نامه ای برای دکتر فاطمی نوشتند و از اقدام فرزندش عذرخواهی کردند که در روزنامه ها هم همان وقت چاپ شد و اشاره ای هم به این نیست که مرجعی به فرزند ایشان، چنین اجازه داده یا نداده بود.

(نقل از روزنامه شرق مورخ: ۸۹/۳/۲۴ صفحه: ۱۲) ۱. رک. به مجله شاهد یاران، شماره ۳۶، آبان ۱۳۸۷ (ویژه شهید حاج مهدی عراقی)، ص ۴۸. ۲. به عنوان مثال رک. به گفت و گوی مورخ ۸۸/۱۰/۲۸ روزنامه جوان با آقای علی طهماسبی برادر شهید خلیل طهماسبی

۳. لازم به یادآوری است متن هر سه گفتگو در روزنامه شرق درج شده است و "بعثت" فقط گفتگو با استاد سیدهادی خسروشاهی را پس از ویرایش و تکمیل توسط خود ایشان، منتشر می سازد.

مدعی هستند مرحوم پدرشان برای مرحوم آیت الله صدر نوشتند، چه نظری دارید؟

نامه ای که ایشان مدعی هستند پدرشان برای آیت الله صدر نوشتند، بنده شدیداً می توانم آن را تکذیب کنم. به دلیل اینکه فتوای مثلاً قیام به امری از سوی یک مرجع، برای فرد خاصی نیست. بنابراین ایشان - آیت الله صدر - اگر یک حکم کلی در این زمینه داده بودند - البته اگر داده بودند که نداده بودند - می تواند هم پسر ایشان اقدام کند، هم هرکس دیگری... بنابراین اینکه ابوی ایشان بنویسد چرا برای پسر من چنین فتوایی داده اید، منطقی نیست، چرا که در مورد اقدام پسر ایشان کسی چیزی نگفته است! من فکر می کنم این موضوع نیز مثل موضوع قبلی است و صحت ندارد، چون فاقد دلیل و سند است.

یعنی باید میلیون فی المائه نادرست باشد؟ بله، حتماً. من مرحوم آیت الله حاج شیخ غلامحسین تبریزی را از نزدیک می شناختم و با پدر بنده خیلی رفیق بودند و هر وقت ما با پدر به مشهد

خواستند این را طرد کنند، آن را طرد کنند، کسی نمی ماند و تنها خودشان می ماندند! - درست است.

بله. ما درباره فدائیان اسلام صحبت می کردیم که شما رفتید سراغ جبهه ملی و موضوعات دیگر. طبیعتاً بحث درباره هر کدام از اینها فرصت بیشتری را می طلبد که الان وقتش نیست. به هر حال من معتقدم مرحوم آیت الله صدر میلیون فی المائه در این امر صدور فتوای ترور دکتر فاطمی - دخالتی نداشتند. مرحوم نواب هم اصولاً نیازی نمی دیدند بر این اجازه ها و تشخیص خودشان را حجت می دانستند. و در این دستور مرحوم واحدی نیز قطعاً شهید نواب دخالتی نداشتند و خود شهید واحدی مسؤول آن بودند. اگر کسی مدعی شده که مرحوم نواب درباره مأموریت به آقای عبدخدائی دستور داده اند و یا آقای صدر فتوا و اجازه داده اند، ما حجتی نداریم بر صحت این حرف ها و من فکر نمی کنم که صحت داشته باشد.

در مورد آن نامه ای که آقای عبدخدایی

غیر مشروع است و البته هیچ کدام این آقایان هم این طور نبودند؛ نه امام موسی صدر این طور بود، نه آقای قمی. خود آقای صدر به من گفتند در ملاقاتی قرار شد شاه برای یک بیمارستانی در لبنان که می خواستیم بسازیم، پولی بدهد. بعد سرهنگ قدر - سفیر شاه در بیروت - آمد و گفت شما باید بالای سر در بیمارستان بنویسید "به کمک شاهنشاه آریامهر اعلیحضرت همایونی". گفتیم ما چنین کاری را نمی کنیم. از جاهای مختلف کمک گرفته ایم، حتی از سنگال نیز کمک گرفته ایم، حالا اگر مبلغی را هم اعلیحضرت قرار است بدهند. لطف کنند ولی ما چنین چیزی را نمی نویسیم. البته امام موسی گفتند که بالاخره آن پول را هم به ما ندادند. البته دشمنان ایشان متأسفانه آمدند و گفتند ایشان چند میلیون دلار از شاه پول گرفته است، که خلاف واقع بود. به هر حال آقای صدر یک انسان صلح کل "به معنای ارتباط مصلحتی با همه" بود. یعنی نوعی روش و اخلاق حضرت رسول را داشت که می خواستند همه را جمع کنند. اگر می

بصیرت شیخ فضل الله نوری حقانیت وی را در تاریخ به اثبات رساند

وی تصریح کرد: بصیرت شیخ فضل الله نوری حقانیت وی را در تاریخ به اثبات رساند و امروز که ماجرای مشروطه را بررسی می کنیم می بینیم بصیرت و درایت سیاسی شیخ فضل الله نوری عاملی بود که آن روز به تعبیر امام خمینی (ره) سبب دفاع از اسلام اصیل شد و شیخ با گذشتن از جان، زیر احکام سیاسی اسلام را با خون خود امضا کند.

رئیس پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی اذعان داشت: پرچمی که شیخ فضل الله نوری با خون خود برافراشت از سویی نمایان گر اسلام اصیل، ولایی، مترقی و سیاسی به رهبری روحانیت آگاه و از سوی دیگر علامت مقابله قاطع با پرچم ها و تابلوهای فکری وارداتی بود که از سوی بیگانگان در قالب مکاتب مختلف ترسیم می شد.

وی با اشاره به درس ها، عبرت ها و پیام های جریان مشروطه گفت: جریان مشروطه جریان تلاقی، تنازع، تقابل و برخورد مکاتب مختلف، اسلام های مختلف، اندیشه های مختلف و نخبگان از طیف های مختلف است.

حجت الاسلام لک زایی با بیان این که چهار نیروی اصلی دین، دولت، بیگانه و منورالفکری که بعدها به عنوان نیروی روشنفکری در تاریخ مشهور و معروف شد در ماجرای مشروطه درگیرند، با اشاره به تعداد و اختلاف دین در میان نیروی دینی ادامه داد: گذشت تاریخ و گذشت زمان نشان داد که دیدگاه های شیخ فضل الله نوری که از بصیرت ایشان سرچشمه می گرفت، قوی تر، نافذتر و درست تر بود، اما آنچه روشنفکران در قضیه مشروطه پیگیری می کردند نشان داد که مسیر پیشرفت ایران را نمی توانست به دنبال داشته باشد.

وی با اشاره به برآیند این ماجرا و درس آموزی از آن، ابراز داشت: خط و مسیری که شیخ فضل الله تعقیب کرد خطی بود که ضمن تأمین منافع ایران، دست بیگانگان را از ایران کوتاه می کرد، چرا که بر استقلال ایران تأکید داشت.

این استاد حوزه و دانشگاه افزود: اگر روشنفکران به حرف های شیخ گوش می کردند، بعدها گرفتار چهارده سال ناامنی و پس از آن گرفتار حکومت سفاک پهلوی نمی شدند. این ها خسارت هایی بود که ملت ایران پرداخت به این دلیل که منورالفکرها نخواستند حرف های شیخ را گوش دهند و با پناه بردن به غرب، امضای عقب ماندگی ایران و به تأخیر افتادن پیشرفت و استقلال ایران را امضا کردند.

وی با بیان این که حضرت امام خمینی (ره) استقلال ایران را به ایران باز گرداند و دوباره جریان را بر مسیر عدالت قرار داد و استبداد و پادشاهی را از صفحه سیاسی ایران حذف کرد، اذعان داشت: تمام نیروهای درگیر در صحنه های سیاسی و اسلام با استفاده از تجربیات تاریخی و با اتکا به خط ولایت و رهبری بیدار و با بصیرت تشیع بر پیشرفت، استقلال و توسعه و تعالی همه جانبه ایران و جهان اسلام صحه بگذارند و با پرهیز از تفرقه، اختلاف و تبعیت از رهبری بصیر، آگاه، زمان شناس و دشمن شناس پیشرفت ایران اسلامی و جهان اسلام را تضمین کنند.



حجت الاسلام نجف لک زایی، رئیس پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی با اشاره به سالگرد شهادت شیخ فضل الله نوری گفت: حضور شیخ فضل الله نوری در صحنه های سیاسی به عنوان نقطه عطف در ماجرای نهضت ناتمام مشروطه برجسته تر و مشهورتر است، هرچند در صحنه های سیاسی دیگری مانند قیام تنباکو هم حضور داشته اند.

وی افزود: فراز و فرود حضور شیخ فضل الله نوری تا هنگامی که به شهادت می رسد سه مرحله را در ماجرای مشروطه طی کرد که نخستین مرحله آن، حمایت از نهضت عدالتخانه بود، یعنی همان مقطعی که به وجوب انقلاب مشروطه حکم می دهد با توجه به این که از نظر ایشان هدف نهضت مشروطه برقراری عدالت است.

حجت الاسلام لک زایی با اشاره به مرحله دوم، آن را مطرح کردن نظریه مشروطه مشروعه از سوی شیخ فضل الله عنوان کرد و ابراز داشت: در این مقطع طبق آنچه خود شیخ در رساله حرمت مشروطه مرقوم کرده اند، آنجا متذکر می شوند که در جلسات مجلس و ایامی که قانون اساسی نوشته می شد، متوجه شدم برخی افراد از مشروطه اندیشه های غیر اسلامی و در برخی موارد اندیشه های ضد اسلامی مانند مساوات زن و مرد، آزادی های مذهبی و اخلاقی و مساوات مسلمان و کافر را در نظر دارند.

وی با بیان این که دو نوع مشروطه با عنوان مشروطه غربی و دیگری مشروطه شرعی و دینی در فضای سیاسی تهران آن زمان مطرح بود که یکی در مشروطه شرعی، دین محور عدالت است در حالی که در عدالت غربی محور آزادی در مبنای لیبرالیستی است، خاطرنشان کرد: شیخ فضل الله با تأکید بر عدالت مشروطه مشروعه و بحث عدالت مجتهدین و تصدیق قوانین در شورای ملی سعی داشت از انحراف مشروطه جلوگیری کند.

این استاد حوزه و دانشگاه ادامه داد: وقتی شیخ فضل الله از رسیدن به این خواسته ناامید شد، وارد مرحله سوم از نظر سیاسی شد که آن عبارت از اعلام حرمت مشروعه بود مبنی بر این که مشروطه ای که افراد در کشور ایران به دنبال آن هستند مشروطه مشروعه نیست، بلکه مشروطه غربی بوده و حرام است.

وی ادامه داد: جمعی از مقلدان شیخ از ایشان سؤال کردند که چرا شما ابتدا مشروطه خواه بودید، اکنون به حرمت مشروعه فتوا داده اید، آیا کار اول شما مطابق شریعت بود یا کار دوم که ایشان دلایل دفاع خود از مشروطه را عدالت خواهی و تحقق منویات اسلامی و دلایل مخالفتشان را نیز اسلام خواهی و تحقق منویات اسلامی مطرح کردند.

حجت الاسلام لک زایی با بیان این که شیخ فضل الله نوری در مقاطع اول تا سوم همواره از آموزه ها، منویات و دستورات اسلامی پیروی و اطاعت کردند و جانشان را در این راه نثار کردند، اظهار داشت: رمز دفاع همه جانبه حضرت امام خمینی (ره) از شیخ فضل الله نوری، حمایت قاطع ایشان از اسلام اصیل بود.

عضو هیأت علمی دانشکده حقوق پردیس قم:

جریان شیخ فضل الله نوری برای

جامعه امروز عبرت است

عضو هیأت علمی دانشکده حقوق پردیس قم با اشاره به علل شکست مشروطیت، آن را بی تفاوتی نسبت به مبانی اصیل اسلامی دانست و گفت: اسلام منهای روحانیت توطئه دشمن و به ضرر مملکت است.

حجت الاسلام علی یثربی در گفت و گو با رسا با تأکید بر عبرت آموزی از جریان عصر شیخ فضل الله نوری گفت: اگر تاریخ مشروطیت را مورد بازخوانی قرار دهیم، خواهیم دید که دست هایی در آن وارد شد و مردم ایران را به دو دسته طرفدار مشروطه و دشمن مشروطه تقسیم کرد. وی افزود: نقش دشمنان اسلام بر این امر استوار شد تا نگذارند مشروطه آن طور که علمای بزرگ اسلام طرح آن را ریخته بودند عملی شود.

حجت الاسلام یثربی با بیان این که شیخ فضل الله نوری به سبب این که به مشروطه مشروعه معتقد بود و آن مشروطه ای را که از غرب و شرق وارد مملکت شده بود، قبول نداشت، در تهران به دار آویخته شد، اظهار داشت: اصل مشروطیت جریان اسلامی بود که با دخالت بیگانگان منحرف شد.

وی خاطرنشان کرد: مرحوم میرزای نائینی که در این باره کتابی را نگاشته است، خود تصریح دارد که جریان مشروطه مانند برده سیاهی است که می خواهیم تنها دست آن را بشویم، از این رو هرگز نمی توانیم با مشروطه ریشه ظلم را بکنیم.

عضو هیأت علمی دانشکده حقوق پردیس قم گفت: مرحوم شیخ فضل الله نوری از همان ابتدا که نام مجلس اسلامی را به مجلس ملی تبدیل کردند، دانست که این تبدیل یک جریان در قالب عنوان جدیدی است و تنها تغییر لفظ نیست، از این رو در برابر آن احساس خطر کرد.

وی ادامه داد: شیخ فضل الله نوری بر این اعتقاد که مشروطیت می خواهد اساس شریعت را از بین ببرد، منشأ آن را فرقی جدید و طبیعی مشرب ها تشخیص داد که می خواستند حریت مطلقه را رواج دهند، منکرات را مجاز، مسکرات را مباح، شریعت را منسوخ و قرآن را مهجور کنند، از این رو به مقابله با آن پرداخت. حجت الاسلام یثربی در بخش دیگری از سخنان خود با مقایسه شرایط زمان مشروطیت با شرایط کنونی جامعه اسلامی ایران، اظهار داشت: انگیزه اصلی مردم در زمان مشروطیت تشکیل عدالتخانه، اجرای اسلام، آزادی و استقلال بود و امام خمینی (ره) هم در انقلاب اسلامی که از پانزده خرداد ۴۲ شروع شد با تمام تجربیاتی که پیش رو بود، با تلاش برای ریشه کن کردن ظلم و پایه گذاری اسلام، استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی را رقم زدند.

وی تصریح کرد: با مقایسه شرایط مشروطیت با شرایط کنونی، تفاوت اساسی بین انقلاب اسلامی و نهضت مشروطه که آنها هم اسلام را می خواستند، روشن می شود و آن این که امام خمینی (ره) به جای نظام شاهنشاهی، حکومت اسلامی را تأسیس کردند و اکنون دوام این نظام در ذات خود آن نهفته است.

این استاد حوزه و دانشگاه در بخش دیگری از سخنان خود بر حفظ شعارهای انقلاب برخواسته از کتاب و سنت و با راهنمایی علما، تأکید کرد و با بیان این که مهم ترین علل شکست مشروطیت بی تفاوتی نسبت به مبانی اصیل اسلامی بود، گفت: اسلام منهای روحانیت و حذف روحانیت توطئه دشمن و به ضرر مملکت است.

گزارشی از حضور سفیران تقریب ایران در سوریه و لبنان

گردهمایی علمای اهل سنت و تشیع ایران در مراکز علمی

و فرهنگی سوریه و لبنان

مقدمه:

بی تردید یکی از راه های ایجاد تقریب مذاهب اسلامی انجام همایش های علمی دو جانبه بین علما و اندیشمندان کشورهای مختلف جهان اسلام است، که در سایه آشنایی با دیدگاه های یکدیگر و بازدید از مراکز علمی و فرهنگی و آموزشی همدیگر و استفاده از تجارب هم پایه های تقریب مذاهب و وحدت اسلامی را استحکام می بخشند، به همین علت معاونت امور ایران مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در راستای فعالیت های تقریبی خود در داخل کشور و آشناسازی علما و اندیشمندان حوزه های علمیه و مراکز علمی فرهنگی اهل سنت و تشیع داخل کشور با علما و اندیشمندان کشورهای مختلف جهان اسلام را یکی از برنامه های فعالیت تقریبی خود قرار داده است.

که بازدید و انجام همایش از مراکز علمی فرهنگی کشور سوریه و لبنان از این دست می باشد. این بازدید و آشنایی در قالب یک هیأت ۵۵ نفره متشکل از ائمه جمعه و جماعات اهل سنت و تشیع، اساتید حوزه و دانشگاه، مدیران ارشد استانی، معتمدین و بزرگان طوایف از ۶ استان مرزی ایران به مدت یک هفته در خرداد ماه ۱۳۸۹ انجام پذیرفت که اثرات مطلوب تقریبی بین اعضای هیأت و علمای کشورهای بازدید شده به جای گذاشت، که نتایج آن در ضمن گزارش پیش رو ملموس تر مشاهده و بیان خواهد شد.

به امید استحکام هرچه بیشتر اخوت و برادری و تقریب بین مذاهب اسلامی کشورهای اسلامی.

دیدار و جلسه با رئیس تولیت مسجد جامع دمشق

(مسجد اموی) و مدیر سازمان اوقاف شهر دمشق - استاد

عصام سگر و معاونان ایشان

این جلسه معارفه و گفتگو در سالن جلسات مسجد جامع دمشق که سالن باشکوه و زیبایی بود برگزار شد، در این نشست استاد عصام سگر پس از خیر مقدم و خوش آمدگویی از دیدار هیأت علمای شیعه و سنی ایران اظهار خوشوقتی و سرور کرد. و از مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی که در جهت تعامل و آشنای سازی علمای دو کشور هیأتی را به دمشق اعزام داشته است تقدیر و تشکر کرد و سپس به معرفی سابقه و بنای مسجد جامع دمشق پرداخت.

سپس حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد حسن زمانی از طرف هیأت ایرانی از دیدار با ایشان و معاونان وی اظهار خوشوقتی نمود و به معرفی هیأت ایرانی پرداخت و سپس دیدگاه های امام خمینی و مقام معظم رهبری را نسبت به وحدت اسلامی و تقریب مذاهب اسلامی تشریح و تبیین نمود و استقرار حاکمیت اسلامی در ایران و نحوه قانونگذاری اسلامی را در جمهوری اسلامی توضیح داد و حمایت از مستضعفین بویژه مسلمانان مظلوم فلسطین را از سیاست های اصلی جمهوری اسلامی ایران برشمرد.

سخنان شیخ احمد الزین رئیس تجمع علمای مسلمین لبنان



ضمن خیر مقدم و تقدیر و تشکر از حضور هیئت تقریب مذاهب اسلامی از کشور جمهوری اسلامی ایران و مجمع جهانی تقریب، آرزوی موفقیت مجمع تقریب را در راه وحدت اسلامی و تقریب بین مذاهب از خداوند بزرگ مسئلت دارم.

از رهبری جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خامنه ای که نهاد مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی را در ایران احیا کردند و از فعالیت ها و تلاش دبیر کل مجمع تقریب آیت الله تسخیری در راه وحدت اسلامی تقدیر و تشکر می کنم.

ما علمای تجمع مسلمین لبنان اعم از روحانیون شیعه و سنی در این کشور پیرو اهداف مجمع جهانی تقریب هستیم و بین ما کلمه توحید محور است و همه ما حول آن فعالیت می کنیم و قصد ما برافراشتن پرچم توحید کلمه و کلمه توحید است.

وحدت در مقابل دشمنان اسلام به ویژه اسرائیل غاصب از اهداف حضرت امام خمینی بوده که رهبری فعلی انقلاب نیز بر آن تأکید دارد. رهنمودهای حضرت امام خمینی در طول سالیان گذشته باعث بیداری امت اسلامی و اتحاد آنها در برابر دشمنان صهیونیستی گردیده است.

سخنان مفتی شهر دمشق

همراه کشتی بود ند توسط نیروهای مسلح اسرائیل به شهادت رسیدند.

وی از قول مسافران کشتی گفت: پس از ورود نظامیان اسرائیلی به داخل کشتی ما آنان را خلع سلاح کردیم و برای ابراز حسن نیت سپس سلاح آنها را به خودشان پس دادیم، حتی در جمع ما تعدادی پزشک از کشور اندونزی بود که مجروحان اسرائیلی را نیز معالجه کردند، ولی نظامیان آنها در جواب این عمل انسان دوستانه از بالا به وسیله بالگرد ما را مورد هدف گلوله قرار دادند و تعدادی از ما را شهید و تعدادی را نیز مجروح کردند که این اعمال نشانه استیصال و پایان راه صهیونیست ها است و امیدوارم با اعزام کشتی های متعدد دیگر از سراسر جهان اسلام و با اتحاد و همدلی مسلمانان، مظلومین محاصره شده غزه نجات پیدا کنند.

در پایان برای جمهوری اسلامی ایران و مجمع تقریب از خداوند آرزوی موفقیت دارم و همچنین همکاری خود را با مجمع تقریب در جهت وحدت امت اسلامی اعلام می دارم.

سخنان حجت الاسلام والمسلمین دکتر زمانی



بسم الله الرحمن الرحيم
از اینکه توفیق دیدار مرکز علمی فرهنگی فتح اسلامی به همراه هیأت ایرانی را داشته ایم بسیار خوشوقت هستیم، و برای رئیس و مدیران این دانشگاه اسلامی آرزوی توفیق داریم.

زمانی بر مسلمانان گذشت که دارای تمدن غنی و پیشرفته ای بوده اند بطوری که از قرون چهارم، پنجم هجری در کتابخانه های بلاد اسلامی بیش از ۴ میلیون کتاب یافت می شد و در رشته های مختلف علمی پیشرفت خوبی کرده بودند، سپس کشورهای غربی به تمدن و میراث اسلامی حمله کرده و کتاب های مسلمانان را به زبان خود ترجمه کرده و با برداشت از محتوای کتاب های مسلمانان برای خود تمدنی جدید بنا کردند.

حال باید چه کنیم که دوباره به دوران شکوفایی تمدن اسلامی برسیم؟

مسلمانان در آغاز و زمان حیات پیامبر اکرم (ص) امت واحد بودند و اختلافات مذهبی در میان آنها پیدا نشده بود.

اما متأسفانه عوامل متعدد موجب اختلاف مذهبی و تقسیم امت به مذاهب متعدد شد که در برخی مقاطع تاریخ تعصب های جاهلانه جمعی ناآگاهان مذاهب، اختلاف فکری را تبدیل به تنازع و جنگ و کشتار نمودند که هیچگاه خدا و رسولش به آن راضی نیستند.

من برای حل این مشکلات بزرگ پیشنهادی دارم که موجب نزدیک شدن دیدگاه های فقهی و عقیدتی علماء و پیروان اسلامی به یکدیگر می شود و آن پیشنهاد علمی این است:

بیشتر اختلاف فتاوی علماء شیعه و سنی و فقهای مختلف چهار مذهب اهل سنت ناشی از اختلاف منابع حدیثی آنهاست زیرا هیچکدام در مرجعیت قرآن کریم به عنوان اولین منبع استخراج احکام اختلافی ندارند. چنانکه در حجیت احادیث و سنت قطعی نبی اکرم (ص) به عنوان دومین منبع نیز اختلافاتی ندارند اما تعالیم پیامبر اکرم (ص) از دو طریق به امت اسلامی منتقل شد.

۱- بخشی از احادیث و سنت نبوی از طریق تعدادی از صحابه و تابعین به نسل های بعدی منتقل شد و در کتب

سخنان دکتر محمد حبش، نماینده مجلس

عرض سلام و ارادت به شما هیأت علمای ایرانی و خدمت ملت بزرگوار ایران و رهبری فرزانه ایران.

در منطقه شام و فلسطین اسامی خاندان ایرانی در طول تاریخ همیشه برای ما آشنا بوده است و اسامی اندیشمندان ایرانی بسیاری در گذشته تاریخ و درون کتاب های اسلامی وجود دارند و برای ما و ملل اسلامی نام آشنا هستند، مثل خاندان: رازی، طبری، قزوینی، خراسانی، زمخشری، بخاری، ترمذی، نسایی و...

لذا نام ایرانیان در تاریخ علمی اسلامی و درون کتب

صحاح ششگانه و غیر صحاح قرار گرفت که الان در اختیار علماء اهل سنت است.
- ۲ بخشی از تعالیم نبوی (ص) به ائمه دوازده گانه اهل البیت (ع) منتقل شد و توسط آن بزرگواران برای پیروانشان بیان شده و در کتب حدیثی شیعه اکنون ثبت شده و در اختیار علماء شیعه است.

من فکر می کنم اگر مجتهد شیعه بخواهد از همه احادیث نبوی باقی مانده در تاریخ استفاده کند باید علاوه بر احادیث موجود در کتب شیعه به احادیث صحاح ششگانه و غیر صحاح مراجعه کرده و طبق ضوابط علمی و رجالی خودش هر حدیثی را صحیح السند دید به آن عمل کرده و بر اساس آن فتوا دهد. خوشبختانه این کار در تاریخ فقهاء شیعه انجام گرفت و بزرگانی از متقدمین مانند شیخ طوسی ۱۰۰۰ سال قبل در کتاب (الخلاف) و متأخرین مانند آیت الله بروجرودی به آن عمل کرده و فقهاء شیعه اینگونه احادیث را، احادیث موثق می نامند.

چنانکه اگر مجتهدان و مفتیان اهل سنت بخواهند از همه احادیث نبوی باقیمانده بهره ببرند شایسته است علاوه بر احادیث صحاح به احادیث ائمه اهل بیت از کتب شیعه مراجعه کرده و هر حدیثی را که صحیح السند دیدند از آن بهره برده و بر اساس آن فتوا دهند تا خودشان و پیروانشان از آن محروم نگردند.

من معتقدم اگر علماء شیعه و سنی به این پیشنهاد عمل کنند در بسیاری از مسائل اختلافی یا به وحدت نظر می رسند و یا حداقل فتاوی ایشان نزدیک به یکدیگر خواهد شد و این همه اختلافات فراوان در امت اسلامی کاهش پیدا خواهند کرد.

اما برای همکاری علمی بین مراکز علمی شما و ما چند پیشنهاد اجرایی دارم:

- ۱- تبادل کتب درسی و متون آموزشی
- ۲- تبادل کتب علمی تحقیقی غیر آموزشی
- ۳- تبادل استاد در رشته های مورد نیاز طرفین
- ۴- تبادل دانشجوی در رشته های مورد علاقه طرفین
- ۵- برگزاری نشست های تخصصی علمی در دو کشور با حضور اساتید و متخصصین دو دانشگاه.

سخنان دکتر محمد حبش، نماینده مجلس خلق سوریه و یکی از اندیشمندان اسلام گرا

اسلامی همواره آشنا بوده اند.

بنده از فعالیت مجمع جهانی تقریب و شخص آیت الله تسخیری دبیرکل محترم که در جهت وحدت جهان اسلام تلاش می کنند تشکر و قدردانی کرده و از شخصیت ایشان پیوسته تجلیل می نمایم.

- عزیزان می دانید که دشمن پیوسته از طریق شبکه های ماهواره ای درصدد اختلاف افکنی در بین برادران مسلمان است لذا وظیفه علمای بلاد اسلامی در این برهه سنگین تر از گذشته است که نگذارند دشمن در این باره موفق شود.

سخنان احمد جبرئیل - رئیس جبهه آزادی فلسطین

من هم خدمت شما علمای بلاد، هیأت و سفیران تقریب از ایران عرض سلام و خیر مقدم دارم و از فعالیت های وحدت گرایانه نهاد مجمع تقریب و دبیر کل محترم آن آیت الله تسخیری تجلیل و قدردانی می کنم.

من ۱۵ ساله بودم که از فلسطین اخراج شدم و آن روز نکبت را به چشمان خود دیدم که چگونه دشمن صهیونیستی سرزمین اسلامی را غصب کرد و ساکنین مسلمان آن را اخراج و آواره کرد.

البته این اشغال متأسفانه با خیانت عده‌ای از سران دولت های عربی انجام شد، با خیانت خاندان شریف حسین اردنی و خاندان آل سعود در حق ملت و سرزمین فلسطین دولت اسرائیل توانست شکل بگیرد، ما سند داریم فقط ادعای صرف نیست که خاندان خائن سعودی و شریف حسین اردن با اشغالگران همکاری کردند با انگلیس و آمریکا همکاری کردند تا اسرائیل توانست در سرزمین های اشغالی فلسطین استقرار یابد.

در زمان های دور پس از اخراج امپراطوری روم از سرزمین های شام و فلسطین توسط مسلمانان، آنها پیوسته به این فکر بودند که دوباره به این سرزمین بازگردند تا اینکه در قرن اخیر به علت عدم آگاهی ملل اسلامی و عدم اتحاد و دفاع آنها از سرزمین های اسلامی فلسطین و خیانت بعضی دولت های عربی مثل خاندان شریف اردنی و آل سعود آنها دوباره به این سرزمین بازگشتند.

آنها برای همه سرزمین ها اسلامی نقشه خائنانه دارند، بویژه پس از استخراج نفت در ایران و کشورهای عربی دولت های استعمارگر غربی برای استیلاء بر منابع عظیم سرزمین های اسلامی وارد آنجا شدند و با ایجاد خط آهن در ترکیه - ایران - بغداد راه غارت اموال مسلمانان را هموار کردند.

-خوشبختانه با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و رهبری امام خمینی عزت و اتحاد اسلامی در حال احیاء است، آیا اسلام فقط احکام اعبادی صرف و مثل طهارت و نجاسات دارد یا احکام دیگری هم مثل دفاع و جهاد دارد؟

دشمن سعی دارد اسلام دلخواه خود را به مسلمان های عالم بقبولاند، متأسفانه بعضی از مراکز اسلامی هم در خط فکری آنها قرار گرفته اند، اسلام الازهر و اسلام سعودی همان اسلام دلخواه آمریکا و انگلیس است. این امام خمینی (ره) بود که با صراحت و شجاعت اعلام کرد اسرائیل غده سرطانی است و باید از بین برود.

من پس از اینکه از کشورم اخراج و آواره شدم به فکر مبارزه ضد اسرائیلی اقدام و به مراکز علمای اسلامی و نزد علمای اسلامی رفتم که فتوای مبارزه با اسرائیل را بگیرم ولی هیچکدام چنین فتوایی ندادند، پس از قیام امام خمینی در ایران نزد او رفتم و او چنین فتوایی داد او تنها مرجع تقلیدی بود که مبارزین مجاهد فلسطینی را شهید نامید.

پیروزی انقلاب امام خمینی در ایران واقعا یک معجزه بود، چه کسی فکر می کرد یک عالم پیر اینگونه به قدرت های استکباری و شیطانی عالم فایق آید و انقلاب اسلامی را به پیروزی برساند و به مسلمانان عالم عزت بخشد. امام خمینی اسلام واقعی و راستین را به عالم معرفی کرد نه اسلام الازهری و سعودی را که حامیان اشغالگران صهیونیست بوده و هستند.

من همواره از انقلاب اسلامی ایران حمایت کرده و می کنم و تأکید می کنم که عزیزان ایران دست اتحاد و برادری به یکدیگر بدهید و این قلعه حصین اسلامی را که امام خمینی بنا کرده است نگهداری کنید.

در آغاز جنگ صدام علیه ایران، در جلسه ای خارج از عراق که من هم شرکت داشتم به صدام و حزب بعث عراق گفتم چرا به ایران حمله کردید چرا به ایرانی که ضد اسرائیل و آمریکا است هجوم آوردید؟

صدام به من گفت تا ۲۵ روز دیگر در تهران خواهیم بود.

عزیزان مسایل پس از انتخابات ریاست جمهوری اخیر ایران مرا بسیار رنج می دهد، آقایان کروی، خاتمی و موسوی دوستان سابق من بوده اند و متأسفانه هم اکنون کاری می کنند که دشمن خوشحال می شود آنها به سربازان و اسب تراوی دشمن تبدیل شده اند.

دشمن می خواهد ایران را قطعه قطعه کند تا قدرت اسلام از بین برود. شما علمای اسلامی بلاد وظیفه دارید از جمهوری اسلامی ایران حمایت کنید.

سخنان شیخ حسن بغدادی رئیس مؤسسه امام صادق(ع)

در لبنان

این همایش متشکل از علمای شیعه و سنی لبنان و جمهوری اسلامی ایران به همت تجمع علمای مسلمین لبنان تشکیل شده است و درباره دیدگاه های تقریبی امام خمینی بحث می کند. امام خمینی به شخصه محور وحدت اسلامی و تقریب مذاهب اسلامی در بین امت اسلامی یگانه است و از این جهت او یگانه است.

موضع گیری های شجاعانه و عزت بخش امام خمینی نسبت به اسرائیل غاصب از سالیان پیش باعث افتخار و سربلندی امت اسلامی شده است و باعث تولد مقاومت اسلامی در لبنان و فلسطین و سایر بلاد اسلامی شده است.

اگر فرمایشات حضرت امام خمینی نسبت به وحدت اسلامی و تقریب مذاهب در سرلوحه همه جوامع اسلامی قرار گیرد و علمای اسلامی نسبت به تحقق آن کوشش و تلاش نمایند به زودی دشمنان اسلام و بویژه اسرائیل غاصب از بین خواهند رفت.

سخنان شیخ نعیم قاسم، جانشین دبیر کل حزب الله لبنان



۳۰ اعلام فتاوی کم نظیر در جهت زدودن اختلافات مذهبی مسلمانان شیعه و سنی برای مصلحت امت اسلامی

ما نیز در منطقه پیرو اهداف و نظرات حضرت امام خمینی هستیم و به این پیروی افتخار می کنیم.

نکته آخر: حزب الله و ملت مسلمان لبنان قطعنامه اخیر شورای امنیت بر علیه جمهوری اسلامی ایران را به شدت محکوم می کند، و

اعلام می کنیم که استفاده از انرژی صلح آمیز هسته ای حق همه کشورهای اسلامی از جمله ایران است. البته مشکل استکبار جهانی مسئله انرژی هسته ای ایران نیست بلکه استقلال جمهوری اسلامی و عدم وابستگی ایران به قدرت های جهانی و حمایت ایران از ملت مظلوم فلسطین است که باعث خشم قدرت های استکباری شده است.

در پایان موفقیت همه شما عزیزان و مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی را در جهت استقرار بیشتر وحدت اسلامی از خداوند خواستارم.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

سخنان شیخ عبدالله کتمتو از علمای فلسطینی ساکن در اردوگاه یرموک

تاریخ اسلام و فرهنگ اسلام فرهنگ برادری و تقریب مذاهب اسلامی است.

ما نیز در اینجا پیرو خط فکری امام خمینی و امام خامنه ای هستیم که پیوسته مسلمانان را به وحدت اسلامی دعوت می کرده اند.

علمای اسلامی باید بدانند امروزه دشمن به شدت سعی دارد به وسیله کانال های ماهواره ای تلویزیونی بین مسلمانان شیعه و سنی اختلاف افکنی کند کانال هایی که ممکن است نام شیعه یا سنی داشته باشد ولی در واقع آلت دست دشمنان شیعه و سنی قرار گرفته اند.

در پایان آرزوی موفقیت دارم برای مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی و دبیر کل محترم آن آیت الله تسخیری و سایر علمای ایران.

والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته

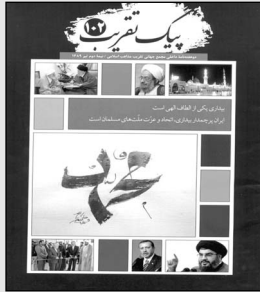
سخنان شیخ مصطفی ملص از اعضای تجمع علمای مسلمین لبنان

هدف امام خمینی وحدت اسلامی بوده نه حمایت از قشر شیعه یا سنی خاص، بلکه او ایستادگی و مقاومت در برابر دشمنان اسلامی را همواره فریاد زده است.

فتوای امام خمینی نسبت به مناسک حج با راستی فتوایی کم نظیر و وحدت آفرین می باشد که انتظار است علمای مذاهب دیگر نیز در این باره از امام خمینی تأسی نمایند.

نکته دیگر از ویژگی های امام خمینی موضع گیری های او در مقابل اسرائیل غاصب است. آنجایی که فرمودند: اسرائیل غده سرطانی است که باید از بین برود. این جمله باعث تقویت روحیه مسلمانان و وحدت آنها در برابر دشمنان اسلام شده است.

معرفی نشریه



پیک تقریب

نشریه خبری - اطلاع رسانی "پیک تقریب" به شماره ۱۰۰ رسید. "پیک تقریب" دو هفته نامه داخلی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی است که زیر نظر آیت الله محمدعلی تسخیری و به مدیرمسئولی هادی موافق سدهی انتشار می یابد. این شماره که در هفت بخش: سرآغاز، اخبار مجمع، بخش ویژه، گزارش، مصاحبه، از گوشه و کنار جهان، کتاب شناسی سامان یافته، مشتمل بر مطالب زیر

است: پیام مقام معظم رهبری در محکومیت جنایات صهیونیسم، اخبار مجمع، بیانیه مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی درخصوص حمله صهیونیست ها به کاروان امداد رسانی غزه، حمله به کاروان آزادی یک دزدی مسلحانه است، هدف از تدوین الگوی اسلامی ایرانی توسعه پایمال نشدن شرافت انسان هاست، قانون حجاب و عفاف نیازمند برنامه مکمل فرهنگی است، تمدن اسلامی فراگیرنده تمام کشورهای جهان اسلام است، دیدار هیأت استرالیایی با آیت الله تسخیری، جمهوری آذربایجان به اعتقادات دانشجویان ایرانی احترام بگذارد، طلاب باید در

أ. الشهيد سيد قطب

إذا جاء نصر الله والفتح «مهداة الى آية الله كاشاني»

بينهما الفتنة والبغضاء!

العمال.. ولما كان المجتمع الذي يمكن أن ينشئه الاسلام، حين يقوم على أصوله الصحيحة، مجتمعاً غير طبقي، لأن مصالح العمال لا تفتقر فيه عن مصالح رأس المال، فالعمال أنفسهم أصحاب حق في نصف الربح، كما أنهم أصحاب حق في تحويل نصيبهم أو بعضه الى أسهم في مرفق العمل. ومجتمعاً لا ترف فيه ولا شظف فكلهما مكروه أو حرام. ومجتمعاً متوازناً لأن الدولة فيه ملزمة بإعادة توزيع الثروة كلما أصابها الاختلال، بل مكلفة أن تتخذ من الوسائل الوقائية ما يمنع كل ما قد يؤدي الى هذا الاختلال. مجتمعاً كل المرافق العامة فيه مؤمنة أو شائعة الملكية وليس فيها احتكار.. لما كان المجتمع الاسلامي كذلك فان فرصة الشيوعية في اقتحامه نادرة بل مستحيلة. ولهذا تحرص الشيوعية حرص الرأسمالية على مطاردة فكرة التكتل الاسلامي والحكم الاسلامي. وتطلق أبواقها تخوف من هذه الفكرة أو تهون من قيمتها، أو تنكر امكان تطبيقها العملي؛ وتبذل من الجهد ما تبذله الجهة الرأسمالية سواء بسواء!

وفي وسط هذا كله تتجاوب صيحة واحدة مشتركة في جوانب العالم الاسلامي، تدعو الى راية الاسلام، وتهتف بالوحدة الاسلامية، وتنادي بالحكم الاسلامي.

وليس الاخوان المسلمون هم الذين يستقلون بهذه الدعوة. وليس أصحاب التفكير الاسلامي من الكتاب والدعاة هم الذين يتفردون بها كذلك انما هي دعوة تنبعث من ضمير هذه الأمة الاسلامية، من حيث تحتسب ومن حيث لا تحتسب.

انها تنبعث من حكومة باكستان تدعو الى مؤتمر اقتصادي، اسلامي، لتنظيم اقتصاديات العالم الاسلامي على أسس اسلامية. انها تنبعث من آية الله كاشاني زعيم ايران الروحي، يصرخ في وجه الانجليز الكلاب أن يخرجوا لا من ايران ولكن من الوطن الاسلامي. ويبيع بتشجيعه وتوجيهه الى رئيس الوزارة المصرية. ويطلق المظاهرات في شوارع ايران تأييداً لمصر في قضيتها.

انها تنبعث من علال الفاسي و محمد حسن الوزرائي وزعيم مراكش، التي حاربت فرنسا في دينها بالظهير البربري سنة ١٩٣١ لأنها يئست من اخضاع مراكش قبل أن تمزق وحدتها الدينية. انها تنبعث من مسلمي الملايو في آسيا والصومال في افريقية، وهم يتوجهون الى دول العالم الاسلامي.

انها تنبعث من أحمد حسين زعيم الحزب الاشتراكي في رسالة حارة يبعث بها صفحات الاشتراكية الى آية الله كاشاني والي مصدق رئيس حكومة ايران، التي طعنت احتكار البترول بخنجر الاسلام فأداهما!

انها تنبعث من أحد أبوالفتح في كتابه "حكايات لمصر" دعوة الى الخلاص، بحكم الاسلام وبعد الاسلام.

انها اليقظة.. انه الهدى.. انه النور. انه ضمير هذه الأمة كلها يستيقظ ويهتدي ويستنير. انها لم تعد دعوة فرد، ولا دعوة هيئة. انه صوت السماء يهبط مرة أخرى الى الأرض. انها البشائر التي تلوح في الأفق على الرغم من كل ما يكتنفه من سحب وظلام.

منبع: رسالة التقريب - عدد ٧٩

وبين الحين والحين يخرج بغاث هزيلة، وببغاوات فارغة تحذرنا من دعوة الاسلام ومن راية الاسلام. وتحذرنا عداء العالم الغربي اذا نحن هتفنا باسم الاسلام، وتجمعنا كتلة تحت رايته. كأن هذا العالم يساقينا اليوم كؤوس المودة! وتحذرنا الفرقة والتنازع في داخل الوطن الواحد. كأننا اليوم جبهة واحدة لا شراذم وشيع وفرق!

وتحذرنا ما هو أشد وأثقل وأثقل. تحذرنا طغيان الحكم الاسلامي.. تحذرنا هذا الطغيان كأنما ننعيم اليوم في بحبوحة الحرية! وتحذرنا الأعياب رجال الدين المنحرفين. كأننا الآن لانذوق منها الأمرين!

انها تعالت فارغة لا تخدم أحداً الا المستعمرين الذين يفزعون من فكرة التكتل الاسلامي تحت راية الاسلام، لأنهم يدركون ما أدركته الملكة فكتوريا، وما أدركه جلاستون من أن راية القرآن يجب أن تمزق قبل أن يتسنى للرجل الأبيض حكم هذه البقاع الاسلامية. ولأنهم يدركون أن ظل الاستعمار الأسود سينقص يوم ترتفع هذه الراية من جديد.

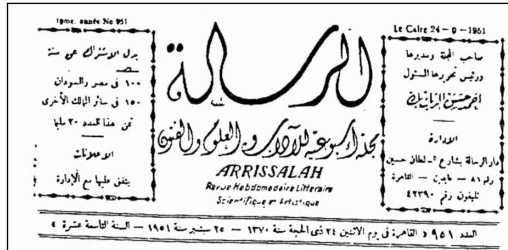
ان الاستعمار الغربي لا تخفى عليه ضخامة القوة التي يمكن أن تواجهه في ميدان الحرب والسياسة والاقتصاد لو تكتل الوطن الاسلامي.. لا تخفى عليه ضخامة الموارد البشرية والمادية التي يمكن أن يحشدتها، لا يخفى عليه أن الدفة سيتحول اتجاهها يوم يقف أربعمئة مليون من البشر تحت راية واحدة وفي ظل عقيدة واحدة، ونظام اجتماعي واحد.

أن الرأسمالية والشيوعية كلتيهما لترتعثان من هذا اليوم، (الرأسمالية) لأنها تعلم أن الأسس الاقتصادية التي تسمح لها بالربا والاحتكار والاستغلال الرأسمالي.. كلها ستتطمطم يوم يحكم الاسلام، فيقيم بناء الاقتصادى على أسسه الاقتصادية الخاصة التي تطرد

المرابين والمحكرين والمستغلين، ولا تسمح لهم في ظلها بهذا النشاط الأثم الظالم. ويومئذ يخرج من قبضتها الاقتصادية الاستغلالية هذا العالم المترامي الأطراف من شواطئ الأطلنطي الى شواطئ الباسيفيكي. يخرج من قبضته الموامرات الرأسمالية - كما خرجت دول الكتلة الشرقية تماماً في ظل الشيوعية - وعندئذ تضيق عليها الأرض بما رحبت.

فماذا يبقى للرأسمالية الغربية حين يخرج العالم الاسلامي كله من قبضتها وقد خرجت من قبل كتلة العالم الشيوعي؟ أن الرأسمالية الغربية يومئذ تختنق وتسقط جثة هامدة. وذلك ما يخشاه المستعمرون من الرواية الاسلامية والحكم الاسلامية وما قد يخيفهم أكثر من الجيوش والكتائب التي يجردها الوطن الاسلامي عليهم لتسحقهم سحقاً.

(والشيوعية) لأنها تعلم أن فرصتها الوحيدة في العالم هي الاختلال الاجتماعي والاقتصادى. فلا مجال للشيوعية في مجتمع عادل متوازن، لا تتضخم فيه الثروات، ولا تتضخم فيه الفوارق، ولا يسوده الربا والاحتكار والاستغلال الرأسمالية، ولا يقوم فيه العداء بين العمال وأصحاب العمل، لأنه لا سبيل فيه لتحكم أصحاب العمل ولا الى غبن



إذا جاء نصر الله والفتح ..

«مهداة الى آية الله كاشاني»

للشهيد سيد قطب

في الألف بشارت - في هذه الأيام - على الرغم من كل ما يكتنفه من سحب وظلام. في الأفق بشارت بالعودة الى الوطن الاسلامي. عودة الفلول الممزقة، التي هدها الكلال وهي تلهث وراء أعلام أجنبية عن روحها وتاريخها، أجنبية عن أهدافها ووجهتها. انها تعود رويداً رويداً في هذه الأيام الى الحمى التي استبيحت حرمانها عندما فارقت، الى الراية التي أزيلت عزتها حينما تخلت عنها.. انها تعود الى الاسلام تتنادى باسمه في كل مكان، وتطلب عنده القوة والعزة والسلامة.. وهذا هو موضع الرجاء في

الاسلام من وحدة ضخمة تذوب فيها العناصر والأجناس، وتتصهر فيها الألوان واللغات، وتهتف كلها هتافاً واحداً من قلوب متأخية في الله.

ولم يكن بد للاستعمار من أن يلعب هذه اللعبة. فما كان في استطاعته أو مقدوره أن يزدرد هذه الكتلة الكبرى وهي وحدة متماسكة. فأما حين نفخ لها في بوق "القومية" الخادع فقد انفرط العقد، وانحلت العقدة، وتناثرت الفلول، وباتت كلها لقمة سائغة لمن أراد.

ثم واجهت كل دويلة مشكلاتها الداخلية. واجهتها عزلاء من راية تقف في ظلها، ومن قبله ثوب اليها. وانطلقت كل دويلة تجابه الاستعمار المتجمع المتكامل وحدها. تارة في مجلس الأمن، وتارة في هيئة الأمم، وتارة في محكمة العدل. وفي كل مرة كانت تؤوب بالفشل والخيبة، لأن الاستعمار هناك وحدة؛ ولأن "القومية" التي خدع بها المستضعفين في الشرق لا تجعله ينسى "الصلبية" التي يواجه بها الاسلام كافة!

وانطلقت كل دويلة تجابه الطغيان الداخلي فيها والمظالم الاجتماعية بحلول ومبادئ تلهث وراءها في أرض غير أرضها؛ وفي بيئة غير بيئتها، تارة باسم الديمقراطية، وتارة باسم الاشتراكية، وتارة باسم الشيوعية، وهي كلها محاولات يائسة، أنشأتها أوضاع غير أوضاع الوطن الاسلامي، وهي امتدادات طبيعية للفكرة المادية التي يدين بها الضمير الغربي والحضارة الاغريقية والرومانية، ولا مبرر لنشأتها أو امتدادها في الجو الاسلامي والتفكير الاسلامي.

وماذا كانت العاقبة؟

وكانت العاقبة في الخارج هي ما نراه من تفكك العالم الاسلامي وتكتل العالم الصليبي. كانت هي ضعف الدويلات الاسلامية وقوة الاستعمار الأوربي. كانت هي هذه الحلقة المفرغة التي تدور فيها هذه الدويلات حول دول الاستعمار. كانت هي توزيع الأسلاب بين انجلترا وفرنسا وهولندا وأمريكا. كانت هذه المواقف الهزيلة التي تقفها حكومة الدويلات شبه المستقلة كمصر والعراق، تقدم رجلاً وتؤخر أخرى..!

وكانت العاقبة في الآخر هي البلبلة في مواجهة الطغيان والمظالم الاجتماعية. منا من يريد مواجهتها باسم الاسلام، ومنا من يريد مواجهتها باسم الاشتراكية، ومنا من يدعو خفية للشيوعية، والاقطاع العام والرأسمالية الفاجرة يقفان في الجبهة الأخرى صفاً يضربان هؤلاء بأولئك، ويوقعان

قبل حوالي ٦٠ عاماً، بعث الأستاذ الشهيد سيد قطب رسالة الى آية الله السيد أبو القاسم الكاشاني زعيم حركة تأميم النفط وطرد المحتلين وشركاتهم من ايران الاسلامية نشرتها مجلة (الرسالة) الأسبوعية المصرية في عددها المرقم ٩٥١ الصادر بتاريخ ٢٤/٢٤ ذى الحجة / ١٣٧٠ هـ الموافق ١٩٥١/١٢/٢٥ م.

وتعد رسالة الشهيد سيد قطب هذه وثيقة تاريخية هامة تعبّر عن خطوة ايجابية رائعة استهدفت توثيق عرى الأخوة والمودة والمحبة بين المسلمين ونبذ الفرقة والاختلاف وتوطيد أواصر التقريب بين المذاهب والوحدة الاسلامية، كما تكشف عن عمق الروابط والعلاقات الوثيقة بين العلماء والمفكرين المخلصين والحريصين على مستقبل الأمة الاسلامية وخدمة قضاياها بروح ملؤها الأخوة والمحبة بعيدة كل ابعاد عن التوجهات والنزعات الطائفية البغيضة.

وها نحن نعيد نشر الرسالة في هذا العدد (رسالة التقريب) تخليداً لذكرى العلمين المجاهدين الشهيد سيد قطب وآية الله الكاشاني رائدى حركة الوحدة والأخوة والجهاد.

السيد هادي خسرو شامى

مهداة الى آية الله كاشاني

في الأفق بشارت - في هذه الأيام - على الرغم من كل ما يكتنفه من سحب وظلام. في الأفق بشارت بالعودة الى حمى الاسلام، تتجلى في كل أنحاء الوطن الاسلامي. عودة الفلول الشاردة الممزقة، التي هدها الكلال وهي تلهث وراء أعلام أجنبية عن روحها وتاريخها، أجنبية عن أهدافها ووجهتها. انها تعود رويداً رويداً في هذه الأيام الى الحمى التي استبيحت حرمانها عندما فارقت، الى الراية التي أزيلت عزتها حينما تخلت عنها.. انها تعود الى الاسلام تتنادى باسمه في كل مكان، وتطلب عنده القوة والعزة والسلامة.. وهذا هو موضع الرجاء في



العالم الاسلامي في هذه الأيام.

ان الدعاة اليوم الى تكتيل العالم الاسلامي في جبهة، والى تحكيم الاسلام في هذه الكتلة.. ليسوا هم الدعاة الدينين وحدهم، وليسوا هم الاخوان المسلمين وحدهم، وليسوا هم الأفراد الذين يوجه الاسلام تفكيرهم وحدهم.. انهم ليسوا هؤلاء فحسب في هذه الأيام، انما هم كذلك جماعات وأحزاب وشخصيات ليست الدعوة الاسلامية قد وجدت نفسها بعد التيه والضلال، وأنها تتجاوب بصدى واحد، منبعث من ضميرها بلا تمحل ولا افعال.

لقد لعب الاستعمار لعبته الكبرى يوم مزق الوطن الاسلامي الأكبر، وحوله الى دويلات تحمل الطابع القومي الهزيل، وتتخلى عن قوميتها الاسلامية الكبرى، لقد هدم حينذاك كل ما بناه

در انتظار دریافت دیدگاه‌ها

مکتب ایران یا مکتب اسلام؟!

خبرگزاری فارس: رئیس دفتر رئیس‌جمهور با بیان اینکه برخی‌ها از من خرده می‌گیرند که چرا نمی‌گویی مکتب اسلام و می‌گویی مکتب ایران، گفت: از مکتب اسلام دریافت‌های متنوعی وجود دارد اما دریافت ما از حقیقت ایران و حقیقت اسلام، مکتب ایران است و ما باید از این به بعد مکتب ایران را به دنیا معرفی کنیم. رحیم مشایی رئیس دفتر رئیس‌جمهور که در مراسم اختتامیه همایش ایرانیان مقیم خارج از کشور سخن می‌گفت، با بیان اینکه در ایران اختتامیه وجود ندارد، گفت: برای ایران همه اختتامیه‌ها، افتتاحیه و آغاز است. چرا که اکنون موج بزرگی از انرژی در سرزمین ایران جاری است و هر کجا که نام ایران باشد در آنجا باور و عشق انسان به خدا را می‌روید.

وی با بیان اینکه ایران جلوه عشق، مهربانی و محبت است، خطاب به ایرانیان مقیم خارج از کشور افزود: نه تنها به شما بلکه به همه ایرانیان سراسر جهان می‌گویم و به این گفته خود باور عمیق دارم که دوره بسیار بزرگی برای ایران آغاز شده است. ایران در فصل جدیدی از حیات تاریخی خود قرار دارد و همه شواهد و قرائن بر این نکته گواهی می‌دهند.

مشایی با بیان اینکه شب سیهایی در ایران به پایان رسیده است، گفت: اکنون ایرانیان بیدار شدند و مهمترین علامت این بیداری به خود آمدن ایرانی‌هاست. امروز ایرانیان از اینکه ایرانی هستند، احساس عزت می‌کنند.

عضو کمیسیون اقتصادی دولت در ادامه گفت: هیچ کس بر اساس تصادف احساس عزت نمی‌کند عزت محصول یک برآیند و درک است و البته باید گفت که احساس عزت ایرانی‌ها از جنس ناشی از سلطه و قدرت نیست چون قدرت و سلطه ممکن است غرور بیاورد. این احساس عزت به علت عزت مکتب ایران است و قاطبه ملت ایران این مسئله را درک کرده‌اند. ما از اینکه سرزمینی را به زیر سلطه خود آورده باشیم احساس عزت نمی‌کنیم.

وی افزود: ما باید فرصتی ایجاد کنیم تا نسل‌های نوری ایرانی با درک عالمانه عزت، فلسفه ایران را بفهمند، مکتب ایران را بفهمند.

من بر مکتب ایران اصرار دارم.

مشایی با بیان اینکه برخی‌ها از من خرده می‌گیرند که چرا نمی‌گویی مکتب اسلام و می‌گویی مکتب ایران، متذکر شد از مکتب اسلام دریافت‌های متنوعی وجود دارد اما دریافت ما از حقیقت ایران و حقیقت اسلام، مکتب ایران است و ما باید از این به بعد مکتب ایران را به دنیا معرفی کنیم.

رئیس شورای هماهنگی مناطق آزادویژه اقتصادی بایان اینکه باور دارم واژه ایران ذکر است در بیان چرایی این گفته خود، تاکید کرد: شما در ذکر دنبال چه چیزی هستید. ذکر واژه مرتبط با روح مؤمن است و به جهان درون باور کردن ارزش‌های متعالی انسان مرتبط است.

وی با ذکر این بیت شعر که “از ذکر چه می‌جویند شاعران، همان را بجویند از ایران” گفت: ایران ذکر است و تاریخ ایران آکنده از ایمان است، گفت: مگر می‌شود ایمان را در جایی جست‌وجو کنیم که علم و معرفت در آنجا نباشد چرا که حقیقت ایمان منوط به علم و معرفت است.

مشایی با بیان اینکه هر کجا زیبایی باشد آنجا گوهر ایران است، گفت: اندیشه ایرانی جوهر دارد و گوهر است. همه بروز و ظهور اندیشه ایرانی زیبایی است.

وی با بیان اینکه در دین خاک با خاک فرق می‌کند و در منطق دینی محل دفن ظالمان با مشهد شهیدان فرق می‌کند، گفت: ویژگی‌های ایران متعدد است. اگر مکتب ایران را بشناسیم شناخت جلوه‌های آن آسانتر خواهد شد. ایران محل تلاقی ارزش‌های آسمان و زمین است خداوند و انسان هر دو در ایران تعظیم شده‌اند. جانشین رئیس‌جمهور در شورای عالی ایرانیان مقیم خارج از کشور گفت: اگر یافتید جایی را که خدا تکریم شده اما انسان تکریم نشد، بدانید آن خدا همان خدا نیست و به این مسئله یقین داشته باشید و تردید نکنید؛ اگر دیدید جایی انسان تکریم شده است و خداوند پیدا نیست یقین بدانید که آنچه تکریم شده، انسان نیست. مشایی گفت: وقتی من می‌گویم انسان، می‌گویند مشایی اومانیسم است ای کاش این آقایان می‌خواندند و حداقل اومانیسم را می‌شناختند. آنها می‌گویند من مثل فلان آقا هستم در حالی که اینها حتی آن آقا را هم نمی‌شناسند که می‌گویند من مثل آنها هستم. وی با بیان اینکه اگر کسی قدر آسمان را بشناسد باید قدر انسان را بشناسد، گفت: اگر قدر انسان شناخته نشود، قدر خداوند شناخته نخواهد شد. اگر می‌خواهید خدا را معرفی کنید، انسان را معرفی کنید. چرا که راه دیگری برای معرفی خدا وجود ندارد.

دبیر کمیسیون فرهنگی دولت با تاکید بر اینکه ایران به این جهت مهم است که قدر انسان را می‌شناسد به چالش‌های ایران با غرب اشاره کرد و گفت که چالش ما با غرب مقوله دیگری است و هر چقدر که غرب نسبت به شرق امروز بر انسان اهمیت بیشتری قائل شده است، باید در عمل از او بپذیریم. اگر جامعه‌ای منضبط است به این دلیل انضباط پیدا کرده که به انسان اهمیت داده چرا که اهمیت به انسان، جامعه را منضبط می‌کند.

مشایی دفاع ایران را از عشق، مهربانی و محبت را ضروری و مهم توصیف کرد و افزود: هر کجا که از عشق، محبت و مهربانی سخن گفته شده ما دفاع می‌کنیم چون حقیقت ایران عشق است و چالش ما با غرب این است که همه حقیقت انسان در غرب عرضه نمی‌شود؛ سیاسی که باید در خدمت انسان باشد، انسان در خدمت سیاست است. اقتصادی که باید در خدمت انسان باشد انسان برای اقتصاد است و این ماهیت یک بحران است.

وی نفی انسان را برای انسان و حتی نفی انسان را برای خدا غلط و نادرست دانست و افزود: در برخی جاها انسان برای خدا نفی می‌شود که به نظر من این انحراف است و در مکتب ایران وجود دارد چرا که در مکتب ایران انسان برای خدا هضم نمی‌شود. رئیس کارگروه زیارت و فرهنگ رضوی با بیان اینکه بسیاری‌ها در غرب هوشیارند، گفت: منظور ما از غرب باید تبیین شود چرا که غرب فرهنگ مصطلحی دارد که حکمرانان آن از آن سخن می‌گویند. رئیس دفتر رئیس‌جمهور با اشاره به اعتقاد رئیس‌جمهور مبنی بر حذف رژیم صهیونیستی از نقشه جغرافیایی گفت: اندیشه آقای احمدی‌نژاد حذف رژیم صهیونیستی از نقشه جغرافیایی نیست بلکه ما معتقدیم آمدن اسرائیل مبنای ندارد این رژیم زورکی آمده و موقت است. مشایی افزود: آقای احمدی‌نژاد بحث هولوکاست را مطرح کردند اما به یک باره همه قدرت‌های سیاسی برآشفند و مدافع مظلومان شده‌اند که سؤال من از آنها این است که چرا حادثه‌ای که ۶۰ سال پیش رخ داده است و اکنون مطرح می‌شود شما از آن احساس خطر می‌کنید و همچون انسان داغدار هستید.

معرفی کتاب

مغرب و اندلس، عصر امارت اموی، خلافت اموی و پایان دولت امویان در اندلس عناوین بخش‌های پنج گانه این کتاب هستند. خواننده کتاب، ضمن آگاهی از مبادلات و مناسبات سیاسی و فرهنگی اندلس با مغرب اسلامی و جهان مسیحی (فرنگ و بیزانس)، قریب به چهار قرن حضور تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اسلام در این منطقه را می‌شناسد و بر میراث از دست رفته افسوس می‌خورد.

معرفت‌شناسی باور دینی از دیدگاه پلنتینگا

کتاب “معرفت‌شناسی باور دینی از دیدگاه پلنتینگا” نوشته دکتر سیدحسین عظیمی دخت شورکی، عضو هیئت علمی دانشکده الهیات دانشگاه یزد، از سوی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه منتشر شد.

معرفت‌شناسی باور دینی شاخه‌ای از فلسفه است که درصدد پاسخ به این سؤال است که آیا باور دینی شروط علم و معرفت را برآورده می‌سازد تا متعلق علم یا معرفت قرار گیرد یا نه؟ در این راستا یکی از اعتراض‌های اصلی به باورهای دینی، این گونه شکل می‌گیرد که این باورها، شرایط علم و معرفت را برآورده نمی‌سازند.

انتقاد آیت‌الله خاتمی از مواضع مشائی

درباره ترویج مکتب ایران

آیت‌الله سیداحمد خاتمی خطیب موقت نماز جمعه تهران طی سخنانی در خطبه دوم، از ویژگی‌های برتر نظام جمهوری اسلامی را اسلامیت نظام دانست و اظهار داشت: این اسلامیت نظام بود که سرانجام منجر به نظام اسلامی شد، این مسئله خیلی مهم است و به تعبیر امام راحل نهضت ما اسلامی است قبل از آنکه ایرانی باشد.

وی در ادامه با بیان اینکه اصلاً ایران با اسلام هویت خود را پیدا کرد، گفت: متقابلاً هم اسلام خدمتی بزرگ به ایران کرد؛ خدمات متقابل اسلام و ایران شهید مطهری برای اثبات این واقعیت و این ارتباط متقابل است. در ابتدای انقلاب یکی از سیاسیون گفته بود که فرق ما با امام(ره) این است که امام(ره) ایران را برای اسلام می‌خواهد و ما اسلام را برای ایران. این سخن همان ملی‌گرایی شرک‌آلود است که امام(ره) آن را نهی می‌کرد و می‌فرمود ملی‌گرایی خلاف اسلام است و خلاف دستور خداست و بر خلاف قرآن مجید است. ایرانی که بخواهد در برابر اسلام قرار گیرد، ملی‌گرایی شرک‌آلود است.

خطیب موقت نماز جمعه تهران همچنین با تاکید بر اینکه روشن است که وطن دوستی غیر از ملی‌گرایی است، یادآور شد: ملی‌گرایی به این مفهوم که انسان اسلام را در مقابل ایران قرار دهد و بگوید که اسلام مکتب‌های مختلف دارد و یک مکتب ایرانی دارد. این با وطن دوستی متفاوت است وطن دوستی قابل قبول است و در متن اسلام هم آن را نشانه ایمان دانسته‌اند. اما مکتب ایران در برابر مکتب اسلام همان ملی‌گرایی شرک‌آلود است که امت مسلمان ما هرگز نپذیرفته و نخواهد پذیرفت.

وی ادامه داد: ما دل‌داده اسلام و ایران اسلامی هستیم ما همه چیزمان اسلام است، مقصد ما مکتب ماست؛ بنابراین زمره‌های این چنینی تبار آن‌چنانی دارد که اول انقلاب یکی از سیاسیون می‌گفت و سرانجامش هم جمهوری ایرانی است این حرف هیچ تفاوتی با جمهوری ایرانی ندارد.

آیت‌الله خاتمی در عین حال عنوان کرد: ما همه چیزمان اسلام است. مدافع ایران اسلامی هستیم. همین متدینین هستند که همواره از وطن حمایت کرده‌اند و تاریخ هم نشان داده که در عرصه دفاع از وطن متدینین در خط اول دفاع از وطن بودند و بسیاری از ملی‌گرایان و مدعیان ملی‌گرایی به این وطن خیانت کردند.

آیت‌الله خاتمی بر همین اساس با بیان اینکه آیین پنجمین خطبه‌ای است که بنده می‌خوانم و مرثیه دردناک حجاب را سر می‌دهم ، به مقابله با بدحجابی اشاره و تصریح کرد: دلیل آن هم این است که متأسفانه روز به روز شاهد خبرهای هنجارشکنانه در این رابطه هستیم؛ برگزاری برخی جشنواره‌های مبتذل و برخی افتتاحیه‌های مبتدلی که در آن خواننده‌های زن و مرد دف بزنند. یا خبرهای نگران‌کننده از برخی سواحل دریاها می‌رسد. یا خبر دو چرخه سواری بانوان در خیابان‌های عمومی تهران، یا به وجود آمدن فروشگاه‌های آن‌چنانی در برخی مناطق تهران از جمله شمال که فروشندگان زن با لباس مبتذل و بد برای جلب مشتری حاضر می‌شوند.

وی اضافه کرد: گاهی به بنده گفته می‌شود وقتی اثر ندارد چرا می‌گویی؟ ما تکلیف داریم منکر را بگوییم و در برابر منکر تحمل نکنیم. در این چهار خطبه حرف‌های خود را زدیم الان دو کلمه بیشتر نمی‌گویم. اول این که دلسوزی‌هایی که دلسوزان این نظام و دین و مراجع عظام تقلید و امامان جمعه و متدینین دارند برای ایجاد انگیزه بیشتر برای یافتن علاج این معضل است. معتقدیم مسئولان عالی نظام ما درد دین دارند. هیچ کدام از مسئولان عالی نظام این وضعیت نابه‌هنجار حجاب را نمی‌پسندند؛ بنابراین هرگز نباید برداشت از این صحبت‌ها این باشد؛ کسانی که این اعتراض‌ها را می‌کنند می‌خواهند دولت را تضعیف کنند.

پلنتینگا، فیلسوف برجسته آمریکایی، از کسانی است که در پاسخ به این اشکال، تلاشی در خور تقدیر کرده است. وی پس از نقد جدی نظریه‌های رایج در معرفت‌شناسی، نظریه‌ای نوین در این عرصه، عرضه می‌کند و بر پایه آن، باورهای دینی رامعقول و مقبول می‌شمارد. این کتاب از دو بخش و سه فصل تشکیل شده است. بخش نخست، به وجهه سلبی دیدگاه پلنتینگا می‌پردازد که خود شامل مباحث متعددی است. فصل نخست - که عرضه کننده کلیات بحث است - به ماهیت باور، باور دینی، معرفت‌شناسی، و اقسام آن، معرفت‌شناسی باور دینی و زندگینامه آلوین پلنتینگا و اصطلاح‌شناسی معرفت‌شناسی وی می‌پردازد. در فصل‌های بعد، دیدگاه‌های درون‌گرایانه و برون‌گرایانه موجود را از نظر پلنتینگا بررسی می‌شود. نفی دیدگاه‌های مختلف و بیان نقص‌های آنها، زمینه را آماده می‌کند تا نویسنده در بخش دوم کتاب، به وجهه ایجابی دیدگاه معرفت‌شناسی پلنتینگا بپردازد و در پایان هم نقدهایی به نظریه این الهیدانان برجسته مسیحی وارد کند.

کتاب «دولت امویان در اندلس»

این کتاب نوشته عبدالمجید نعنعی با ترجمه دکتر محمد سپهری از سوی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه به چاپ سوم رسید.

این کتاب تاریخ سیاسی و نظامی اندلس تا پایان امارت و خلافت امویان را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد و نگاهی گذرا هم به تاریخ مغرب پیش از اسلام و چگونگی فتح آن توسط مسلمانان دارد.

نویسنده کتاب، نشان داده که چگونه مسلمانان بانگیزه تا دروازه‌های پاریس پیش رفتند اما زمامداران مسلمان دستاوردهای آنان را اندک اندک از دست دادند و به دشمن واگذار کردند. وی در بررسی تاریخ پرفراز و نشیب حضور اسلام و مسلمانان در اندلس، بیان گوشه‌هایی از حیات علمی و تمدنی این بخش از جهان اسلام می‌پردازد و مسائل اجتماعی جامعه اندلس خصوصاً کشمکش طوایف و قبایل مختلف عرب و بربر، شورش مولدان و مستعربان و رقابت‌های آشکار و پنهان آنان را نیز تحلیل می‌کند. کتاب دولت امویان در اندلس در پنج بخش تنظیم و به نگارش در آمده است که فتوحات اسلامی در مغرب و ایریریا، عصر والیان در

چقدر تعطیلات؟!

راست و دروغش گردن آنها که گفته اند، می گفتند در یک دانشگاه آلمان، دانشجویی آلمانی بعد از چند ترم آشنایی و الفت با چند دانشجوی ایرانی، از یکی شان پرسیده بود مردم ایران چه نظری راجع به ما آلمانی ها دارند؟ دانشجوی ایرانی با کمی شرمندگی و حجب و حیا گفته بود: نه اینکه نظر بدی داشته باشند، اما ایرانی ها می گویند شما آدم های بداخلاق و خشنی هستید. هم چهره تان و هم حتی حرف زدن تان خشن است، مثلاً حتی وقتی می‌خواهید حس خوبی را منتقل کنید واژه آشتاخ' را چنان می‌گویید که آدم می‌ترسد!

دانشجوی آلمانی اندک مکث کرده و سپس گفته بود:
بین دوست من! ما اینجا در سرزمینی کار می‌کنیم که ۳۰۰ روز سال هوا ابری و گرفته است. هیچ منابع زیرزمینی هم نداریم. باید برویم مواد اولیه و سنگ های معدنی را از کانادا گرفته تا استرالیا و از آمریکای لاتین تا آسیای شرقی بخریم و بیابویم و با هزار فن و زحمت و شعبده فرآوری کنیم و یک چشم به کار و یک چشم به رقیبان داشته باشیم و خلاصه محصولی تولید کنیم که هم کارآمد باشد هم باکیفیت هم زیبا و جذاب و بصرفه و هم توان رقابت با محصولات رقبای را داشته باشد و خلاصه در این بازار مکاره جهانی با هزار زحمت و چانه زنی بفروشیم تا ارزش افزوده‌ای بدست آید و مردم ما از محل آن زندگی کنند. اگر مثل شما یک لوله نفت به این بزرگی از بغل گوشمان به سمت خارج داشتیم، ما هم ثروتمند بودیم و زیر کرسی می‌خوابیدیم و نفت می‌رفت و پول می‌آمد و آن موقع اصلاً از آخر زمستان تا سیزده بدر تعطیل می‌کردیم و اصلاً بداخلاق و خشن نمی‌شدیم و اتفاقاً خیلی هم می‌خندیدیم... ما هم می‌خواهیم بخندیم، اما وقت نداریم!!

اگر مجموعه روایات بزرگان اسلام را در 'بحارالانوار' جستجو کنیم، نمی‌دانم چند هزار حدیث در تأکید و توصیه کار و جهد و تلاش و مجاهدت می‌یابیم، اما می‌دانم که حتی یک روایت در مدح و منقبت تعطیلی و تنبلی و بطلات نخواهیم یافت و شگفت اینکه ما، به حرمت و احترام همان بزرگانی که هزاران جمله در مدح کار و ذم بطلات گفته‌اند، سالروز ولادتشان را تعطیل می‌کنیم و این اتفاق چنان عادی شده و به اصطلاح جافتاذه است که کمتر کسی پروا می‌کند آن را زیر سؤال و تردید ببرد و از نو این پرسش را طرح کند که چطور ممکن است مکتبی را که پیامبرش می‌گوید: هر کس برای کار و معیشت از خانه بیرون رود، چون بمیرد یا کشته شود شهید است' در همان حال تعطیلی و بطلات را حرمت‌گذار و احترام‌کند و کار و جهد و تلاش را خدای ناکرده بی‌احترامی بداند؟!

گاهی اوقات، یک امر عادی و حتی نادریست، چنان جا می‌افتد و عادی و طبیعی جلوه می‌کند که برخی گمان می‌کنند جزو مسلمات دین است و اگر کسی نقیضش را بگوید، حرفی غیرعادی و بد زده است و باید استغفار کند! در حالی که اصلاً اینطور نیست. اینها قوانین بشری است که ما گذاشته‌ایم و هر وقت معلوم شود که تغییر آن به صلاح است، باید تغییرش دهیم.

یک موقع، روزی است که، مراسم و مناسکی دارد که برای حضور غالب مردم در آن، باید آن روز تعطیل باشد (مانند عاشورا) در این مورد جای تشکیکی نیست.

اما روز میلاد امامی که هزاران جمله سحرانگیز در مدح و منقبت کار و تلاش و جهد و نهی و مذمت بیکاری و سستی و بطلالت گفته است، چرا باید به بهانه حرمت آن امام تعطیل باشد؟ اساساً چه رابطه‌ای است میان احترام و 'تعطیلی'؟ مگر نمی‌شود پیرو امامی بود و نهایت پیروی را هم از او کرد و در روز میلادش هم مملکت را تعطیل نکرد؟ یا در مورد تعطیلات ملی، واقعاً و صادقانه چه دلیلی دارد که به اسم انقلاب ۲ روز در سال تعطیل باشد؟ اگر ۲۲ بهمن مراسمی دارد که تعطیلی آن را توجیه می‌کند، ۱۲ فروردین که مراسم عمومی‌ای ندارد که لازم باشد همه کشور را تعطیل کرد، چرا به بهانه انقلاب باید هر سال یک روز از توسعه کشور عقب بیفتیم؟

راستش را بخواهید، نگارنده نیز مدت‌هاست که از ورود به این بحث پرهیز داشتم... اما خوشبختانه وزارت بازرگانی پیشقدم شد و این طلسم را شکست.

وزارت بازرگانی در طرحی که به اسم کاهش هزینه‌های تولید تدوین کرده و قرار است بزودی به هیأت دولت ارائه دهد، کاهش تعطیلات رسمی کشور را تا حد نصف درخواست کرده است. چرا که این حجم تعطیلات سالانه یکی از عوامل اصلی کاهش بهره‌وری تولید، افزایش قیمت تمام شده محصولات داخلی و نهایتاً رقابت‌ناپذیری اقتصاد است.

واقعاً کشوری که به عنوان یک کشور در حال توسعه قصد دارد فاصله خود را با جهان توسعه یافته کم کند، جبراً و ضرورتاً باید سرعت حرکت خود را بیش از آنها کند. چون دیگران که نایستاده‌اند که ما به آنها برسیم. سرعت حرکت هم یعنی سرعت کار و سرعت کار تابعی از زمان کار است. و درست به همین دلیل ما باید بیشتر کار و کمتر استراحت کنیم تا شکاف به وجود آمده پرشود. اما با تحیر و تعجب، اوضاع برعکس است. این جدول را ببینید:

فرانسه ۱۰ روز - روسیه ۱۲ روز - انگلیس ۸روز - ایتالیا ۱۱روز - آلمان ۱۰روز - نروژ ۲روز - چین ۱۱روز - آمریکا ۹روز - ترکیه ۱۳روز - ایران ۳۰روز

به این ۳۰روز تعطیل رسمی باید اضافه کنیم:

۱-هرگاه هوای تهران و شهرهای صنعتی آلوده می‌شود

۲-هرگاه ریزگرد از غرب وارد و هوای شهرها غبارآلوده می‌شود.

۳-هرگاه هیأت دولت، بین‌التعطیلین را جهت راحتی خود و مردم تعطیل می‌کند.
براساس برآورودی ساده، یک نیروی انسانی در ایران که پنجشنبه‌ها و جمعه‌ها تعطیل است و سالانه یک ماه مرخصی دارد و از ۳۰روز تعطیلات رسمی هم بهره‌مند است، دقیقاً نیمی از سال را در تعطیلی بسر می‌برد و این برای کشوری که مدعی است می‌خواهد فاصله خود را با جهان توسعه یافته پر کند، به‌واقع یک فاجعه است.

امید است دولت - و اگر کار به مجلس کشید، مجلس - با وسعت نظر و به دور از پیشداوری و عوام‌زدگی و عُرف‌زدگی، این مشکل را از مسیر پیشرفت و سعادت مردم ایران بردارند و راه را برای پیشرفت و بالندگی و نمو مردم که آرمانی اسلامی و ملی است، باز کنند.

نظرها و اندیشه‌ها

تحول در متون درسی حوزه، ضرورت ها و آسیب ها

نویسنده: حجت الاسلام و المسلمین مبلنی

شهید اول یا شهید ثانی یا مرحوم علامه. نگاه این بزرگواران نسبت به تغییر نظام آموزشی جدی تر از ما بوده است. الان متأسفانه هاله ای از تقدس قالب های نظام آموزشی را فراگرفته است و در چنین شرایطی جرأت نزدیک شدن به نظام آموزش و تغییر آن کمتر پدید می آید.

این مشکلی است که ما در شرایط اخیر داریم. از سویی دیگر آنهایی که به سمت تغییر نظام آموزشی می روند با ساز و کار علمی و از یک خاستگاه کاملاً وفادار به بهای علمی نظام آموزشی، به این سمت نمی روند؛ بلکه گاهی اعمال سلیقه ها و یا تصمیم هایی می گیرد که به اصل این نظام ضربه وارد می کنند؛البته دراین بین نگاه‌های درستی هم صورت می گیرد.

بنابراین لازم است که ما در قالب ها و پیش فرض هایی که نسبت به نظام آموزشی داریم، بازنگری جدی صورت داده و این را یک امر متأثر از شرایط زمانی و مکانی ببینیم و از طرفی لازم است یک دقت و مطالعه علمی درباره نظام آموزشی انجام بدهیم. نظام آموزشی امری نیست که آن را به دست تصمیمات فوری و یا تصمیمات کمتر علمی سپرد. باید یک مطالعه دقیق را بر این اساس صورت بدیم و یک زمانی را تعیین کنیم و بعد از این که این فرایند فراهم شد، به تغییر قالب های آموزشی (نه محتوای آموزشی) بپردازیم. متأسفانه تغییر نظام آموزشی در سایه تصمیمات فوری و یا برخاسته از تصمیمات غیر علمی گاهی به مسأله تحول در نظام آموزشی ضربه می زند ؛ چون ممکن است بسیاری از تغییراتی که رخ می دهد بین ما و محتوای غنی فقه اسلامی و اصول آنچه در گذشته بوده فاصله ایجاد کند.

خلاصه آن که تحول در نظام آموزشی ضروری است و در این تحول باید مراحلی صورت بگیرد:اول این که پیش فرض های حاکم بر نظام آموزشی دگر گون شده و از قالب های آموزشی تقدس زدایی شود. مطالعات معطوف به قالب های آموزشی عالمانه و برگرفته از تجربه‌های امروزی انجام بگیرد و زمانی برای پیاده کردن آن نگاه های علمی نسبت به نظام آموزشی تعریف گردد. محورهایی برای تغییر نظام آموزشی ملاک قرار بگیرد که هم در گذشته هاریشه داشته و هم در شرایط فعلی شخصیت های مهمی در حوزه نجف و قم به آن رسیده باشند. محور ساده سازی و امکان ارائه و انتقال محتوا به سریع ترین و راحت ترین قالب برای محورها اضافه گردد و در عین حال این ساده سازی با دور بودن از محتوای غنی یکی انگاشته نشود.

هشدار یک پژوهشگر حوزوی:

بهائیت به دنبال استیلا بر اقتصاد کشورهای اسلامی

را نهی کرده اند، در بسیاری موارد و از جمله در شهرهای زنجان و مازندران ایران اتفاقات و فجایع ناگواری را خلق کرده اند.

این استاد حوزه با اشاره به اقدام بهائیت ایران در دوران قاجار برای ترور ناصرالدین شاه، گفت: میرزا حسین علی نوری که در آن دوران رهبر بهائیت بود با حمایت روسیه زنده ماند و به این کشور تبعید شد. وی با تاکید بر تعالیم این فرقه ضاله مبنی بر عدم دخالت در سیاست و امور مملکتی، ادامه داد: آنان در زمان پهلوی با رخنه در همه امور ایرن از جمله اقتصاد، فرهنگ و سیاست قصد داشتند حکومتی ایجاد کنند و آن را به دنیا گسترش دهند که خوشبختانه با پیروزی انقلاب ایران این بساط برچیده شد.

وی ادامه داد: در تفکر آنان معیار بهایی بودن یا نبودن، سیاست است و اگر کسی به این عرصه وارد شود دیگر بهایی نیست؛البته با توجه به عملکرد آنها این مسئله در حد یک شعار و برای فریب ملت ها و دولت هاست.

حجت الاسلام حاج قلی با تاکید بر فریب خوردن برخی از متدینین با شعار عدم دخالت متدینان در سیاست تصریح کرد: این تنها یک شعار است که به قصد فریب ملت ها و دولت ها و همچنین خلع سلاح آنها بیان می شود و نباید فریب خورد. این محقق حوزوی خاطرنشان کرد: هدف نهایی بهایی ها برخلاف ادعاهایشان مبنی بر این که به دنبال تشکیل حکومت نیستند، تشکیل حکومتی جهانی است که با بهره‌برداری کاذب از بحث امام زمان (عج)برای خود برگزیده‌اند و قصد دارند در سایه آن عدالت مورد نظر خود را در جهان پیاده کنند. وی با تاکید بر تلاش بهائیت برای استیلا در اقتصاد کشورهای مسلمان، گفت: وقتی مردم کشوری در امور اقتصادی محتاج دیگران باشند، باید از خواسته های آنها تبعیت کنند و بهائیت نیز به دنبال همین مسئله می باشد. این استاد حوزه افزود: تقلید یکی از مسائل مورد تاکید در تشیع است که در آیین بهائیت منع شده است، البته این هم برخلاف عملکرد آنهاست و پیروان این آیین باید از دستورات ۹ نفری که منتخب هستند، تبعیت کنند.

دونکته بسیار مهم، حیاتی و بسیار حساس از دیر باز در حوزه های علمیه مطرح بوده است. در بسیاری از مقاطع عالمانی بوده اند که به نظام آموزشی توجه ویژه ای مبذول داشته اند؛ هم در میان عالمان سنی و هم عالمان شیعه.

عمدتا در گذشته ها تهیه نظام آموزشی یا بهسازی نظام آموزشی بر پایه دو محور مورد توجه و عمل قرار می گرفت: یکی مختصر سازی و کاستن تفصیلات که منجر به پدیده مختصر نویسی در میان عالمان سنی و شیعه شد.

و دومین محور، فقه و رفتن به سمت قواعد فقهی است.

مرحوم شهید اول که کتاب قواعد و فوائد را نگاشته، گویا همین دو انگیزه محرک او بوده، و این کتاب را به عنوان یک کتاب درسی نگاشته است. کتاب 'دروس' که عنوان 'دروس' را نیز همراه خود دارد به معنای درس خواهی بوده و با همین انگیزه نگاشته شده است.

قوائد و فوائد'ناظر به هر دو محور است هم از طرفی انبوه فقه را درون قواعدی قابل تطبیق ریخته و هم از اختصار نویسی برخوردار است. البته کتاب دروس این گونه نیست، دروس با نگاه به قاعده و تکیه بر قاعده شکل نگرفته است؛ ولی از اختصار برخوردار است.

اما این پدیده مختصر نویسی بعدها خودش در نظام آموزشی دردسر ساز شد؛ چرا که اختصار، گاه آن قدر شدید می شد که تدریس و آموزش دادن آن مشکلاتی را از حیث فهم متن فراهم می آورد.

بدین علت رفته رفته شرح و تعلیقه و شرح بر شرح به نهضت شرح نویسی شکل داد و انبوهی از کتلهای مفصل فقط در خدمت شرح و تفسیر به رشته تحریر در آمدو این خود به مختصر نویسی ارزش داده، و آن را تبدیل به یک ارزش می نمود؛ بنابراین باید متن را هر چه مختصر تر نگاشت تا دیگران بیایند و شرح کنند و کتاب در یک جایگاه محوری قرار بگیرد. این چیزی بوده که در گذشته رخ داده است.

در شرایط معاصر، محور سومی مورد توجه قرار گرفت و آن این بود که ما در نظام آموزشی ساختار کتاب را ساختاری علمی تر قرار بدهیم. به ویژه در فقه، ساختاری ارائه کنیم که با منطق اجتهاد همگام و همراه باشد.

به نظر می رسد مشکلی که ما در ارتباط با نظام آموزشی داریم این است که وضعیت فعلی، خیلی عقب تر از وضعیت پیشینیان ما از حیث جدیت و همت در تغییر نظام آموزشی است؛ یعنی از عصر

یکی از پژوهشگران حوزوی با تاکید بر ابعاد و چگونگی توسعه بهائیت در کشورها گفت: بهائیت با تلاش برای در دست گرفتن اقتصاد کشورهای مسلمان، قصد استیلای همه جانبه بر این کشورها را دارد.

حجت الاسلام احمد حاج قلی تصریح کرد: اوج حملات دشمن به اسلام و بخصوص تشیع در دومسئله خلاصه می گردد، ابتداء امام حسین (ع) که از آن به قیام سرخ تعبیر می شود و دوم مسئله ظهور و امام زمان (عج) که با عنوان انقلاب سبز از آن یاد می شود.

وی ادامه داد: در تحلیل هایی که دشمنان از نحوه و علت های پیروزی انقلاب ایران ارائه داده اند، رسماً این دو عامل را به عنوان محرک اصلی و انگیزه بخش مردم ایران در انقلاب معرفی کرده اند. این استاد حوزه با اشاره به سابقه شکل گیری تفکر بهائیت در جهان و ایران، خاطر نشان کرد: در زمان قاجار و بخصوص در دوران جنگ ایران با روس که مردم دچار مشکلات فراوان بودند، بحث بهائیت به اوج خود رسید.

این پژوهشگر حوزوی تصریح کرد: از آنجایی که دست استعمار روس، انگلیس و بعدها آمریکا و اسرائیل از شکل گیری و گسترش بهائیت در جهان حمایت می کرد، این فرقه توانست به یک فرقه بین المللی که در حال حاضر در عرصه های مختلف فعالیت می کند، تبدیل شود.

حجت الاسلام حاج قلی افزود: در حال حاضر و بنا به اخبار منتشره توسط خود بهائون آنها در بیش از ۱۸۲ کشور محفل ملی و همچنین ۱۲ هزار محفل محله ای دارند و آثار و فعالیت های خود را در قالب برنامه های رادیویی و ماهواره ای به بسیاری از زبان های زنده دنیا عرضه می کنند.

وی با تاکید بر گذشته پر از آشوب بهائیت، تصریح کرد: برخلاف شعارهای این فرقه، گذشته آنها پر از آشوب است و قتل و غارت های فراوانی را در تاریخ خود دارند.

این محقق حوزوی ادامه داد: برخلاف شعارهای آنان مبنی بر صلح طلبی که در سایه آن جهاد و امر به معروف و نهی از منکر

شادی مطلوب در اسلام

شادی، از مهم ترین احساسات و نیازهای بشر به شمار می رود. شادی؛ در لغت به معنای، خوشحالی، سلامتی و فرح آمده است. آنچه در این نوشتار مورد نظر ماست، همان معنای نخست، یعنی خوشحالی و مسرت است. یکی از دانشمندان در این باره می گوید: شادی، عبارت است از مجموع لذت های بدون درد. نویسنده کتاب انگیزش و هیجان نیز در تعریف شادی چنین می نویسد: شادی احساس مثبتی است که از حس رضایت مندی و پیروزی به دست می آید. به طور کلی می توان گفت: سرور، حالت خاصی از لذت است که این لذت موجب جلای درون از غم و ناراحتی می شود. این امر درونی گاهی نشانه هایی نیز در بیرون از خود دارد؛ مانند خنده یا گریه شوق، از جمله گریه مادری که طفل گم شده خود را می یابد. البته اگر مسائلی همچون مال و ثروت و شهرت، تنها لذت و سروری این چنین را به دنبال داشته باشند، مایه خرسندی است.

ضرورت شادی

شادی یکی از نیازهای اساسی زندگی و عاملی برای رشد و موفقیت است. نظام هستی به گونه ای است که اسباب شادی را برای انسان فراهم می کند؛ بهار طرب انگیز، آبشارهای زیبا، گل های رنگارنگ، صحنه طلوع خورشید، باران لطیف، پرندگان زیبا و نغمه سربایی آن ها و بسیاری دیگر از پدیده های شگفت انگیز جهان، شادی را بری ما به ارمغان می آورند. البته دین ما یعنی دین فطرت و طبیعت، پیروان خود را به شادی های مثبت و سازنده دعوت می کند. امام علی علیه السلام می فرماید: این دل ها همانند بدن ها خسته و افسرده می شوند و نیاز به استراحت دارند، در این حال، نکته های زیبا و نشاط انگیز برای آن ها انتخاب کنید. امام رضا علیه السلام می فرماید: اوقات خود را به چهار بخش تقسیم کنید: بخشی را برای عبادت، بخشی را برای کار و فعالیت و برای تأمین زندگی، بخشی را برای معاشرت و هم صحبتی با برادران مورد اعتماد و کسانی که شما را به عیب هایتان آگاه سازند و بخشی را به تفریحات و لذایذ خود اختصاص دهید و از مسرت و نشاط ساعت تفریح و شادی، نیرو و توان انجام وظیفه های خود را تأمین کنید. بزرگ مرد تاریخ، امام خمینی رحمه الله اهمیت خاصی به تفریح می داد و به بعضی از فرزنداناش سفارش می کرد که تفریح داشته باش و اگر تفریح نداشته باشی، نمی توانی خود را برای تحصیل آماده کنی و هنگامی که می دید بعضی از فرزنداناش در روز تعطیلی مشغول درس خواندن هستند، می فرمود: به جای نمی رسی؛ چون باید موقع تفریح، تفریح کنی و نیز می فرمود: من در طول زندگی نه یک ساعت تفریح را برای درس گذاشتم و نه یک ساعت درس را برای تفریح.

کنترل شادی

سرور و شادی، همانند دیگر حالت های روحی نیاز به کنترل دارد و اگر مهار نشود، به طور حتم زیان هایی را به دنبال خواهد داشت. چه بسیار جوانانی که برای ارضای چنین نیازی خود را به مرداب شهوت رانی و دام اعتیاد می اندازند که اگر این افراد از ابتدا برای شادی و نشاط خود

قانون و ضابطه ای تعیین کنند و به حد اعتدال آن قانع شوند، هرگز به چنین انحرافات کشیده نمی شوند. اگر اسلام شادی را ضروری می داند، در جای دیگر به مراقبت نفس و محاسبه اعمال دستور می دهد تا هر میلی در جهت مثبت و هدف مند خود به حرکت درآید و بیراهه نرود.

آداب و شرایط شادی

گرچه شادی از نیازهای اولیه انسان است، هر شادمانی و نشاطی مطلوب اسلام نیست. بعضی گمان می کنند با ثروت اندوزی از راه حرام، استفاده از موسیقی مبتذل، شرکت در مجالس گناه و فساد و با تمسخر و غیبت می توانند خوشی و شادی واقعی و بی پایانی را برای خود فراهم کنند، در حالی که هر کدام از این موارد موجب غم و اندوه درونی در دنیا و حسرت و پشیمانی در آخرت است. آنچه اسلام آن را شادی می نامد و ضروری می داند، نشاط و شادمانی ای است که با رعایت آداب و موازین اسلامی و شرعی آن به دست آمده باشد و از آن جمله به این موارد اشاره می کنیم:

۱- گناه و معصیت نباشد: مجالس شادی باید از هر گونه گناه و معصیت خالی باشند. در بیشتر مجالس عروسی، افراد شرکت کننده برای اینکه رضایت عروس و داماد و خانواده آن ها را جلب کنند، به حرکات ناشایست می پردازند و خود را با این استدلال پوچ قانع می سازند که اگر این کار را نکنم، فردا از من گلايه می شود. امام صادق علیه السلام در جایی می فرماید: خداوند را به غضب درنیارید به خاطر رضایت و خشنودی احدی از مردم و نزدیک نشوید به مردم به وسیله دوری از خدا. به بعضی دیگر از شرکت کننده ها که ناظر این افراد هستند، وقتی گفته می شود: چرا در چنین مجالسی شرکت می کنید؟ می گویند: ما که گناهی انجام نمی دهیم، فقط یک گوشه برای خود نشسته ایم. امام صادق علیه السلام در این باره فرموده است: سزاوار نیست برای مؤمن در مجلسی بنشیند که معصیت خدا در آن می شود و او نمی تواند جو مجلس را عوض کند.

۲- همراه با اذیت و آزار نباشد: یکی دیگر از شرایط شادی این است که با اذیت و آزار دیگران همراه نباشد. در بسیاری از موارد افراد آن چنان غرق تمسخر و غیبت دیگران هستند که آن را از بهترین وسایل سرگرمی و شادی خود می پندارند، در حالی که قرآن کریم می فرماید: ویل لکل همزة لمزة؛ وای بر هر عیب جوی هرزه زبان. (همزه: ۱) امام صادق علیه السلام سخن تکان دهنده ای در نکوهش غیبت دارد: غیبت، در محو دین، از مرض خوره در شکم انسان سریع تر عمل می کند. و یا افرادی که با صدای موسیقی و آهنگ های مبتذل، خواب را از چشم همسایگان می می فرمود، خداوند فرموده است: آن کس که بنده مؤمن را بیازارد، به من اعلان جنگ می دهد. چه فرد عاقلی حاضر می شود برای چند لحظه شادی کاذب و زودگذر، به

خداوند متعال اعلان جنگ کند؟!

نکوهش، تمسخر و استهزاء

آنهايي که خود را با تمسخر و استهزای دیگران شاد می کنند، این گونه می پندارند که از افراد مورد تمسخر برترند و با این دید خود را به ریشخند و تمسخر آنان مجاز می دانند. خداوند متعال در قرآن کریم در این مورد می فرماید: آی مؤمنان! گروهی از شما گروه دیگر را مسخره نکنند، چه بسا که آن ها بهتر از ایشان باشند. (حجرات: ۱) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چه زیبا حال این افراد را در قیامت توصیف می کند:

کسانی که مردم را مسخره می کنند، در مقابلشان دری از درهای بهشت گشوده می شود و به آن ها گفته می شود بشتابید، وقتی آن ها با تمام غم و غصه خود را به در می رسانند، در بسته می شود و پیوسته این عمل تکرار می شود تا جایی که وقتی در به روی آن ها گشوده می شود و می گویند بشتابید، آن ها دیگر از جای خود تکان نمی خورند.

معیارهای شادی

غم و شادی افراد با توجه به عقاید و باورهای آن ها متفاوت است. اصولاً میزان رشد فکری و عظمت و کمال روح هر شخصی را از شادی ها و غم های او می توان دریافت، یکی خوشحالی اش به عفو و گذشت است، دیگری به انتقام. یکی غصه می خورد که چرا مردم خلاف می کنند، دیگری غمش برای این است که چرا او را از خلاف باز می دارند. بنابر نظام تربیتی اسلام، مطلوبیت هر چیز زمانی است که در مسیر کمال و سعادت انسان باشد. پس شادی وقتی مطلوب است که در مسیر کمال و سعادت فرد باشد. از معیارهای شادی مطلوب موارد زیر است: ۱. شادی به اطاعت خداوند ۲. پرهیز از گناه ۳. احیای ارزش ها. ۴. احیای حق و از بین رفتن باطل.

فواید شادی

شادی فواید بسیاری دارد که به دو نمونه مهم آن اشاره می کنیم:

۱. نشاط روحی: سرور و شادی موجب انبساط و بهجت روح می شود. مولای متقیان، علی علیه السلام در این زمینه فرموده است: شادمانی، موجب انبساط روح و مایه وجد و نشاط است. نشاط روح یکی از عوامل موفقیت در هر کاری، از جمله رشد تحصیلی است. کسانی که به علت های گوناگون نشاط خود را از دست می دهند، نمی توانند در تحقیق و تحصیل علم موفق باشند و حتی گاهی از آن دست می کشند. یا داشتن شادی و انگیزه، در مسائل اقتصادی و توسعه و عمران یک کشور نقش آفرین است. به گونه ای که برخی از کشورها برای بالا بردن میزان تولید، روحیه شادی و نشاط را در مدیران و کارگزاران خود تقویت می کنند.

۲. سلامتی بدن: فایده دیگر شادی، سلامتی بدن است. بسیاری از بیماران با از دست دادن نشاطشان، روحیه خود را در برابر بیماری ها می بازند و فرصت مناسبی به رشد بیماری می دهند، ولی افراد شاداب، با روحیه قوی در برابر بیماری ظاهر می شوند و هرگز اجازه ورود، به آن نمی دهند. یکی از پزشکان معتقد است: شادی نه تنها نقش بسزایی در سلامتی بدن و درمان

بیماری های صعب العلاج جسمی و روحی دارد، بلکه می تواند از رشد و گسترش بیماری سرطان در کمون اولیه جلوگیری کند. سلامتی، از ارکان لازم و اساسی پیشرفت و کمال در هر زمینه ای است و از همه مهم تر، زمینه مناسبی برای عبادت خداوند متعال فراهم می آورد و فردی که سلامتی اش را از دست بدهد، فعالیت در راه رسیدن به آرمان های الهی برایش دشوار خواهد بود.

عوامل شادی

همه مردم جوای شادی و زندگی خوش هستند، برخی گمان می کنند با مال و ثروت می توانند به نشاط برسند، ولی این گونه موارد نمی توانند شادی جاودانه ای را برای فرد تضمین کنند و پیوسته انسان به دنبال شادی جدید و نو است. برای نزدیک شدن به فرمول شادی پایدار و ورود به شهر شادی، موارد و اصولی راهگشا وجود دارد، همچون: ۱. داشتن بینش صحیح نسبت به حوادث جهان: انسان می تواند دو گونه برداشت از جهان داشته باشد؛ اول اینکه: جهان محل استراحت است و مشکلاتی وجود ندارد که در این بینش، ناملایمات و بلاها، در انسان، بسیار تلخ و شکننده خواهد بود. دوم اینکه: انسان بپذیرد که جهان، دار بلا، امتحان و ناخوشی هاست و چیزی پایدار نخواهد بود. افرادی که با بینش اول به جهان می نگرند، اگر در بهترین شرایط زندگی هم باشند، باز زندگی برایشان سخت است؛ زیرا زندگی همیشه بنابر خواسته انسان نیست و با بینش دوم، انسان به راحتی سختی ها را می پذیرد و زندگی و تحمل سختی های آن برایش آسان می شود. حضرت علی علیه السلام می فرماید: روزگار دو روز است، روزی به نفع تو و روزی به ضرر تو، پس اگر به سود تو بود، با بدمستی، کفران نعمت مکن و اگر به ضرر تو بود، غمگین مباش. مرحوم

علامه طباطبایی رحمه الله در این زمینه شعر زیبایی دارد که می فرماید:

دوش که غم، پرده ما می درید

خار چو اندر دل ما می خلید

در بر استاد خرد پیشه ام

شکوه نمودم غم و اندیشه ام

گفت که در زندگی آرام باش

هان گذران است جهان شاد باش

۲. ایمان: مهم ترین عامل مسرت، ایمان است. نداشتن نگرانی و اضطراب و رسیدن به اطمینان قلبی، اساس هر نوع شادی است و این فراهم نمی شود، مگر با ایمان به قدرت خداوندی که سرچشمه همه نیکی هاست. اعتقاد به رحمانیت حضرت حق و امکان گفت و گوی مستقیم با او، چراغی از امید و اطمینان در درون فرد مؤمن بر می افروزد. روان شناسان مؤثرترین داروی درمان بیماران را ایمان و دعا و امید می دانند. یکی از دانشمندان می نویسد: امروز جدیدترین علم، یعنی روان شناسی (روان پزشکی)، همان چیزهایی را تعلیم می دهد که پیامبران به مردم می آموختند؛ زیرا آنان دریافته اند که داشتن یک ایمان محکم، نگرانی، تشویش، هیجان و ترس را برطرف می سازد.

۳. رضایت مندی: یکی از راه های عمده شاد زیستن و رفع غم و اندوه، رضایت و خشنودی به قضا و قدر الهی است که در سخت ترین شرایط به مدد انسان می رسد و تحمل پیشامدهای ناگوار را بر آدمی آسان می کند. مقصود از رضا، ترک اعتراض به مقدرات الهی در ظاهر و باطن، به زبان و عمل است. امام علی علیه السلام فرموده است: به قضای خداوند خشنود باش تا شاد و راحت زندگی کنی.

یکی درد و یکی درمان پسندد

یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران پسندم آنچه را جانان پسندد

مریم رستمی

با هزار تومان

چی کار میشه کرد؟

یه توپ خرید	یه مینی پیژا خرید	یه شیشه آب خرید	آلوجه خرید
مجله خرید	سیم ظرفشویی خرید	آبمویه خورد	کرایه تاکسی داد
کار فاصت نمک شه کرد	دو تا بستنی خرید	سیگار خرید	هیچ کاری نمی شه کرد
تان خرید	یه مسواک خرید	۱۰ لیتر بنزین زد	روزنامه خرید
کچ تخته خرید	پس انداز کرد	با هزار تومان ؟	چند شاخه گل خرید
فال حافظ خرید	یه جفت جوراب خرید	صابون خرید	
معجون خورد	خرما خرید	متر سوار شد	بادوم زمینی خرید

با هزار تومان میشه به یک کودک مبتلا به سرطان کمک کرد

این روزها با یک دونه هزار تومانی هیچ کار مهمی نمیشه انجام داد یا چیز خاصی خرید. ولی اگر هرکدوم از شما ماهی فقط هزار تومان به بیمارستان محک کمک کنه، میشه با مجموع اونها به کودکان مبتلا به سرطان که تحت پوشش و حمایت موسسه محک هستند، کمک های زیادی کرد. اینجوری شما میتونین با کمترین هزینه از پرازرش ترین چیز در دنیا "جان یک کودک" حمایت کنید.

محک
موسسه خیریه حمایت از

با تماس با یکی از شماره های ذیل و یا مراجعه به سایت محک می توانید در طرح عشویت محک شرکت نمایید.

دفتر ستارخان: ۶۶۵۰۴۱۳۶
دفتر مرکزی: ۲۲۴۵۱۴۱۴

دفتر ملت: ۲۲۰۳۷۴۷۳-۴
کودکان مبتلا به سرطان

www.mahak-charity.org

گفت و گویی به مناسبت سالگرد درگذشت استاد علی حجتی کرمانی؛

انتقاد را بپذیریم، امور اصلاح می شود!



نام حجتی کرمانی گرچه برای جوانان ما چندان آشنا نیست اما برای آنها که سال های قبل از انقلاب یا دهه اول انقلاب را درک کرده اند نامی کاملاً آشناست. او که از روحانیون نواندیش و مرتبط با نسل جوان زمان خویش بود در برهه ای خوش درخشید و آنچه در توان داشت برای اعتقاد و مردمش کوشید. اینک فرزندش سرکار خانم فریده حجتی کرمانی در سالگرد درگذشت ایشان از ویژگی های آن دوران و از خصایل و افکار پدر سخن می گوید.

مرحوم استاد علی حجتی کرمانی از روحانیون روشن ضمیر و مبارزی بودند که گرچه در این سال ها در عرصه سیاسی چندان خبرساز نبودند اما از سوابق مبارزاتی دیرپایی برخوردار بوده اند. گویا ایشان از جمله روحانیونی بودند که در جریان نهضت روحانیت سال های ۴۱ و ۴۲ فعال بودند، در این زمینه شما چه خاطره ای دارید؟

زندگی پدرم همواره با مبارزه همراه بود من تمام کودکی ام را در حالتی گذراندم که پدرم در زندان بود یا در تبعید یا در شهرهای مختلف در حال تبلیغ و سخنرانی و منبر بود. ایشان نهضت ۱۵ خرداد را اساس و شالوده پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن می دانست. خودش در این باره می گفت: 'ماجرای ۱۵ خرداد به دنبال جریان انجمن های ایالتی و ولایتی اتفاق افتاد. شاه در این جریان عقب نشینی کرد. حتی اصرار روحانیت بر این را که باید این عقب نشینی رسماً در رسانه های گروهی عنوان شود، پذیرفت. اما بعد از عقب نشینی رسماً در رسانه های گروهی عنوان شود، پذیرفت. اما بعد از عقب نشینی تاکتیکی، شاه در جریان انجمن های ایالتی و ولایتی مسأله رفراندوم را پیش کشید روحانیت هم از آن طرف در برابر جریان رفراندوم ایستادگی کرد تا جایی که محرم سال ۴۲ پیش آمد. دو روز پیش از محرم، امام مرا از کاشان احضار فرمودند. بعد از سفارشات لازم فرمودند: به کاشان بروید و نامه ای را که به شما می دهم در منبرها بخوانید وقتی وارد کاشان شدم، با بیشتر علمای آنجا تماس گرفتم. از میان علما و وعاظ کاشان، آیت الله حاج شیخ جعفر صبوری، سید محمد تسلطی و علمای دیگر مثل آقای سید حسن طاهری خرم آبادی و مرحوم شیخ احمد توکلی کرمانی همکاری بسیاری با نهضت کردند. در حقیقت وقایع ۱۵ خرداد شهرستان کاشان را با کمک این علما به وجود آوردیم و آنقدر فعالیت کردیم تا با رئیس شهربانی کاشان درگیر شدیم تا آنکه حادثه ۱۵ خرداد به وجود آمد.' ایشان در آن سال ها همزمان با تحصیل در حوزه علمیه قم با مسجد هدایت که به خاطر وجود آیت الله طالقانی پاتوق روشنفکران و اندیشمندان مسلمان و دانشگاهی شده بود دور از چشم حوزویان ارتباط پیدا کرد. ایشان نقل می کرد حتی روزنامه خواندن مان را از اطرافیان و سایر روحانیون پنهان می کردیم. پدرم از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۴، با همکاری آقایان هاشمی رفسنجانی، سید هادی خسروشاهی، سید محمود دعایی، شهید باهنر و برادرم آقای محمدجواد حجتی و... نشریه غیررسمی بعثت را منتشر می کردند. به همین خاطر بارها دستگیر می شد اما ساواکی ها نمی توانستند عاملان نشریه را شناسایی کنند. انتشارات سروش دوره این نشریه را به عنوان 'نشریه زیرزمینی دانشجویان حوزه علمیه

قم در سال های ۱۳۴۲-۱۳۴۴ چاپ کرده است. پدرم تعریف می کرد: 'در زیرزمینی با یک دستگاه تایپ دستی نشریه را تایپ و سپس تکثیر می کردیم. دستم مرکبی بود که با فردی برخورد کردم. دستم را زیر عابیم پنهان کردم. آن فرد شروع به انتقاد کرد که شما نشسته اید و هیچ اقدامی نمی کنید و... من فقط به او لبخند می زدم. مرحوم پدر در چندین جلسه دادگاه فرمایشی مرحوم آیت الله طالقانی و مهندس بازرگان در سال های ۴۲ و ۴۳ به عنوان تماشاجی شرکت می کرد. موقع تنفس دادگاه، ایشان اولین نشریه بعثت را به آقای طالقانی می دهد و اهداف تهیه کنندگان را توضیح می دهد. آقای طالقانی با بررسی نشریه می گویند: 'ما توقع داشتیم طلاب قم ۲۰، ۳۰ سال آینده روزنامه خوان شوند ولی در اثر نهضت آیت الله خمینی در عرض یک سال روزنامه نویس شدند.' پدرم می گفت: این فرمایش آیت الله طالقانی خیلی به من انگیزه داد. خاطره دیگری از پدرم به یاد دارم. پس از آزادی امام خمینی از زندان در سال ۴۲، حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه، جشنی برپا داشت. آقایان خزعلی و مروارید و مرحوم پدرم در آن جشن سخنرانی داشتند. سخنرانی پدرم همراه با قطعنامه ای بود که با عبارت 'تکرار می کنم محورها را دوبار می گفت و حضار با گفتن صحیح است تأیید می کردند. این سخنرانی دستگیری ایشان را در پی داشت. سرهنگ مولوی رئیس سازمان امنیت تهران در بازجویی ایشان را زیر ضربه مشت و لگد قرار داده بود و مرتب می گفته تکرار می کنم. پس از آزادی از زندان ایشان مدت ها مبتلا به گوش درد شدید بود و چرک و خون گوش اش او را آزار می داد.

بعد از آن هم باز ایشان گرفتاری پیدا کرد؟

سال ۱۳۴۴ یک بار دیگر پدرم توسط ساواک دستگیر و زندانی می شوند. بعد از آزادی از زندان برای تبلیغ به اهواز می روند و آنجا خبردار می شوند که می خواهند ایشان را دستگیر کنند. دوستان مبارز و انقلابی شان پدر را به سمت عراق فراری می دهند تا به نجف بروند. شب به بصره می رسند. آدرس یکی از علمای آشنای آنجا را به ایشان داده بودند اما ظاهراً رژیم عراق آن عالم را ترسانده بوده که کسی را راه ندهد! پدر هرچه در خانه آن عالم را می زند، آن فرد در را باز نمی کند. سه بار می گوید من قاچاقچی نیستم و استاد را می راند. پدر می گفت: وقتی از خانه ایشان رانده شدم، در کوچه پس کوچه های بصره بی هدف و هراسناک می رفتم، یاد حضرت مسلم بن عقیل افتادم که چطور غریب و بی پناه در کوچه پس کوچه های کوفه به دنبال پناهگاه می گشت. همین طور اشک ریزان و بی پناه و با ناراحتی ذکر می گفتم و کنار جاده راه می رفتم. یک افسر عراقی با زن و پسرش یک ماشین دربستی گرفت و به من هم گفت: آقا اگر شما می خواهید نجف بروید بیاید. ایشان هم سوار ماشین می شوند. چند پست بازرسی را به علت حضور آن افسر عراقی بدون خطر رد می کنند و به نجف می رسند. امام خمینی ظاهراً کربلا بودند. در آنجا به ملاقات امام می روند و در نجف هم آیت الله خوئی و شهید محمدباقر صدر را می بینند. علاوه بر دستگیری و زندان های متعدد، ایشان سال ۱۳۵۱ به ایلام و بعد در سال ۱۳۵۲ به کرمانشاه تبعید می شوند.

چطور شد ایشان روحانی شدند؟ پدر ایشان هم روحانی بود؟

خانواده پدری ایشان خود حکایت جالبی دارد. ایشان در سال ۱۳۱۶ در خانواده ای مذهبی و

روحانی دیده به جهان گشود. اما پدر ایشان از اول روحانی نبود بلکه زرتشتی بود و در یک خانواده زرتشتی به دنیا آمد. اسم شان رستم بوده و پدرشان هم مرزبان نام داشت. ریاضیدان معروف پرویز شهریاری از اقوام زرتشتی پدرم هستند. گویا رستم در کودکی پسری دقیق و متفکر بوده و با بقیه کودکان تفاوت های فاحش داشت. رستم ۱۰ ساله بود که سه بار حضرت زهرا(س) را در خواب می بیند که به او می فرماید: بیا و مسلمان شو. او مدتی را در برزخ تردید و تحقیق می گذراند. سرانجام پس از تحقیق و مطالعه اسلام می آورد که این تصمیم او واکنش های تندی را از سوی خانواده به همراه داشت. به طوری که پدرش او را از ارث محروم و از منزل بیرون کرد. رستم سرگشته و حیران به منزل تنها پناهش یعنی روحانی محل مرحوم آیت الله علی احمدی رفت و ایشان وی را پناه داد و بر سر کاری گمارد. رستم که به عبدالحسین تغییر نام داده بود پس از چندی از روحانی پرسید، مگر در اسلام دروغ حرام نیست، پس چرا اوستای من دروغ می گوید؟ روحانی مزبور دریافت که وی یک مسلمان واقعی شده است. به همین سبب او را به نجف اشرف فرستاد تا با اسلام بیشتر آشنا شود. ایشان مدت ۲۰ سال را در نجف به تحصیل و فراگرفتن دروس حوزوی و مذهبی گذراند. پس از بازگشت به کرمان از روحانیون طراز اول کرمان شد. وی در زهد و تقوا، سخاوت و دستگیری از ضعیفان زبانزد خاص و عام بود. با اینکه وجوهات زیادی به دستش می رسید ولی برای خانواده خودش به حداقل کفایت می کرد و همه را به نیازمندان می بخشید.

پس آقای حجتی به توصیه پدرش روحانی شد؟

ایشان تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در مکتبخانه محلی و جامعه تعلیمات اسلامی کرمان به انجام رساند. سپس در ۱۵ سالگی همراه اخوی بزرگش آقای محمدجواد حجتی به قم رفت. در آنجا با مرحوم نواب صفوی آشنا شد و از ایشان الهامات زیادی گرفت. پس از چندی راهی نجف شد و در آنجا به کسوت روحانیت درآمد. مدتی بعد دوباره به قم بازگشت. استادان ایشان امام خمینی، آیت الله العظمی گلپایگانی و مخصوصاً آیت الله العظمی سید محمد محقق داماد بودند. در این بین با همکاری برخی دوستان دیگر چون آقایان زین العابدین قربانی، عمید زنجانی، سید هادی خسروشاهی، حسین حقانی زنجانی و محمد مجتهد شبستری کتاب های 'زن و انتخابات' و 'بلاهای اجتماعی قرن ما' را منتشر کردند که مورد توجه قرار گرفت. دو سال بعد از تأسیس مجله مکتب اسلام، ایشان جزء هیأت تحریریه مجله درآمدند و حدود ۱۷، ۱۸ سال این همکاری ادامه داشت. در سال ۱۳۴۴ با دختر مرحوم آیت الله سید رضا صدر (برادر بزرگ امام موسی صدر) ازدواج کرد. یعنی امام موسی صدر عموی مادرم هستند.

ویژگی های اخلاقی، علمی و رفتاری مرحوم علی حجتی کرمانی و ارتباط ایشان با فرزندان و خانواده چگونه بود؟

پدرم ضمن اینکه یک روحانی بود، اندیشمند و آزاداندیش بود. رفتارشان با خانواده و بچه ها خیلی دوستانه و صمیمی بود. همیشه لبخند به لب داشتند و تا آنجا که می توانستند کار مردم را راه می انداختند. خیلی راحت با دیگران ارتباط برقرار می کردند. ما خیلی با ایشان رفیق بودیم. بعضی ها فکر می کردند خانواده های روحانی

خشک هستند و نمی توانند با پدرشان صحبت بکنند ولی ما در همه مسائل با ایشان مشورت می کردیم و با پدر راحت بودیم. اعتقاد داشتند انسان باید آزاد باشد و خودش انتخاب کند. اعتقاد ایشان مستند به قرآن بود که می گوید 'لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی'؛ هیچ اجباری در پذیرش دین نیست. یا آیه 'انا هدینا السبیل اما شاکراً و اما کفراً'؛ ما راه را نشان دادیم، به انسان عقل هم داده ایم و اراده که خود انتخاب کند و چون خود برگزید مسئول پیامدهایش نیز خود او است. پدرم نه تنها در مورد خانواده، در مورد دانشجویان و جامعه نیز دیدشان همین بود. در مورد همه همین نظر را داشتند. می گفتند ما نمی خواهیم مردم را با زور به بهشت ببریم یعنی هیچ موقع نشد که به زور ما را برای نماز صبح بیدار کنند. می پرسیدند می خواهید نماز صبح بیدارتان کنم؟

آزاداندیشی و آزادمنشی ایشان باعث شد ما هر چیزی را که به آن اعتقاد داریم خودمان دنبالش برویم. با تحقیق پیش رفتیم، نه چشم و گوش بسته و از روی اجبار.

نظر ایشان نسبت به فعالیت های اجتماعی زنان چگونه بود؟

خیلی به تحصیلات زن اهمیت می دادند و خیلی دل شان می خواست فرزندان شان پیشرفت کنند و تحصیلات عالیه داشته باشند. می گفتند چون زن آدم سازی می کند، برای تربیت فرزندان باید خود به خوبی پرورش یابد. حتی برای مادرم هم هیچ گونه منعی نداشتند. مادرم هم به خاطر اینکه پدرم همیشه در حال مبارزه بودند و خانه به دوش، زندان یا تبعید، نتوانستند خیلی تحصیلات خود را ادامه دهند ولی تا حد زیادی نزد پدرشان عربی خوانده بودند و حتی کتاب داستانی را به نام خرگوش کوچولو از عربی به فارسی ترجمه کردند.

استاد حجتی کرمانی بعد از پیروزی انقلاب به چه کارهایی مشغول بودند؟

پدرم در آستانه پیروزی انقلاب یعنی سال ۱۳۵۶ به خاطر مشکلاتی که ساواک برای ایشان به وجود آورده بود، به آلمان، بعد انگلیس و فرانسه رفتند. زمانی که امام نوفل لوشاتو (فرانسه) بودند نزد ایشان رفتند. انقلاب که به پیروزی رسید به ایران بازگشتند. در انتخابات دوره اول مجلس شورای اسلامی با اینکه می توانستند از تهران نامزد شوند به لحاظ ملاحظاتی از شهر خودشان کرمان نامزد شدند. اما به خاطر یکسری بداخلاقی هایی که انجام شد و اتفاقاتی که رخ داد نگذاشتند ایشان وارد مجلس شوند. بعدها می گفتند یک بار در مکه جلوی کعبه نشسته بودم و فکر می کردم چگونه دوستان همرمز ما هر کدام پست و مقامی گرفتند یاد پدرم افتادم که وقتی مرا اولین بار در کسوت روحانیت دید، گفت برایت دعا می کنم که خدا تو را به آزمایش های سخت مبتلا نکند و اگر کرد سربلند بیرون آیی. ایشان چون هیچ اصلاتی برای این دنیا قائل نبودند و مرگ را کاملاً باور داشتند با بداخلاقی هایی که از دوستان دیدند حدود هشت سال خانه نشین بودند و از مبلغ اجاره مستأجرها زندگی شان می گذشت. یک بار ایشان را دعوت کردند به خورموج از توابع استان فارس. چند شب اول محرم سخنرانی کردند، اما شب تاسوعا عده ای حمله می کنند و مرگ بر حجتی می گویند. زنجیر را به سمت تریبون پرتاب می کنند. مردم ایشان را از در پشتی فراری می دهند. معلوم نبود اینها از کجا هستند. پدرم آنقدر باتقوا و سلیم بود که می گفت تا

و در زیارت شهدای کربلا هم از جهتی که همه وارد می شدند وارد نشدند و دور زدند و گفتند: "طبق گفته علامه امینی در این فضای کوچک این همه شهید نمی شود که خاک شود، همه این قسمت هایی که بی توجه وارد می شویم مزار شهداست." و در زیارت امام حسین(ع) نیز وقتی یکی از همراهان می گوید: "حاج آقا! چی به امام حسین(ع) می گفتی؟ خوب حال کرده بودی؟ برای ما هم دعا کن." ایشان گفته بودند: "من برای تو دعا می کنم تو هم برای من و دعایت این باشد که اگر آمرزیده شدم مرا ببرد." و سرانجام در راه بازگشت در تاریخ چهارشنبه ۲۱ اردیبهشت در مرز سوریه در خواب دار فانی را وداع گفته و به دیار باقی شتافتند. در وصیتنامه اش به فرزندان سفارش کرده بود بیش از همه چیز به درستی تقوا پیشه کنند و از آنها خواسته بود زمان درگذشتش از عناوین رایج چون استاد دانشگاه، دانشمند و... استفاده نکنند، تنها او را به عنوان دوستدار امام حسین(ع) بنامند و معرفی کنند.

سایه ای بود و پناهی بود و نیست
زندگی را تکیه گاهی بود و نیست
سوخت تا آموخت ما را زیستن
نور چشمی در نگاهی بود و نیست
۱۰ متن این گفت و گو در گروه تاریخ شرق به صورت فوق تنظیم و ویراستاری گردیده است.

بیمارستان بستری بود و بعد هم دیگر به سختی می توانست به طبقه بالای خانه برود. با وجود این در اردیبهشت ماه ۷۹ هنگامی که یکی از دوستان ایشان در هیأت فاطمیون عازم کربلا بود اظهار علاقه کردند که با ایشان همراه شده و به زیارت بروند. اشتیاق ایشان به این سفر را همه اطرافیان و همسفران شان به وضوح دیده بودند و حتی از ایشان شنیده بودند که مرگ خود را پیش بینی می کردند و گفته بودند به قبر نزدیک می شوم. بعد دیدیم این دریافت درست بود. مادرم می گفتند صبح روز سه شنبه ۱۳ اردیبهشت با چنان اشتیاقی از خواب برخاستند که در این مدت اخیر بی سابقه بود (به همان علت بیماری و افسردگی). خواهرم فاطمه به ایشان گفته بود: آقاچون خوب دو روزه کربلایی شدید؟! و ایشان گفته بودند: "می خواهم به امام حسین(ع) بگویم همان طور که دو روزه مرا طلبیدید، اگر آمرزیده شدم مرا ببرید، دیگر خسته شده ام." سه شنبه با هواپیما به سوریه رفتند که توقف و زیارتی کوتاه در زینیه داشتند و بعد با اتوبوس به عراق عزیمت کردند. در حرکت شان ابتدا به زیارت کاظمین، نجف و بعد کربلا می روند. ایشان ظاهراً در نجف به یکی از همراهان می گویند: "من دارم به رفتن نزدیک می شوم." و در کربلا نیز رئیس کاروان می گفت ۲۰ دقیقه ضریح حضرت عباس(ع) را گرفته بودند و گریه می کردند

کامل چیزی را بیاموزد و بپذیرد بر سر آن می ایستد و جان می دهد ولی اگر بی دلیل و بدون آمادگی و با تحکم مجبور به پذیرش شود جا می زند. پدرم از دوستان قدیمی آقای خاتمی بودند. واسطه ازدواج آقای خاتمی پدرم بودند. پدر در حالی که روشنفکر، متفکر و آزاداندیش بود برای امام حسین(ع) نیز اشک می ریخت، روضه های هفتگی داشت و معتقد بود باید سیره ائمه و پیامبر(ص) پیاده شود.

مرحوم استاد حجتی علاوه بر استادی دانشگاه، آثار و تألیفات زیادی از خود به جا گذاشتند، در مورد آثار ایشان توضیح دهید.

ایشان بیش از ۴۰ جلد تألیف و ترجمه دارند. در آمدی بر تاریخ علوم قرآنی تاکنون هفت بار تجدید چاپ شده است و در دانشگاه هم تدریس می شود. همچنین اسفار اربعه که بعد از فوت ایشان با مقدمه اینجانب چاپ شد.

چطور شد که ایشان در خارج ایران درگذشت؟

پدرم خیلی به ائمه اطهار مخصوصاً امام حسین(ع) عشق داشتند. قبل از انقلاب بیش از ۳۰ سفر به کربلا مشرف شده بودند و آن طور که می گفتند ۱۰ سفر را با پای پیاده از نجف به کربلا رفته بودند. آخرین بار در سال ۱۳۷۹ ایشان به سفر کربلا رفتند که همزمان با رحلت ایشان شد. ایشان ناراحتی ریه داشت و در بهمن ماه ۷۸ دو هفته در

ثابت نشده من به هیچ کس تهمت نمی زدم ولی از دوستان نزدیک شان خیلی رنجیدند که پیگیری نکردند. کمی که فضا بازتر شد به عنوان عضو هیأت علمی و دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه تهران گروه قرآن و حدیث مشغول تدریس شدند. ابتدا به عنوان استادیار بعد تا درجه دانشیاری هم پیش رفتند، در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد هم تدریس می کردند. مشاوره و راهنمایی رساله های کارشناسی ارشد و دکتر را نیز بر عهده داشتند، البته عضو هیأت علمی چند دانشگاه دیگر هم بودند. دانشجویان شان از ایشان خیلی تعریف می کنند. از کارهای بعد از انقلاب تا اواخر عمرشان تحقیق و پژوهش و تألیف بود. تألیفاتی هم داشتند که برخی شان در دانشگاه تدریس می شود. علاوه بر تدریس دانشگاه مقالاتی هم در روزنامه ها می نوشتند.

رویکرد ایشان نسبت به مسائل جاری و مشکلات جامعه چه بود؟

ایشان همواره منتقدی دلسوز برای انقلاب بودند. اصل تفکرشان این بود که هدف وسیله را توجیه نمی کند. معتقد بودند افراد کامل نیستند، بنابراین باید سعی کنیم انتقادهای را بپذیریم تا تغییر به وجود بیاید و امور اصلاح شود. می گفتند برای آموزش و پیاده کردن احکام و دستورات دینی باید بسترسازی و زمینه سازی کرد. باید به جوان بینش داد نه خط. اگر جوان با تفکر و تعقل و در آزادی

تازه های کتاب و نشریات

سیاست و اجتهاد در اندیشه غزالی و امام خمینی(س)

سیدحسین یوسفی فخر چاپ و نشر عروج (وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(۱)) ۲۴۲ص ۳۴۰۰ - تومان چاپ اول: ۱۳۸۹ غزالی و امام خمینی(ره) دو فقیه بزرگ جهان اسلام هستند که برای فقه نقش محوری در اداره جامعه سیاسی قائل بوده اند. کار فقیهان، استنباط احکام با کمک علم اصول و ادله شرعی می باشد. علم اصول فقه یکی از مبادی اجتهاد اسلامی است که جایگاه مهمی در علوم شرعی پیدا کرده است. از زمان شکل گیری فقه اسلامی، اجتهاد به عنوان یک روش، در رشد و توسعه آن نقش اساسی ایفا کرده و پویایی آن با اجتهاد تضمین می شود. فقه برحسب نیاز مردم به احکام جدید، توانستند آن را بسط و گسترش دهند و با اجتهاد بر مسائل فقه پیفزایند.

عامل اصلی در رشد و تکامل فقه، اجتهاد فقیهان بود و عاملی که موجب رکود آن شد، دور شدن حوزه های علمیه و علما از اجتهاد زنده و فعال بوده است. ظاهراً اجتهاد به طور کلی و رابطه آن در حوزه سیاسی، در حوزه اسلامی دچار یک نوع دگرگونی و رکود شد و بحث مهمی که امروز در جامعه ما جریان دارد، به موضوع اجتهاد و سیاست مربوط می شود و به نظر می رسد که دو شخصیت مورد بحث، تحلیل ویژه ای از ماهیت اجتهاد در دو حوزه سنی و شیعه عرضه کرده و کوشیده اند از برخی تحریفات پرده بردارند و جلوگیری نمایند. در این بررسی به تلاش های این دو اندیشمند به عنوان دو جریان ساز مهم نوگرایی پرداخته شده است.

از آنجایی که غزالی در میان اهل سنت، و امام خمینی در شیعه نقطه عطفی در حوزه سیاست محسوب

سفرنامه سلوک

علامه سیدمحمدحسین طباطبایی مقدمه و ترجمه: سیدعلی طباطبایی ناشر: مطبوعات دینی چاپ اول: ۱۳۸۹ ۲۳۲ص ۳۲۰۰ - تومان عرفان عملی بیان مسیر سلوک عارف به سوی توحید محض است و چون علامه طباطبایی(ره) سالک ساعی این طریق و راهی این راه بود، توانست برای سلوک خویش سفرنامه ای بنویسد که رساله الوایه نام دارد و در کتاب حاضر متن و ترجمه آن آمده است. این اثر بیانگر سیر عارف واصل از "خلق" تا "حق" است و تا کسی این مسافت را خود طی نکرده باشد و از نزدیک با مسائل آن روبرو نشده باشد، توان بیانش را ندارد. این بزرگ آیت ربانی از جمله کسانی بود که توانست به مقداری که این راه را طی کرده بود، آن را برای دیگر راهیان کوی ولایت بازگو کند.

به نظر ایشان، نیل به حقایق جهان هستی زمینه ساز دسترسی سالک به سرمنزل مقصود عرفان عملی و توحید تام است و راه ولایت با شناخت نفس شروع می شود و با فنای انسان در وجود حقیقت هستی استمرار می یابد. در واقع این دو امر معنای ولایت را تشکیل می دهند؛ زیرا معنای ولایت آن است که انسان به جایی برسد که عالم و آدم را تنها تحت تدبیر خدای سبحان ببیند.

علامه طباطبایی(ره) از بزرگانی بود که به برکت پیمودن گردنه های علمی و عملی و طی کردن منازل و مراحل سلوک عرفانی و نیز طی نمودن وادی های سهمگین طریقت، توانست عرفان را به صورت برهاندر "رسالة الوایه" پیاده کند. این رساله که مهمترین اثر عرفانی مرحوم علامه است، در پنج فصل تدوین یافته و مشتمل بر مباحث و معارف فراوانی است که عبارتند از: ظواهر و صور شرایع حقه دارای اسرار و حقایق است، واقعیت نظام عالم از چه سنخی است، مردم از نظر درجات سه گروهند، آیا وصل به مقام ولایت ویژه انبیاست؟، طریق وصول به این سعادت و کمال چیست؟، پیرامون آنچه انسان با کمال خویش به آن نائل می گردد.

فصل نامه نهج البلاغه

شماره ۲۷ و ۲۸ فصلنامه علمی، پژوهشی "نهج البلاغه" منتشر شد. در این شماره که ویژه نهج البلاغه در آینه ادبیات است، مقالات زیر به چاپ رسیده است: تبلور دانش و معرفت در بلاغت علوی (سرمقاله)، تابندگی کلام امیرمؤمنان(ع) در شعر فردوسی (دکتر جلیل تجلیل)، تصویر هفت آسمان در قرآن و تمام نهج البلاغه" (حجت الاسلام والمسلمین دکتر سیدعلیرضا حجازی)، نهج البلاغه، کلام انسان "هادی" (علامه محمدرضا حکیمی)، شمیم کلام امام علی (ع) در اشعار حافظ (دکتر محسن راثی)، حکمت های علوی در سروده های سعدی (دکتر زهرا سلیمانی)، تبیین میدان معاشناختی "عصمت" در نهج البلاغه (دکتر نصرالله شاملی و علی بنائیان اصفهانی)، امام علی(ع) در آینه مثنوی مولوی (دکتر سیدسلیمان صفوی)، بهره گیری مثنوی از اصول اخلاقی نهج البلاغه (زهرا عشق آبادی)، شیوه های امیر بیان در خلق تصاویر زنده و بدیع (دکتر حمید محمد قاسمی). نشریه "نهج البلاغه" به صاحب امتیازی بنیاد نهج البلاغه و مدیرمسئولی حجت الاسلام والمسلمین دین پرور انتشار می یابد.

شصت و چهارمین شماره مجله رسالة الثقلین به زبان عربی منتشر شد

صاحب امتیاز: مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)
مشرف عام: حجت الاسلام والمسلمین شیخ محمد حسن اختری (دبیر کل مجمع)
سر دبیر: حجت الاسلام والمسلمین شیخ معین دقیق
سایت مجمع: www.ahlulbaytportal.com
فهرست مطالب:
۱) آیا دروغ همچنان نشانه تبلیغات است یا تبلیغات نشانه و منصب دروغ گویان؟
۲) ولادت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شعار وحدت
۳) در آستانه جشن ها و هفته وحدت
۴) مذهب گرایی و طائفه گرایی. دو حالت متضاد: مظاهر و عوامل انحراف در آن
۵) امت مسلمان و ضرورت تقریب مذاهب اسلامی
۶) در چنبره افراط و تفریط. عیدها در هاله ای از مخالفت
۷) نامه ای سرگشاده به امام جماعت مسجد النبی صلی الله علیه و آله
۸) فعالیت فرهنگی و تاریخ تمدن اسلام در ایران
۹) چالش روابط اسلام و غرب
۱۰) سیاست امام علی علیه السلام در مبارزه با فقر
۱۱) نخستین نزول آیات قرآنی. تأملی در روایات و متون تاریخی
۱۲) توسعه مخالفت مسالمت آمیز در روش مرحوم شهید صدر(ره)
۱۳) سنخی روح بخش: فرجام هنگام مرگ در میان زیان و خوشبختی
۱۴) جنگ ششم فرجام یافت!
۱۵) در محاصره غزه سال ها بر شما خوش باد. دغدغه مطبوعات عربی از دریچه طنز
۱۶) حضور حجت الاسلام والمسلمین اختری (دبیرکل مجمع) در کنفرانس بین المللی قدس در لبنان
۱۷) رهبر حمله به مناره ها. اسلام خود را آشکار نمود
۱۸) کشت خراب. خرافه ای صهیونیستی.

آیت الله سبحانی:

تفتیش عقاید در دین ممنوع است



حضرت آیت الله سبحانی، اظهار کرد: پذیرش دین، بر اساس عقیده و تصدیق است که این تصدیق با مقدماتی همراه است

آیت الله سبحانی، با بیان این که نظام های موجود در عالم چه الحادی باشد و چه اعتقادی و مذهبی، توطئه علیه خود را نمی پذیرد، اظهار کرد: اگر فرد مرتد در کشورهای اسلامی فعالیت تبلیغی انجام دهد، این ارتداد نوعی توطئه علیه آن نظام است و باید با او مقابله کرد.

وی در چهارمین نشست از سلسله جلسات کلام اسلامی در مشهد، اظهار کرد: دشمن برای ایجاد هسته های مخالف در جامعه، از ابزارهای مختلفی مثل ارتداد، استفاده می کند کاری به اسلامی یا مسیحی شدن ندارد. وی درباره حکم ارتداد در اسلام، تصریح کرد: امروزه برخی از ارتدادها و گرایش ها به مذاهب دیگر، ارتداد ربانی و دلاری است و ارتداد واقعی نیست. این مرجع تقلید با بیان این که فقه اسلامی، آزادی های کامل و فراوانی دارد، گفت: برخی محدودیت ها به خاطر لطمه زدن بعضی از کارها به زندگی و آزادی افراد دیگر است.

وی با اشاره به این که امور اعتقادی تسلیم پذیر نیست، اظهار کرد: پذیرش دین، بر اساس عقیده و تصدیق است که این تصدیق با مقدماتی همراه است.

آیت الله سبحانی ادامه داد: با توجه به این مطلب آیه "لَا اكْرَاهُ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا" (البقرة: ۲۵۶) حکم تشریعی نیست، بلکه خبر از تکوین و واقعیت دارد.

این مرجع تقلید در سومین مقدمه مطلب خود با بیان این که اساس و پایه پیشرفت اسلام، وضع تبلیغی آن بوده است، خاطرنشان کرد: آیاتی مثل "ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ" آن رب که هو اعلم بمن ضل عن سبيله وهو اعلم بالمُهتدين" (النحل: ۱۲۵) و نشان دهنده تأکید اسلام بر پذیرش منطقی و برهانی دین است.

وی اظهار کرد: باید توجه داشت که بین تفتیش عقاید و ارتداد تفاوت وجود دارد؛ زیرا اصل اصالة الصلحة در فقه اسلام، اصلی محکم و متقن است و بر همین اساس تفتیش عقاید در دین ممنوع است.

آیت الله سبحانی با بیان این که نظام های موجود در عالم چه الحادی باشد و چه اعتقادی و مذهبی، توطئه علیه خود را نمی پذیرد، اظهار کرد: اگر فرد مرتد در کشورهای اسلامی فعالیت تبلیغی انجام دهد، این ارتداد نوعی توطئه علیه آن نظام است و باید با او مقابله کرد.

وی تصریح کرد: ارتداد به این معنی برای نظام اسلامی مشکل ساز است و الا با مرتدی که علیه نظام اسلامی تبلیغ نکند، آن نظام هم به او کاری ندارد.

آیت الله سبحانی با اشاره به این که ارتداد یک ترفند و حيله يهودی در زمان پیامبر اکرم (ص) بوده است، تأکید کرد: امروز هم این حيله توسط صهیونیسم دنبال می شود.

وی با بیان این که در میان انسان ها آزادی واژه ای دلپذیر و فرح بخش است، خاطرنشان کرد: بسیاری از فعالیت ها با این واژه انجام می شود، اما علیه آزادی به کار برده می شود.

وی افزود: آنچه تمام دنیا پذیرفته است، آزادی به شرط عدم تجاوز به حقوق دیگران است و،

تفاوت بین آزادی در کشورهای اسلامی را با نظام های لیبرال در این دانست که در این نظام ها آزادی معنای عدم تجاوز به حقوق دیگران است، ولی در نظام اسلامی علاوه بر این سلب سعادت نیز مورد نظر است.

داستان چاه مسجد جمکران

تسک به کلیاتی از قبیل این که عریضه نویسی مصداقی از توسل است، تطبیق آنها با پاسخهای مکتوب امامان به نواب خاصه یا جز آنان، یا آن که چند روایت در فلان کتاب مرحوم مجلسی یا میرزا حسین نوری هست، مشکلی را حل نمی کند. روایت در باره بسیاری از مسائل هست اما آنچه به طور رسمی به عنوان یک امر دینی و شرعی پذیرفته می شود امر دیگری است. این امور نیاز به تأمل مراجع دینی و اظهار نظر آنها دارد. چگونه می توان با چند روایت که آن هم صراحت ندارد، چنین رسمی را رواج داد در حالی که علما صدها روایت نقل شده توسط همین میرزای نوری را در باب تحریف قرآن، رد و فاقد اعتبار و ارزش می دانند؟

اساسا فرض کنیم این روشها درست است، آیا هر حال می توان به صورت فراگیر و عمومی مطرح کرد؟ اگر واقعا حفظ آبروی شیعه در رها کردن برخی از این روشها باشد، درست مثل نگذاشتن مهر در مکانهای خاص که مورد تأکید فقهاست، یا مخالفت با برخی از روشهای عزاداری - که از قضا آنها نیز شبیه همین توجیهات و تطبیق های کلی را برای شرعی کردنشان به همراه دارند - آیا در این صورت نباید دست از این اقدامات برداشت و از رواج علنی آنها جلوگیری کرد؟

نکته مهم دیگر این است که چه ضمانتی وجود دارد که در آینده در هر مسجد و امامزاده و بقعه و تکیه ای یک چاه درست نشده و زمینه برای ریخته شدن عریضه در آنها فراهم نشود؟ آیا در آن صورت، جناب متولی، باز هم همین استدلالها را خواهند آورد؟ یا آن که خواهند گفت بین جمکران و جاهای دیگر فرق است؟ برای مثال، چرا در حرم امام رضا چاهی کنده نمی شود تا میلیونها زائر عریضه خود را در آن چاه بیندازند؟ در کنار کعبه و در مسجد النبی و بقیع هم، آیا می توان شبیه این چاه را کند و عریضه ها را داخل آن ریخت؟

درباره این قبیل امور علما و مراجع باید اظهار کرده و اگر چنان که شورایی از علمای درجه اول و مراجع ایجاد شده و رسمیت یا غیر رسمی بودن این موارد را که به لحاظ شرعی مشکوک و مسیر توسعه آنها همراه دست انداز و مشکل آفرین برای شیعه است اعلام کند، بسیار اقدام خوبی خواهد بود.

طی یک دهه اخیر شاهد بودیم که برخورد حکومت با افراد مدعی ارتباط با امام زمان علیه السلام و نیز ارتباط با عالم بالا و ایجاد برخی مراکز زیارتی با خواب و غیره، یا شفای بیماران صعب العلاج یا امامزاده های خود ساخته، و حتی تخریب آنها توسط بلدوزرهای دولتی، اقدام اساسی در کاهش آنها بوده است.

این قبیل اقدامات معقول و معتدل و درست، باید ادامه یابد و اجازه داده نشود تا دین از مسیر واقعی و اصیل خود خارج گردد و شیعه در میان سایر مسلمانان مشکل دار جلوه کند.

این یادداشت را در حالی نوشتم که مع الاسف بارها دیده و تجربه کرده ایم که هرچه را مورد نقد و انکار قرار دهیم، اقبال بیشتر حساسیت فزون تری روی آن صورت گرفته و گوینده آن نقد بیشتر مورد انتقادهای تند قرار می گیرد. اما چه کنیم با روایاتی که به هر روی، روی حق گویی تأکید کرده و از کسانی که چیزی می دانند خواسته است تا آن را بیان کنند.

به هر روی، باید منتظر رأی مراجع عظام و علمایی بود که در کار دین شناسی خبره بوده و همواره با مراعات مصالح اسلام و تشیع و جامعه انقلابی - اسلامی ایران، به راهنمایی مردم می پردازند. در نهایت ما تسلیم رأی عالمان هستیم.

مهدویت از دیدگاه حضرت آیت الله بهجت (ره):

ماریس خود را زندانی کرده ایم

همین آقا هفته قبل از آن هم، حضرت را در خواب دیده بود. ولی افسوس که همه برای برآورده شدن حاجت شخصی خود به مسجد جمکران می روند، و نمی دانند که خود آن حضرت چه التماس داعی از آن ها دارد که برای تعجیل فرج او دعا کنند! چنان که به آن آقا فرموده بود: این ها که به این جا آمده اند، دوستان خوب ما هستند، و هر کدام حاجتی دارند: خانه، زن، فرزند، مال، ادای دین؛ ولی هیچ کس در فکر من نیست! آری، او هزار سال است که زندانی است، لذا هر کس که برای حاجتی به مکان مقدسی مانند مسجد جمکران می رود، باید که اعظم حاجت نزد آن واسطه فیض، یعنی فرج خود آن حضرت را از خدا بخواهد.

خدا می داند در دفتر امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - جزو چه کسانی هستیم؟! کسی که اعمال بندگان در هر هفته دو روز (روز دوشنبه و پنجشنبه) به او عرضه می شود. همین قدر می دانیم آن طوری که باید باشیم، نیستیم.

منبع: سایت حوزه نت

یادداشت زیر توسط حجت الاسلام دکتر رسول جعفریان در خبر آنلاین درباره گسترش برخی مسائل خرافی در جمکران منتشر شده است.

سال هاست شاهد آن هستیم که چاهی در قسمتی از حیاط مسجد جمکران کنده شده و مردم عریضه های خود را که عبارت از بیان نیازمندی و دعایشان است روی کاغذی نوشته در آن می اندازند. چاهی که سابقه آن روشن و واضح بوده و هیچ استناد و نقطه اتکالی ندارد. مصاحبه متولی مسجد جمکران و اظهارات شگفت او در توجیه و توسعه آن و واگذاری کاغذ های ده تومانی و پانزده تومانی برای نوشتن عریضه تازه ترین نکته ای بود که در این باره مطرح شد. جدای از ماجرای این چاه، ده سه سال پیش، داستان محراب و شیشه ای که کنار آن در همین مسجد نصب شد پیش آمد که چون جلدید بود و هنوز رنگ کهنگی به خود نگرفته بود، وقتی با اعتراض آیت الله مکارم روبرو شد، جمع آوری گردید. ایشان در صحبت خود فرمودند:

اخیرا در محراب مسجد جمکران یک تشکیلات شیشه ای سبزرنگ و چراغ درست کرده اند که کم کم به صورت امامزاده ای درآمده است. مردم برای بوسیدن این شیشه صف می کشند، کسانی هم هنگام دور شدن عقب عقب می روند مثل کاری که در حرم امامان و امامزاده ها می کنند. بعضی ها هم فاتحه می خوانند، عده ای تعظیم می کنند، بعضی از عوام هم می گویند اینجا قبر حضرت ولی عصر (عج) است! حتما چند سال دیگر هم فردی پیدا می شود و کتابی می نویسد که ۷۰ نفر از او تاد در اینجا دفن شده اند. هر کس مرتکب این کار شده، اشتباه کرده است، این ضربه ای به مسجد جمکران است.

اما این روزها اظهار نظر متولی رسمی جمکران در باره عریضه نویسی آن هم در چاهی که در این مسجد کنده شده، هر چند ممکن است به ظاهر بی اهمیت باشد، لکن حقیقت آن است که این توصیه ها، نشانگر رواج یافتن روشهای نامتعارفی است که در حوزه دین به ویژه در مکانی که انتساب به حضرت مهدی علیه السلام دارد رخ می دهد.

تبعات چنین توصیه هایی از یک طرف، و دینی و مذهبی نشان آن روشها سبوی دیگر، بیش از همه راه را برای باز شدن مسیرهای و مقصدهای تازه ای فراهم می کند که دشوار بتوان تعریف صحیح و صریحی در شرح از آنها به دست داد. به بخشهایی از مصاحبه ایشان توجه کنید:

عریضه نویسی یکی از راههای توسل است و توسل جزو مبانی دینی ما است. ایشان برای توجیه مخالفان گفتند: این افراد را به عریضه هایی از ائمه معصومین به ویژه از امام زمان در رابطه با ارتباطی که از طریق نائبان خاص حضرت در زمان غیبت صغری بوده توجه می دهیم.

وافی در رابطه با علت انداختن این عریضه ها صرفا در چاه جمکران گفت: به علت این که حس و حالت توجه و حضور در این فضا به دلیل مسجد بیشتر است، بسیاری از زائران دوست دارند عریضه خود را در این چاه بیندازند.

آقای وافی در توضیح روند عریضه نویسی کنار چاه جمکران و سرانجام این عریضه ها گفت: زائران از داخل یا خارج از کشور کنار چاه جمکران با عریضه مکتوب خود حاضر می شوند در غیر این صورت کاغذهایی به مبلغ ۱۰۰ یا ۱۵۰ ریال در اختیار آنها قرار داده می شود و با توجه به عریضه ای که توصیف شد متن عریضه خود را می نویسند و آن را داخل چاه می اندازند. هر دو تا سه ماه، ورود به چاه صورت می گیرد و این نامه ها بیرون آورده می شود. (مهرنیوز، ۱۳۸۹/۱/۲۰)

ما مثل طایفه و گروهی هستیم که رییس خود را حبس نموده است و در بلایا، خود تصمیم جنگ و یا صلح را اتخاذ می کند! خودمان کرده ایم و اجازه نمی دهیم بیاید قضایا را حل کند، با این که می دانیم اگر بیاید می تواند مشکلات را حل کند، ولی باز او را محبوس کرده ایم!

بنابراین، اگر میلیون ها نفر هم با او موافق باشند، او مثل شخص وحید و تنها است که هیچ ناصر و معین و یار و یاورى ندارد! زیرا ما در بیداری درست به وظیفه خود عمل نمی کنیم، با این حال منتظر هستیم که بیدار شویم و تهجد به جا آوریم. اگر توفیق شامل حال انسان گردد، از خواب بیدار می شود و مشغول تهجد می گردد؛ ولی اگر توفیق نباشد، چنان چه بیدار هم بشود، از آن ها بهره نمی برد.

آقایی که زیاد به مسجد جمکران می رود، می گفت: آقا (عج) را در مسجد جمکران دیدم، به من فرمود: به دل سوختگان ما بگو برای ما دعا کنند، و یک مرتبه از نظرم غائب شد، نه این که راه برود و کم کم از نظرم غائب شود!

مجموعه سایت های مرکز:

سایت مرکز بررسی های اسلامی

www.iscq.ir

سایت استاد خسروشاهی

www.khosroshahi.org

سایت سید جمال الدین اسدآبادی:

www.moslehesghargh.com

سایت تحلیلی - خبری بعثت

www.besatonline.com

بعثت

نشریه مرکز بررسی های اسلامی

دو هفته نامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

صاحب امتیاز و مدیر مسؤول:

سید هادی خسروشاهی

سر دبیر:

سید محمود خسروشاهی

دفتر مرکزی:

قم: خیابان شهدا (صفائی) نیش ممتاز

تلفکس: ۷۷۴۱۴۲۳

صندوق پستی: ۱۳۶

چاپ: مینایی

پست الکترونیکی:

Besatonline@gmail.com